H A F T - E - S O B H D A I L Y

هفت صبح

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری واقتصادی ایران
شنبه | ۱۰ خرداد ۱۴۰۴ | شماره ۴۰۶۴
۱۲ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh

معاون وزارت صمت از کاهش ۳۰۰ میلیون دلاری واردات پارچه خبر داد

نخ به نخ نگرانی در بازار پارچه

● تولید داخلی هنوز آمادگی جبران واردات را ندارد

● کاهش واردات پارچه بدون تضمین تولید در پی سیاست یک‌طرفه وزارت صمت در قبال نساجی بازار را نگران کرده است

صفحه ۲

علی دهباشی

در گفت‌وگو با هفت‌صبح از ایران‌دوستی می‌گوید

مقاومت فرهنگی راه نجات ایران است

صفحه ۴

بهناز شفیعی، نخستین زن موتورسوار حرفه‌ای ایران از سختی‌ها، موفقیت‌ها و رویای ساخت فیلم زندگی‌اش می‌گوید

پرچم‌دار زنان موتورسوار

با خانواده، مملکت، فرهنگ، افکار جامعه، مردان زن‌ستیز، فدراسیون و ... جنگیدم. داستان زندگی من نه فقط برای زنان که برای مردان می‌تواند الهام‌بخش باشد

صفحه ۱۱

مردی جوان در پی درگیری عشقی از پشت‌بام خانه‌اش در تویسرکان به رهگذران بی‌گناه تیراندازی کرد و دو نفر را کشت

کلاشینکف در دست نفرت در قلب

پلیس پس از دو ساعت عملیات، فرد ضارب را زمینگیر و دستگیر کرد

صفحه ۷

تحلیلی بر شش بازی ویدیویی اخیر که با گرافیک خیره‌کننده و جلوه‌های سینمایی مرزهای زیبایی و تکنولوژی را جابه‌جا کرده‌اند

شش تاج دار گرافیک

● این بازی‌ها، نمونه‌هایی از آینده بازی‌های ویدیویی هستند که بیشتر به سینما شباهت دارند

● دقت بالا در جزئیات چهره و حرکات، حس واقعی‌بودن را به بازیکن منتقل می‌کند

صفحه ۱۰

سالمندان فراموش‌شده، چالش بزرگ ایران در دهه آینده

تنهایی در پیری

۱۲ تا ۱۵ درصد سالمندان ایرانی، تنها زندگی می‌کنند. این رقم در شهرهای بزرگ حتی به ۴۷ درصد می‌رسد

صفحه ۶

انتخاب لباس برای افراد چاق، دغدغه‌ای فراتر از خرید ساده

کمد چاق‌ها خالی می‌ماند

پیدا کردن لباس مناسب برای افراد چاق چالش‌برانگیز است. فروشگاه‌های محدود، قیمت بالا و ترس از قضاوت دیگران مانع انتخاب‌اند

صفحه ۲

کناره‌گیری ماسک، پایان کابوس دولت ترامپ

میراث ماسک

ماسک با حذف هزاران کارمند و کاهش دفاتر دولتی تلاش کرد بهره‌وری را افزایش دهد اما نتیجه عکس گرفت

صفحه ۳

بازنمایی اراذل و اوباش در فضای مجازی به‌عنوان قهرمان، نوجوانان را به الگوبرداری از رفتارهای خشونت‌محور وامی‌دارد

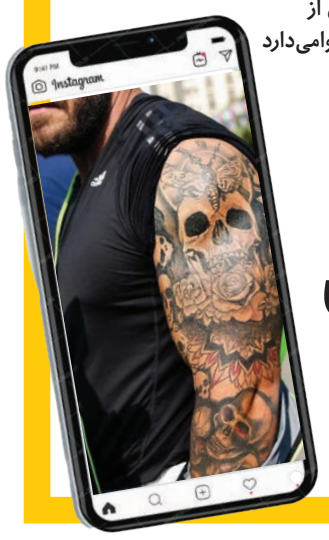

لایک برای مجرمان

برخی از مجرمان، زندان رفتن را افتخاری برای خود می‌دانند و از آن فیلم می‌سازند

صفحه ۹

سرمقاله

در حاشیه توقیف «سووشون» و مسدود شدن نماوا

قصه‌های ناتمام تاریخ ایران

● وزارت ارشاد، بنیاد سینمایی فارابی، صداوسیما و بخش خصوصی با ایجاد صندوق‌های حمایتی، مسیر اقتباس ادبی و تاریخی را هموار کنند

● ادبیات کهن و بسیاری از رمان‌های ما تشنه تبدیل شدن به روایت‌های تصویری جذاب و ماندگار هستند، ولی متاسفانه سال‌هاست در غبار بی‌توجهی گرفتار شده‌اند

افشین امیرشاهی
سردبیر

در این روزها که بازار سریال‌های تاریخی دوباره کمی گرم شده است، با شنیدن خبرهایی از ساخت بامداد خمار و پخش قسمت اول سووشون، آدم دلش می‌خواهد امیدوار باشد که بالاخره سراغ گنجینه ارزشمند ادبیات کلاسیک و معاصر کشورمان و همین طور تاریخ کهن‌مان می‌رویم.

اما خبر آمد که سریال سووشون به‌دلیل نداشتن مجوز توقیف و شبکه نمایش خانگی نماوا به‌دلیل امتناع از انجام تعهدات قانونی مسدود شد.

برای من همیشه سوال بود که چرا کارگردانان ایران کمتر سراغ شاهکارهای ادبی ایران رفته‌اند و درباره مفاخر کشور کمتر فیلم ساخته‌اند. این سوال در ذهن من بود که چرا هیچ وقت سراغ داستان‌های شاهنامه نرفتیم؟ بیشتر داستان‌های شاهنامه مانند رستم و سهراب، سیاوش، ضحاک و فریدون از ظرفیت درام و جلوه‌های بصری بالایی برخوردارند. چرا شاهکارهای ادبی‌مان تبدیل به فیلم و سریال نشده است. متاسفانه هنوز رستم و سهراب را فقط در مدرسه می‌خوانیم. هنوز فاقد یک ادبیات تصویری نشده هستیم. گنجینه‌ای داریم که خاک می‌خورد، آن هم در دنیایی که تشنه روایت‌های اسطوره‌ای است.

اگر سایر کشورهای جهان صاحب آثار ارزشمندی چون نظامی گنجوی بودند تا حالا چند فیلم و سریال جذاب از ماجرای خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر می‌ساختند؟ همین‌طور داستان ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی که داستانی عاشقانه و پرکشش که تم‌هایی شبیه «رومئو و ژولیت» دارد، اما در بستر فرهنگ ایرانی.

کلیدر، کلنل، دا، سنگ صبور، کافه پیانو و دهها اثر ادبی جذاب و خواندنی ایرانی چرا تبدیل به فیلم و سریال نمی‌شود؟

با خودمان رو راست باشیم. در این سرزمین، هزاران داستان نگفته داریم. اگر از تعداد بی‌شمار داستان‌های شاهنامه بگذریم، با چهره‌های تاریخی فراوانی هم مواجه هستیم. کوروش و داریوش هخامنشی، شاه عباس صفوی، بسیاری از شاهان ایران باستان، زرتشت، حسن صباح، بابک خرمدین، فردوسی، مولانا، حافظ، سعدی، ابوریحان بیرونی، منصور حلاج، آذرمی‌دخت و پوراندخت (ملکه‌های ساسانی)، ملاصدرا، خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه عبدالله انصاری و همین طور آرش کمانگیر، شهرزاد قصه‌گو و ... بسیاری از شخصیت‌هایی که می‌توانند فیلم و سریال شوند. تمام این شخصیت‌ها با هم فرهنگ ما را تشکیل می‌دهند. هر یک از این شخصیت‌ها می‌توانند ستون فقرات یک سریال جهانی باشند. اما تلویزیون و حتی سینمای ما اغلب از این آثار و شخصیت‌ها عبور کرده و رفته سراغ داستان‌هایی دم دستی و کم‌هزینه که قرار است فقط سرگرم کند و نه چیزی از ریشه به تماشاگر بدهد.

از دیدن این همه سریال و فیلم کمدی کم‌محتوا، دل‌مان گرفته است. کشوری که شاهنامه دارد، نظامی و مولوی دارد، رمان‌های پرمغز و خواندنی دارد، چرا نباید سهم پررنگ‌تر و موثرتری در تولیدات نمایشی و سریال‌سازی داشته باشد؟ واقعیت تلخ این است که هنوز وقتی حرف از سریال تاریخی می‌شود، دل و دست هنرمندان می‌لرزد، در بسیاری موارد به جای واقع‌نمایی، گرفتار اغراق، شعارزدگی و کلیشه‌پردازی می‌شوند.

درحالی که ادبیات کلاسیک ما پر است از صحنه‌های ماندگار، دیالوگ‌های درخشان، تعلیق و درام ناب. اما اقتباس موفق و تأثیرگذار از این منابع نیازمند نگاه هنرمندانه، جسورانه و آزاد است. وقتی همه‌چیز باید از فیلترهای سلیقه‌ای و اداری عبور کند، بخش عمده‌ای از روح داستان و اصالت آن از بین می‌رود و چیزی جز یک نسخه رنگ‌باخته و بی‌جان باقی نمی‌ماند.

حالا خبر توقیف سریال «سووشون» و مسدود شدن شبکه نمایش خانگی نماوا به دلیل امتناع از انجام تعهدات قانونی مطرح شده است. البته در این نوشتار قصد ندارم وارد جزئیات توقیف شوم. این موضوع باید میان تهیه‌کننده، کارگردان و دستگاه‌های متولی با گفت‌وگو و تعامل حل‌وفصل شود. اما نباید فراموش کنیم که بخشی از تاریخ و فرهنگ این کشور در خانواده‌ها، آیین‌ها و مراسم مختلف جاری است. در عشق‌ها، سلحشوری‌ها و دوست داشتن‌ها. فیلم‌سازان ما چطور می‌توانند بدون شعارزدگی و به شکلی حرفه‌ای مسائل حساس و گاه خط قرمز را با نگاه هنرمندانه و جسورانه به تصویر کشند. نکته مهم‌تر این که از این پس، سرمایه‌گذاران و فعالان عرصه فیلم و سریال چگونه می‌توانند در زمینه داستان‌های تاریخی با اطمینان و بدون ترس هزینه کنند؟ این مسائل قاعدتا در آینده هنر فیلم و سینما و روایتگری تاریخی ما تاثیرگذار خواهد بود. ممکن است استعدادهای ارزشمند ما به سمت تولید آثار کم‌عمق و فاقد اصالت سوق پیدا کنند. ما فرصت استفاده بهتر و کامل‌تر از میراث ارزشمندمان را کمتر فراهم می‌کنیم و این موضوع بر جریان هنر نیز تأثیر می‌گذارد.

توجه داشته باشیم که یکی از چالش‌های بزرگ، نبود یک چارچوب مشخص و شفاف برای صدور مجوزها و نظارت بر محتواست که باعث می‌شود هنرمندان و سرمایه‌گذاران نتوانند با اطمینان و شفافیت به تولید آثار مهم بپردازند. شفاف‌سازی این روند و کاهش دخالت‌های سلیقه‌ای می‌تواند به شکوفایی هنری و حفظ اصالت داستان‌های تاریخی کمک کند.

فارغ از این مسئله، ما چهره‌هایی داریم که کشورهای دیگر اگر حتی سایه‌ای از آنها را داشتند، برایشان سریال‌هایی چند فصل و پرخرج می‌ساختند. مثلاً کره با جومونگ یک اسطوره ساخت. ترکیه با قیام ارطغرل و حریم سلطان برای خودش تاریخ‌سازی کرد. اما ما هنوز کوروش را که یکی از شناخته‌شده‌ترین پادشاهان جهان است، حتی نتوانسته‌ایم درست به نوجوان‌های خودمان معرفی کنیم. امیرکبیر، یعقوب لیث، نادرشاه، ستارخان، آریوبرزن... چقدر از آن‌ها می‌دانیم؟ چرا این چهره‌ها را از طریق درام و تصویر برای مردم خودمان و حتی دنیا بازخوانی نمی‌کنیم؟ یکی از اهالی فرهنگ و هنر می‌گفت ما در ایران تاریخ داریم، شخصیت داریم، داستان داریم، اما روایت نداریم. چون روایت ساختن هزینه دارد، صبر می‌خواهد، تحقیق می‌خواهد و مهم‌تر از همه خلاقیت می‌خواهد.

در این روزگار پُر از آشفتگی و بحران مخاطب بیشتر از همیشه دنبال ریشه، هویت و معناست. دنبال قهرمان‌هایی از جنس خودش است. دنبال داستان‌هایی است که باورشان کند.

چرا نباید گردآفرید یا شیرین نظامی یا حتی بی‌بی شهرزاد به روایت‌های تصویری جذاب تبدیل شوند؟

کشورمان فقط نفت ندارد، فقط فرش و پسته و زعفران ندارد، ایران، فرهنگی غنی دارد. داستان دارد. زنانی دارد که با قصه‌شان می‌توان قلب دنیا را لرزاند. مردانی دارد که اسطوره‌اند، ولی در سکوت مانده‌اند. پس باید پلتفرم‌ها را وارد این بازی کرد. حالا وقت آن است که سریال خوب از دل تاریخ و ادبیات هم بیرون بیاید. این مسیر باید ادامه پیدا کند. در این داستان‌ها چیزی هست که از نسل‌های قبل به ما رسیده و اگر ما هم نرسانیمش به بعد، چیزی از ما نمی‌ماند. تلویزیون، سینما، پلتفرم‌ها... وقت آن است که این قصه‌های مقدس را جدی بگیرند. نه فقط برای سرگرمی، بلکه برای بقا.

صداوسیما، وزارت ارشاد، بنیاد سینمایی فارابی، سایر نهادهای فرهنگی و اقتصادی و حتی بخش خصوصی باید با ایجاد صندوق‌های حمایت از اقتباس ادبی و تاریخ‌محور، زمینه را برای تداوم این مسیر فراهم کنند. ضروری است حمایت‌هایی صورت گیرد تا آثار تاریخی بدون مشکل در دسترس مخاطب قرار بگیرند.

گزارش

پیرمرد و کلک‌رانی در رودخانه بازفت

روایتی نفسگیر از محمدعلی اسدی، مردی که با پوست گوسفند، پل اعتماد ساخت و جان‌ها را از رودخانه عبور داد

محمدعلی اسدی، مردی از اهالی روستای گزستان شهرستان کوهرنگ سال‌هاست که با کلکی ساخته از پوست گوسفند، نه‌فقط جسم آدم‌ها را که جان و دلشان را از رودخانه عبور می‌دهد. گویی تاریخ زنده‌ای است که در بستر آب جریان دارد.

در این گوشه از ایران که رودخانه مرزی میان دو دشت کشیده شده، هنوز پل نیمه‌کاره‌ای پابرجاست که به سرانجام نرسیده است. اما مردم بدون توقف رفت‌وآمد می‌کنند. چرا که محمدعلی اسدی هست و کلکش. همان «سینی» دوست‌داشتنی که با نمک دریا، طناب و چوب به یک وسیله‌ای کارآمد تبدیل شده و نسل‌به‌نسل در میان عشایر بازفت به ارث رسیده است. روستاهای گزستان، گاوشیر، سجو، بادام شیرین، سرتنگ لیمه، قلعه کشکی و الورک، به دلیل نبود راه مناسب، برای رسیدن به بخش، چاره‌ای جز عبور از رودخانه پرآب بازفت ندارند. عشایر منطقه دیناران در کوهرنگ و اردل نیز هر تابستان برای ییلاق به این ناحیه می‌آیند و عبور از رودخانه، به یک دغدغه همیشگی بدل شده است.

در چنین شرایطی، کلک محمدعلی اسدی نه فقط نقش وسیله حمل‌ونقل دارد، بلکه نقش آمبولانس، سرویس مدرسه و حتی قایق گردشگری را نیز ایفا می‌کند. رضا بهزادی، رئیس شورای روستای گزستان می‌گوید: «در روزهای سخت، وقتی کسی بیمار است یا زایمانی در کار باشد، حتی نیمه‌شب، آقای اسدی با کلکش در آب می‌افتد تا مردم را نجات دهد. او همیشه آماده است. گویی تکه‌ای از رودخانه شده است.» محمدعلی اسدی متولد سال ۱۳۴۲ است و از نوجوانی در کنار پدرش این حرفه را آموخته. او می‌گوید: «این کار را از پدر و پدربزرگم یاد گرفتم. جانم با این رودخانه گره خورده. هرچند سخت است و دیگر جوانی در تنم نیست، اما اگر من نباشم، مردم برای عبور از رودخانه دچار مشکل می‌شوند.»

او درباره ساخت کلک توضیح می‌دهد: «از پوست گوسفند ساخته می‌شود. برای آماده‌سازی‌اش باید دو هفته روی آن کار کرد. آن را با نمک دریا پر می‌کنم تا بوی بد نگیرد، سپس به چوب می‌بندم و آماده استفاده می‌شود.»

اسدی می‌گوید بیشتر از بهمن تا خرداد کلک‌سواری می‌کند که رودخانه پرآب‌تر است. درباره خطر عبور از آب هم لبخند می‌زند و می‌گوید: «من هم گواهینامه پایه‌یک رودخانه را دارم. تمام حرکات آب را می‌شناسم. مردم هم به من اعتماد دارند، چون جره (وسیله‌ای مشابه با جعبه چوبی) خطرناک است.»

بخشی از مسافران آقای اسدی گردشگرانی هستند که شیفته تجربه اصیل کلک‌سواری‌اند. تجربه‌ای متفاوت و بومی که در هیچ تور مدرنی یافت نمی‌شود. با این حال اسدی تنها خواسته‌ای ساده دارد: «پلی که پایه‌هایش ساخته شده، باید به سرانجام برسد. مردم مستحق این همه رنج نیستند. با یک یاعلی عرشه آن را هم نصب کنند تا جان‌ها راحت‌تر از این رودخانه بگذرند.»

در دنیای تکنولوژی و پل‌های آهنی، هنوز هم در جایی از این سرزمین، مردی با تکه‌ای پوست و چوب، پلی انسانی برای مردمانش ساخته است. محمدعلی اسدی تنها کلک‌ران بازفت نیست. او نگهبان یک میراث است، قهرمان بی‌هیاهو و مردی که رودخانه را به دل‌های مردم دوخته است.

تله‌های مرگ در دل مزارع خراسان شمالی

استخرهای کشاورزی با دیواره‌های صاف و عمودی جان انسان و حیوانات را تهدید می‌کنند

خشکسالی و کم‌آبی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های استان خراسان شمالی است که کشاورزان را ناگزیر به ساخت استخرهای ذخیره آب کرده است. اما این استخرها که باید منبع نجات بخش کشاورزی باشند به تدریج به تله‌های مرگ خاموش برای حیات وحش و حتی انسان‌ها تبدیل شده‌اند. با گذشت زمان و کاهش آب این استخرها، حفره‌های عمیق و دیواره‌های صاف و بلند، جان موجودات زنده را به خطر می‌اندازد و حادثه‌های تلخی رقم زده است که کمتر به آن پرداخته شده است.

در یکی از آخرین موارد، سه بزمجه بیابانی که در استخر کشاورزی واقع در پناهگاه حیات وحش میاندشت جاجرم گرفتار شده بودند، با دخالت به موقع محیط‌بانان نجات یافتند. این نمونه فقط گوشه‌ای از صدها حیوان گرفتار شده در این تله‌های مرگ است که هر ساله به شکلی خاموش از بین می‌روند و اغلب خبری از آن‌ها نمی‌شنویم.

اما این ماجرا صرفا مختص جانوران نیست. پنجم اردیبهشت امسال، سه نفر در استخر کشاورزی روستای گرماب جاجرم غرق شدند. آنها برای شنا به داخل استخر رفته بودند اما عمق زیاد، دیواره‌های لغزنده و نبود تجهیزات ایمنی باعث شد هیچ‌کدام نتوانند خود را نجات دهند و جان خود را از دست دادند.

مشکل اصلی این استخرها، نبود فنس، حفاظ یا رمپ خروج اضطراری است. دیواره‌های بتنی عمودی و صاف، هیچ راه گریزی برای انسان‌ها و جانوران باقی نمی‌گذارد. نبود قوانین الزام‌آور برای ایمن‌سازی و کمبود بودجه نیز باعث شده تا این وضعیت بحرانی ادامه داشته باشد. کارشناسان بارها نسبت به این خطرات هشدار داده‌اند، اما بدون اقدام عملی، هر روز شاهد قربانیان بیشتری خواهیم بود. گونه‌های متعددی از حیوانات مانند لاک‌پشت، روباه، بزمجه، مار و پرندگان مهاجر در پی یافتن آب به این استخرها نزدیک می‌شوند، اما گرفتار دیواره‌های صاف و لجن آن شده و جان خود را از دست می‌دهند. این گونه‌ها نقش مهمی در حفظ توازن زیستی منطقه دارند و از بین رفتن آن‌ها پیامدهای ناگواری برای اکوسیستم به همراه خواهد داشت. برای مثال، حذف بزمجه‌ها که در کنترل جمعیت جوندگان و مارهای سمی نقش دارند، می‌تواند به بروز مشکلات زیست‌محیطی بزرگ‌تری منجر شود. در برخی استان‌های کشور، اقدامات موثری برای ایمن‌سازی استخرهای کشاورزی انجام شده است؛ از نصب رمپ‌های خروج اضطراری و نرده‌های محافظ گرفته تا استفاده از سیستم‌های هوشمند کنترل سطح آب و حضور موجودات زنده. اما در خراسان شمالی این طرح‌ها هنوز یا اجرا نشده یا بسیار پراکنده و محدود است. فقدان آمار دقیق از تلفات جانوری نیز به دلیل نبود سیستم گزارش‌دهی و نظارت رسمی و کم‌توجهی عمومی، باعث تداوم این معضل شده است. فعالان محیط زیست خواستار تدوین دستورالعمل‌ها و قوانین الزام‌آور برای ایمن‌سازی استخرها هستند. این قوانین باید مالکین را موظف به اجرای حداقل استانداردهای حفاظتی کنند و در صورت عدم رعایت، جریمه یا تعلیق مجوز بهره‌برداری در نظر گرفته شود.

نگاه

نقش اتاق‌های بازرگانی در توسعه صادرات غیرنفتی و تجارت منطقه‌ای ایران با کشورهای همسایه

اتاق‌ها در خط مقدم دیپلماسی اقتصادی

نقش سنتی اتاق بازرگانی به پایان رسیده است. امروز این نهاد، بازیگر کلیدی در تأمین امنیت اقتصادی، توسعه صادرات و تعامل با کشورهای منطقه است

سیداحمد قاسمی
دبیر اتاق بازرگانی مازندران

در دنیای پرشتاب تجارت جهانی، جایی که مرزهای سیاسی هر روز شکننده‌تر می‌شـــوند و اقتصاد منطقه‌ای جایگزین اتحادهای ایدئولوژیک شده است، دیپلماســـی اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای حکمرانی مدرن شناخته می‌شود. این دیپلماسی، دیگر در انحصار وزارت خارجه نیست؛ بلکه بازیگران تازه‌ای با عنوان بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی به میدان آمده‌اند. این نهادها در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که توانایی ایفای نقشی فراتر از یک نهاد مشورتی را دارند و می‌توانند بازیگر مؤثر در سیاست خارجی اقتصادی کشور باشند؛ به‌ویژه در قبال کشورهای همسایه که هم فرصت‌اند و هم اولویت.

تجارت منطقه‌ای؛ فرصت بزرگ اقتصاد ایران

در شرایطی که اقتصاد جهانی درگیر تنش‌های ژئوپلیتیک، افزایش تعرفه‌ها و بازتعریف زنجیره تأمین است، تعامل با اقتصادهای منطقه‌ای بیش از پیش به یک راهبرد ایمن و باثبات بدل شده‌اند. برای ایران که با ۱۵ کشور مرز زمینی یا دریایی دارد و در قلب چهارراه ترانزیتی قرار گرفته، تجارت منطقه‌ای یک فرصت بی‌بدیل است.

با این حال، بررســـی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که ســـهم ایران از بازار کشورهای همسایه به‌هیچ‌وجه متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی، ژئوپلیتیکی و حتی فرهنگی‌مان نیســـت. مجموع صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای همسایه حدود ۳۰ میلیارد دلار است؛ در حالی که برآوردها نشان می‌دهند پتانسیل صادراتی ایران به این کشورها -اگر زیرساخت‌های تجاری و نهادهای دیپلماسی اقتصادی به‌درستی تقویت شوند- تا سقف ۱۰۰ میلیارد دلار قابل افزایش است.

دیپلماسی اقتصادی؛ ترکیب قدرت نرم و منفعت اقتصادی

دیپلماســـی اقتصادی مفهومی استراتژیک اســـت که بر پیوند زدن منافع اقتصادی به سیاست خارجی تأکید دارد. در این چارچوب، مأموریت دستگاه سیاست خارجی، صرفا حفظ امنیت سیاسی نیست؛ بلکه ایجاد امنیت تجاری و اقتصادی برای فعالان اقتصادی نیز بخشـــی از وظایف نوین آن محسوب می‌شود.

اما تجربه جهانی نشان داده که دیپلماسی اقتصادی زمانی به ثمر می‌نشیند که بازیگران غیردولتی، به‌ویژه بخش خصوصی سازمان‌یافته در قالب اتاق‌های بازرگانی، در این فرآیند مشارکت فعال داشته باشند. این نهادها با بهره‌گیری از شبکه‌های تجاری، شناخت بازارهای هدف و روابط نزدیک با فعالان اقتصادی کشورهای همسایه، می‌توانند مکمل و حتی پیش‌برنده سیاست‌های رسمی باشند.

اتاق بازرگانی؛ بازیگری فراتر از مشاوره

در نگاه ســـنتی، اتاق بازرگانی یک نهاد مشـــورتی اســـت که صدای بخش خصوصی را به گوش دولت می‌رساند اما تحولات قرن ۲۱، جایگاه این نهادها را دگرگون کرده اســـت. اتاق‌های بازرگانی امروز نه‌فقط به‌عنوان نهادهای لابی‌گر، بلکه به‌عنوان کنشگران دیپلماسی اقتصادی ایفای نقش می‌کنند. آنها به میدان مذاکرات تجاری وارد می‌شـــوند، شوراهای تجاری مشترک با کشورهای همسایه تشکیل می‌دهند، میزبان هیأت‌های تجاری می‌شوند و حتی در استانداردسازی، تطبیق قوانین گمرکی و تبادل داده‌های تجاری نیز مشارکت دارند.

نمونه‌های موفق این روند را می‌توان در جایی مشاهده کرد که اتاق بازرگانی با برگزاری نشست‌های B۲B، شناسایی نیازهای بازار هدف و پیگیری مشکلات حقوقی فعالان اقتصادی، مسیر تجارت را هموارتر کرده است. به تعبیر دقیق‌تر، اتاق بازرگانی امروز تبدیل به «رایزنی اقتصادی» غیررسمی شده که می‌تواند خلأهای دیپلماتیک را پر کند.

چرا کشورهای همسایه؟ مزیت نسبی، مزیت رقابتی

تحلیل‌های اقتصادی نشـــان می‌دهند که تجارت با کشـــورهای همسایه، به‌واسطه نزدیکی جغرافیایی، کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل، شباهت‌های فرهنگی و ظرفیت تهاتر کالا، دارای مزیت نســـبی مطلق است. همچنین به دلیل ضعف صنایع مشابه در بسیاری از این کشورها، مزیت رقابتی برای کالاهای ایرانی نیز وجود دارد.

اما آنچه این مزیت‌ها را بالفعل می‌سازد، کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای است. اینجاست که اتاق‌های بازرگانی با استفاده از دیپلماسی پویای تجاری می‌توانند نقش‌آفرینی مؤثر داشـــته باشند. تشکیل کارگروه‌های تخصصی تعرفه‌ای، برگزاری نشســـت‌های کارشناســـی میان گمرک‌هـــا و تدوین اســـتانداردهای مشـــترک، از جمله ابزارهای کاهش این موانع است که در بسیاری کشورها از سوی نهادهای خصوصی دنبال می‌شود.

نقشه راه بخش خصوصی برای توسعه تجارت منطقه‌ای

برای استفاده مؤثر از ظرفیت دیپلماسی اقتصادی و توان اتاق بازرگانی، چند گام عملی و ضروری وجود دارد کـــه یکی از آنها، بازتعریف جایگاه رایزنان بازرگانی در سفارتخانه‌ها با پیوند مســـتقیم با اتاق بازرگانی و تشکل‌های صادراتی است. افزایش اختیارات شوراهای تجاری مشترک به‌گونه‌ای کـــه بتوانند در تدوین توافق‌های ترجیحی مشـــارکت کنند و توسعه مسیرهای لجســـتیکی منطقه‌ای از جمله فعال‌تر شدن بنادر جنوب خزر، اتصال ریلی ایران-افغانستان، توسعه کریدور شمال-جنوب و جاده‌های ترانزیتی با پاکستان و آسیای مرکزی، از دیگر اقدامات مفید در این زمینه هستند.

تشکیل دبیرخانه دائمی دیپلماسی اقتصادی بخش خصوصی در اتاق ایران، با مشارکت فعالان هر اســـتان و افزایش توان حقوقی و داوری اتاق‌ها برای حل‌وفصل اختلافات تجاری با طرف‌های منطقه‌ای بخش خصوصی، از دیگر راهکارهای توسعه تجارت منطقه‌ای ایران است.

اکنون زمان آن فرارسیده است که بخش خصوصی، به‌ویژه در قالب اتاق‌های بازرگانی، از حاشیه به متن سیاست خارجی اقتصادی وارد شود. این ورود منجر به رونق صادرات غیرنفتی و کاهش وابستگی ارزی می‌شود و به پایداری روابط اقتصادی منطقه‌ای نیز کمک می‌کند. در فضای پرنوسان سیاسی خاورمیانه، رابطه اقتصادی منظم و سودمند متقابل، بهترین ضامن امنیت است.

از این رو، نهادهای حاکمیتی باید به اتاق‌های بازرگانی به‌عنوان بازوی مکمل سیاست خارجی بنگرند و در سوی دیگر، اتاق‌ها نیز باید به بازتعریف مأموریت خود در تراز دیپلماسی منطقه‌ای بیندیشند.

راهبردهای مشترک وزارت خارجه و اتاق

در جهانی که دیپلماسی، بیش از همیشه با اقتصاد گره خورده، دیگر نمی‌توان دیوار بلندی میان وزارت خارجه و اتاق بازرگانی ترســـیم کـــرد. اگر ایران می‌خواهد در قرن بیســـت‌ویکم بازیگر مؤثر در اقتصاد منطقه‌ای باشد، باید اتاق‌های بازرگانی را به‌عنوان شریک استراتژیک سیاست خارجی بپذیرد.

انتخاب لباس برای افراد چاق، دغدغه‌ای فراتر از خرید ساده

کمد چاق‌ها خالی می‌ماند

● پیدا کردن لباس مناسب برای افراد چاق چالش‌برانگیز است. فروشگاه‌های محدود، قیمت بالا و ترس از قضاوت دیگران مانع انتخاب‌اند

حمید رجبی
هفت صبح

تغییر سبک زندگی در قرن اخیر باعث شده انسان‌ها درگیر چاقی یا اضافه وزن شوند. بخش زیادی از این تغییر سبک، شامل استفاده زیاد از غذاهای پرکالری و انواع کربوهیدرات که به وفور در غذاهای فست فود وجود دارند و همچنین کاهش تحرک در بین انسان‌ها می‌شود. بنابراین معضل چاقی در جهان تبدیل به یک اپیدمی شده و هزینه‌های گزافی از طریق ایجاد هزینه برای سیستم‌های سلامت و درمانی کشورها به‌وجود آمده است. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت، تعداد افراد چاق جهان در سال ۲۰۲۴ از مرز یک میلیارد نفر عبور کرده که این رقم شامل ۵۰۴ میلیون زن بزرگسال و ۳۷۴ میلیون مرد بزرگسال می‌شود. همچنین، تعداد کودکان و نوجوانان مبتلا به چاقی از ۳۱ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به ۱۵۹ میلیون نفر در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. پیش‌بینی شده اگر شرایط به همین صورت ادامه داشته باشد، تا سال ۲۰۵۰، یک سوم از انسان‌ها در دنیا درگیر چاقی و اضافه وزن خواهند شد.

چاقی علاوه بر مشـــکلات جســـمی، می‌تواند بر جنبه‌های مختلف زندگی تأثیر منفی داشـــته باشـــد. برخـــی از این مشکلات شـــامل تبعیض یا قضاوت‌های ناعادلانه، کاهش توانایی در انجام فعالیت‌های روزمره و غیره هستند.

چالش پیدا کردن لباس

در کنار همه مشـــکلاتی که برای افراد چاق می‌توان متصور شد، یک گزینه دیگر نیز وجود دارد که آنها را تا حدودی به دردســـر می‌اندازد. پیدا کردن لباس مناسب یا راحتی برای این افراد ممکن اســـت ســـخت‌تر از دیگران باشد. بنابراین پیدا کردن لباس‌های ســـایز بزرگ و خاص تبدیل به یکی از چالش‌های اساسی افراد چاق می‌شود.

جالب اینکه با توجه به روند افزایـــش اضافه وزن در جهان، صنعت پوشـــاک برای افراد چاق در ســـال‌های اخیر رشد قابل‌توجهی داشـــته اســـت. به همین دلیل برندهای مد و پوشاک به ســـمت طراحی لباس‌هایی حرکت کرده‌اند که نه‌تنها راحت باشند، بلکه استایل و جذابیت این افراد را نیز حفظ کنند.

از سوی دیگر انتخاب لباس مناسب برای افراد چاق یکی از دغدغه‌های مهمی است که می‌تواند تأثیر زیادی بر اعتماد به نفس و راحتی آنها داشته باشد. با این حال، بسیاری از افراد چاق به دلیل ناآگاهی از گزینه‌های موجود یا ترس از قضاوت دیگران، در انتخاب لباس دچار سردرگمی می‌شوند.

کجا لباس سایز بزرگ پیدا کنم؟

همانطور که پیش از این اشاره شد، در سال‌های اخیر تعداد فروشگاه‌های لباس ســـایز بزرگ نسبت به قبل کمی بیشتر شده و بنابراین حالا افراد چاق قدرت انتخاب بیشتری دارند. البته بیشتر فروشگاه‌ها معمولا چند مدل لباس سایز بزرگ دارند اما برای خرید بهتـــر و رضایت‌بخش‌تر، این افراد باید فروشـــگاه‌های خاص را پیدا کنند تا بتوانند سلیقه خود را با تنوع بالا در دسترس داشته باشند.

اگر در تهران هســـتید می‌توانید با مراجعه به چند فروشگاه مانند پوشاک سایز بزرگ رحیمی، پوشاک سایز بزرگ پارکو، پوشاک ســـایز بزرگ عالی مد، پوشاک ســـایز بزرگ محمد مهدی، پوشاک سایز بزرگ ملیکا و پوشاک سایز بزرگ یکی یدونه که همگی در بازار بزرگ تهران هستند، اقدام به خرید کنید. این فروشگاه‌ها دارای ویژگی‌های خاصی هستند که آنها را از سایر فروشگاه‌ها متمایز می‌کند. تنوع محصولات، کیفیت پارچه‌ها، طراحی‌های مدرن و تنوع ســـایزها از این قبیل ویژگی‌ها هستند.

پیشنهاد انتخاب لباس

برای انتخاب لباس‌های مناســـب برای افـــراد دارای اضافه وزن، باید به ویژگی‌های خاصی توجه کرد. در اینجا برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و نکات انتخاب لباس مناسب برای افراد چاق آورده شده است:

لباس‌های کشی و انعطاف‌پذیر: لباس‌هایی که از پارچه‌های کشی و انعطاف‌پذیر ساخته شده‌اند، آزادی حرکت بیشتری را فراهم می‌کنند و به بدن اجازه می‌دهند تا راحت‌تر حرکت کند. این پارچه‌ها معمولاً باعث کاهش احساس محدودیت و فشردگی می‌شوند.

اندازه‌های مناسب و تناسب درست: از پوشیدن لباس‌های خیلی تنگ یا خیلی گشاد خودداری کنید. لباس‌های تنگ می‌توانند احساس ناراحتی ایجاد کنند و بدن را بیشتر از آنچه هست نشـــان دهند، در حالی که لباس‌های گشاد می‌توانند ظاهری نامرتب و غیرمناســـب ایجاد کنند. بهترین انتخاب لباس‌هایی هستند که به بدن بچسبند اما به گونه‌ای طراحی شوند که راحتی را فراهم کنند.

پارچه‌های تنفس‌پذیر: انتخاب لباس‌هایی که از پارچه‌های تنفس‌پذیر ساخته شده‌اند (مانند کتان، نایلون یا پلی‌استر) به کنترل عرق بدن کمک می‌کند و از احساس گرما و رطوبت جلوگیری می‌کند. این نوع لباس‌ها به‌ویژه برای استفاده در محیط‌های ورزشی بسیار مناسب هستند.

رنگ‌ها و الگوهای مناســـب: رنگ‌های تیره مانند مشکی، ســـرمه‌ای و قهوه‌ای به‌طور معمول به پنهـــان کردن نواحی بدن کمک و به لاغرتر به نظر رسیدن افراد کمک می‌کنند. از سوی دیگر، رنگ‌های شاد و روشن می‌توانند برای افرادی که می‌خواهند ظاهر پرانرژی و شـــاداب‌تری داشته باشند، مناسب باشند.

نکته مهم برای خرید

تمرکز ترندهای دنیای مد و لباس روی افرادی است که اضافه وزن ندارند، به همین دلیل خرید ترندها برای افراد سایز بزرگ پیشنهاد نمی‌شـــود؛ مگر آنکه برندی وجود داشته باشد که به طور خاص به تولید لباس سایز بزرگ مشغول باشـــد و توانایی دارد تا ترندهای مناسب را برای این گروه تولید کند.

بهترین انتخاب، عدم تعقیب ترندها و تمرکز بر زیبایی‌شان است. برای مثال، ممکن است رنگی که ترند سال است، شـــما را چاق‌تر نشـــان دهد. در نتیجه، بهتر اســـت به رنگ‌هایی که رنگ ســـال نیســـتند، اما زیباتر نشان‌تان می‌دهند، توجه کنید.

قیمت لباس سایز بزرگ

قیمت پوشاک سایز بزرگ با سایر پوشاک متفاوت است و معمولا گران‌تر اســـت. این تفاوت قیمت به دلیل نیاز به مقدار بیشتری پارچه برای دوخت لباس‌های سایز بزرگ و همچنین هزینه‌های بیشتر مرتبط با برش و دوخت آنها است. در جدول زیر قیمت برخی از پوشاک سایز بزرگ را مشاهده می‌کنید که از سایت‌های اینترنتی به‌دست آمده است.

نوع لباس	مشخصات	قیمت (تومان)
پولوشرت مردانه	P.A.CO Original سایزبزرگ (۵۲۶)	۱،۰۰۰،۰۰۰
پولوشرت نیم زیپ مردانه	D سایزبزرگ (۵۱۶)	۹۰۰،۰۰۰
شلوار جین مردانه	Black مشکی سایزبزرگ (۴۴۴۰)	۱،۶۰۰،۰۰۰
شلوار اسلش کتان مردانه	ZARA سایزبزرگ (۳۶۹۴)	۱،۳۰۰،۰۰۰
ست کت و دامن زنانه	مدل ۸۵۲۰	۱،۳۵۰،۰۰۰
مانتو سایز بزرگ	مدل ۱-۸۴۱۷	۱،۵۰۰،۰۰۰
شلوار زنانه	کمر کش دمپا گشاد	۷۰۰،۰۰۰
بلوز آستین بلند زنانه	مدل دکمه دار	۶۴۰،۰۰۰
ست شومیز و وست زنانه	----------	۱،۳۷۰،۰۰۰
کت تک دکمه زنانه	مدل ۵۰۱۴	۲،۰۰۰،۰۰۰
مانتو جلو باز	----------	۲،۴۰۰،۰۰۰

گزارش ۲

کاهش واردات پارچه بدون تضمین تولید در پی سیاست یک‌طرفه وزارت صمت در قبال نساجی، بازار را نگران کرده است

نخ به نخ نگرانی در بازار پارچه

● محدودیت‌های واردات که بدون تضمین افزایش تولید و بهبود کیفیت همراه شده‌اند، باعث شده فعالان بازار پارچه با نگرانی نسبت به کمبود عرضه و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها مواجه شوند

احترام قاضی
هفت صبح

معاون صنایع عمومـــی وزارت صنعت، معدن و تجارت، ابراهیم شیخ، اخیرا اعلام کرده واردات پارچه امســـال حدود ۳۰۰ میلیون دلار کاهش خواهد داشت؛ رقمی که نسبت به سال گذشته و واردات ۸۵۰ میلیون دلاری، کاهش قابل‌توجهی محسوب می‌شـــود. هدف این اقدام حمایت از تولید داخلی پارچه اســـت، چراکه بخشـــی از پارچه‌هـــای وارداتی، محصولاتی هســـتند که مشـــابه آنها در داخل کشـــور تولید می‌شود اما این سیاست محدودیت واردات، بدون تضمین افزایش تولید داخلی و ارتقای کیفیت و قیمت مناســـب، نگرانی‌هایی را دربـــاره وضعیت بازار پارچه به وجود آورده است.

سؤال اصلی این است: آیا با کاهش واردات، بازار پارچه دچار کمبود عرضه خواهد شد و قیمت‌ها به شـــکل قابل‌توجهی افزایش می‌یابد؟ محدود کردن واردات، اگرچه می‌تواند تولیدکنندگان داخلی را تشویق کند تا ســـهم بیشتری از بازار را به دســـت آورند اما در شـــرایطی کـــه تولید داخل با مشـــکلات جدی نظیر نوسازی ناقص ماشین‌آلات، کمبود سرمایه‌گذاری و چالش‌های تأمین انرژی روبه‌رو اســـت، پاسخ به این سؤال چندان ساده نیســـت. شـــیخ در صحبت‌های خود به کاهش ۶۰ درصدی تخصیص ارز برای واردات پارچـــه در نیمه دوم ســـال گذشـــته و تلاش برای محدود کردن واردات از مناطق آزاد اشاره کرده است. این اقدامات باعث خواهد شد واردات پارچه به‌طـــور قابل توجهی کاهش یابد اما متأســـفانه همراه با این محدودیت‌ها، هیچ تعهد صریح و روشـــنی درباره افزایش ظرفیت تولیـــد داخلی یـــا ارتقای کیفیـــت پارچه‌های تولید شده اعلام نشده اســـت. به همین دلیل، نگرانی‌هایـــی وجـــود دارد که بازار بـــا کمبود عرضه مواجه شود و قیمت پارچه، به ویژه برای پارچه‌های با کیفیت مناسب، جهش چشمگیری داشته باشد. اگر تولید داخلی نتواند نیاز بازار را به‌موقع و با کیفیت و قیمت رقابتی تأمین کند، مصرف‌کنندگان و صنایع پوشاک ناچار به تحمل هزینه‌های بالاتر و حتی کمبود محصول خواهند بود. از ســـوی دیگر، قول معـــاون وزارت صمت مبنی بـــر افزایش ۳۰۰ میلیـــون دلار صادرات پارچه نیز در شرایط فعلی صنعت نساجی که با مشـــکلات فنی و مالی زیادی دست و پنجه نرم می‌کند، چالش‌برانگیز به نظر می‌رسد. رسیدن به این هدف مســـتلزم اصلاحات ســـاختاری و حمایت‌های همه‌جانبه اســـت، نه فقط محدود کردن واردات. محدودیت واردات پارچه می‌تواند فرصت خوبی برای تولیدکنندگان داخلی باشد اما تنها در صورتی که همزمان با آن، برنامه‌های مؤثر برای بهبود کیفیت، کاهـــش هزینه‌های تولید، تسهیلات مالی و نوسازی خطوط تولید اجرا شـــود. بدون چنین تضمین‌هایی، احتمال دارد بازار بـــا کمبود عرضـــه، افزایش قیمت‌ها و فشـــار مضاعف بر مصرف‌کننـــدگان و فعالان صنعت مواجه شود. انتظار می‌رود وزارت صنعت، معدن و تجارت برنامه‌ای جامع و شـــفاف ارائه دهد که علاوه بر محدودیت واردات، راهکارهای عملی برای تقویت تولید داخلی، ارتقای کیفیت محصولات و حمایت مالـــی از تولیدکنندگان را شامل شود. تنها با اجرای این اقدامات می‌توان از بروز کمبود عرضه و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها جلوگیری کرد و تضمین کرد که صنعت نساجی کشور، به‌ویژه در بخش پارچه، بتواند به شکوفایی و پایداری واقعی دست یابد. در غیر این صورت، بازار با مشکلات جدی‌تری مواجه خواهد شد که پیامدهای آن به زیان مصرف‌کنندگان و اقتصاد کلان کشور خواهد بود.

نیم خند

مردی که با تورم ازدواج کرد

قسمت پنجم—طلاق یا ادامه زندگی؟

انگار طلاق فقط روی کاغذ معنی داشت، اما در زندگی واقعی، تورم مثل مهمان ناخوانده‌ای بود که نمی‌شود بیرونش کرد.

مهدی خاکی فیروز
دبیر گروه اقتصاد

بعـــد از ســـال‌ها زندگـــی مشـــترک، وقتی هـــر روز مشـــکلات تازه‌ای ســـر راه می‌آمد، مـــرد کم‌کم به این فکر افتاد که شاید بهترین راه، جدا شدن از خانم تورم باشـــد. طلاقی که شـــاید آرامـــش بیـــاورد و بتواند زندگی تازه‌ای شروع کند. اما واقعیت این بود که تورم هم مثل یک سایه ســـنگین کنار او بود؛ رها نمی‌کرد و اجازه نمی‌داد قدم از قدم بردارد.

همه اطرافیان می‌گفتند: «باید طلاق بگیری و زندگی‌ات را نجات بدهی.» اما مرد می‌دانست که تورم دســـت از سرش برنمی‌دارد؛ حتی اگر به صورت رسمی هم اعلام طلاق کند، همسر ســـابق‌اش، در عمل همیشه سر راهش اســـت. تمام زندگی او با تورم گره خورده بود، مثل یـــک طناب محکم که نمی‌شود آن را برید.

تصمیم به طلاق گرفت اما هر بار که می‌خواست فرایند جدایی را شروع کند، تورم با هزار بهانه و دلیل خودش را نشان می‌داد؛ قیمت دلار بالا رفت، نرخ اجاره خانه چند برابر شد، هزینه خورد و خوراک سرسام‌آور بالا رفت. همه اینها مانند زنجیری بود که مرد را به تورم متصل نگه می‌داشت.

حتی وقتی خواست از نو شروع کند، دیدن شرایط اقتصادی اجازه نمی‌دهد. هر راه فراری که فکر می‌کرد پیدا کند، تورم همان‌جا بود، ایستاده و منتظر. انگار طلاق فقط روی کاغذ معنی داشـــت، اما در زندگی واقعی، تورم مثل مهمان ناخوانده‌ای بود که نمی‌شود بیرونش کرد.

با این حال، مرد هنوز امیدوار بود که روزی بتواند از بند این وضعیت خلاص شود. می‌دانست ادامه این زندگی مشترک با تورم سخت است، اما شاید با صبر و تلاش بتوان راهی برای آرامش پیدا کرد. شـــاید روزی طلاق رسمی اعلام شود، اما تورم همچنان در پس‌زمینه زندگی باقی بماند و باید یاد گرفت چگونه با او کنار آمد.

در این میان، مرد فهمیده بود که طلاق از تورم، یعنی جنگیدن با مشکلاتی که فراتر از توان یک فرد یا خانواده اســـت. یعنی روبه‌رو شدن با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی که همه را تحت فشار گذاشته‌اند. طلاق گرفتن از تورم فقط یک آرزو نیست؛ یک چالش بزرگ است.

پس مرد همچنان کنار تورم ماند؛ گاهی با خشم، گاهی با سازش، اما هرگز از تلاش‌های خود برای رهایی از این همســـر عجوزه دســـت نکشید. چون می‌دانســـت که تورم مثل نفس کشیدن اســـت؛ اگر نباشد، زندگی سخت می‌شود، اما بودنش هم رنج‌آور اســـت. این رابطه مثل یک معمای پیچیده بود که باید حل می‌شد.

تاج برسر نتفلیکس

«بازی مرکب» با ۲۷.۱ میلیون تماشاگر، پربیننده‌ترین سریال فصل ۲۰۲۵-۲۰۲۴ را از آن خود کرد

فصل تلویزیونی ۲۰۲۴-۲۰۲۵، رقابتی نفسگیر میان غول‌های دیجیتال و کهنه‌سربازان تلویزیون سنتی را به نمایش گذاشت؛ رقابتی که برای اولین‌بار با معیار ترکیبی نیلسن، یعنی مجموع تماشای ۳۵ روزه از پخش زنده و پلتفرم‌های اینترنتی، سنجیده شد. این معیار جدید، تصویری روشن‌تر از رفتار مخاطبان آمریکایی ارائه و نشان داد که دیگر نه صفحه اینترنت و تلویزیون و نه ساعت پخش، بلکه محتوا و دسترسی‌پذیری، حرف آخر را می‌زند. در این میدان، نتفلیکس با اقتدار پیشتاز است اما شبکه‌های سنتی نیز با تکیه بر نام‌های آشنا و پلتفرم‌های دیجیتال خود، نشانه‌هایی از بازگشت را به نمایش گذاشتند. در صدر فهرست ۵۲ سریال پربیننده فصل از نظر کل تماشاگران، فصل دوم «بازی مرکب» از نتفلیکس با ۲۷.۱ میلیون بیننده، بی‌رقیب ایستاد. این سریال که در میان گروه سنی ۱۸ تا ۴۹ سال نیز با ۱۷.۴ میلیون بیننده رتبه اول را کسب کرد، نشان داد که فرمول موفق خود، ترکیبی از هیجان، بقا و نقد اجتماعی را با قدرت حفظ کرده است. پس از آن، مینی‌سریال «نوجوانی» از نتفلیکس با ۱۹ میلیون بیننده، جایگاه دوم را از آن خود کرد. رتبه سوم به «ردیاب» از شبکه سی‌بی‌اس رسید که با ۱۷.۴ میلیون تماشاگر، پرچم تلویزیون سنتی را بالا نگه داشت. در ادامه، «ریچر» از پرایم ویدئو با ۱۷.۳ میلیون و «استعداد بالقوه» از ای‌بی‌سی با ۱۶.۱ میلیون بیننده به ترتیب در رتبه‌های چهارم و پنجم قرار گرفتند.

نتفلیکس در این فصل، تسلط خود را با اشغال ۱۱ عنوان از ۲۰ سریال برتر تماشاگران این فصل به رخ کشید. علاوه بر «بازی مرکب» و «نوجوانی»، سریال‌هایی چون «هیچ‌کس این را نمی‌خواهد» با ۱۵.۲ میلیون بیننده، «نقطه شروع» با ۱۳.۱ میلیون، «مردی درون ماجرا» با ۱۲.۴ میلیون و «شب کار» با ۱۴.۸ میلیون، همگی از نتفلیکس، در فهرست پربیننده‌ها جای گرفتند. این پلتفرم همچنین در میان گروه سنی ۱۸ تا ۴۹ سال، با سریال‌هایی مانند «هیولاها: داستان لایل و اریک منندز» و «نیلوفر سفید» از اچ‌بی‌او، برتری خود را تثبیت کرد.

اما شبکه‌های سنتی نیز میدان را خالی نکردند. سی‌بی‌اس با سریال‌هایی چون «متلاک» با ۱۶ میلیون بیننده، «ارواح» با ۱۲.۱ میلیون و «یلوستون» با ۱۲ میلیون بیننده، نشان داد که هنوز مخاطب وفاداری دارد. ای‌بی‌سی نیز با «استعداد بالقوه» و «۹۱۱» با ۱۱.۱ میلیون بیننده و ان‌بی‌سی با سریال‌های «شیکاگو فایر» با ۱۰.۳ میلیون و «شیکاگو پی‌دی» با ۹.۸ میلیون بیننده در این رقابت حضور پررنگی داشتند. نکته قابل توجه، نقش پلتفرم‌های دیجیتال وابسته به این شبکه‌ها بود؛ برای مثال، «استعداد بالقوه» در پخش زنده تنها یک میلیون بیننده از گروه سنی ۱۸-۴۹ داشت، اما ۴.۲ میلیون نفر دیگر آن را از طریق پلتفرم هولو تماشا کردند. یکی از شگفتی‌های این فصل، موفقیت «خانم ریچل» بود؛ برنامه‌ای آموزشی که از یوتیوب آغاز شد و حالا با ۱۱.۵ میلیون بیننده در پلتفرم‌هایی مانند نتفلیکس و یوتیوب، رقیبی جدی برای «بلوئی» شده است. این موفقیت نشان‌دهنده تغییر ذائقه مخاطبان و گرایش به محتوایی است که هم سرگرم‌کننده و هم آموزشی باشد.

در بخش برنامه‌های واقع‌نما، کهنه‌سربازانی چون «بازمانده» با ۸.۳ میلیون، «ان‌سی‌آی‌اس» با ۱۰.۶ میلیون، و «اف‌بی‌آی» با ۱۰.۵ میلیون بیننده همچنان در صدر فهرست حضور دارند. اما برنامه‌های جدیدتر مانند «عشق کور است» با ۹۴. میلیون و «عشق در طیف اوتیسم (نسخه آمریکا)» با ۴.۸ میلیون بیننده نیز توانستند مخاطبان جوان‌تر را جذب کنند. در میان شبکه‌های کابلی، تنها «یلوستون» از پارامونت پلاس با تکیه بر بازپخش‌های سی‌بی‌اس با ۱۲.۱ میلیون بیننده به فهرست راه یافت؛ نشانه‌ای از افول تدریجی این بخش از صنعت. در مقابل، اچ‌بی‌او با «نیلوفر سفید» با ۱۱.۶ میلیون و «پنگوئن» با ۸.۷ میلیون بیننده نشان داد که همچنان در تولید محتوای باکیفیت برای مخاطبان خاص، مهارت دارد.

تحلیل گروه سنی ۱۸ تا ۴۹ سال که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نشان‌دهنده شکاف عمیق میان تماشای سنتی و دیجیتال است. در این گروه، نتفلیکس با ۱۰ عنوان از ۲۰ سریال برتر، از جمله «بازی مرکب»، «نوجوانی» و «هیچ‌کس این را نمی‌خواهد»، پیشتاز بود اما سریال‌هایی مانند «ریچر» از پرایم ویدئو و «لندمن» از پارامونت پلاس نیز در این رده سنی موفق عمل کردند. نکته قابل توجه، سهم اندک پخش زنده در این گروه سنی است؛ برای مثال، «نیلوفر سفید» تنها ۳۲۵ هزار بیننده از طریق تلویزیون سنتی داشت و بیش از ۶ میلیون نفر آن را به‌صورت دیجیتال و در زمان دلخواه تماشا کردند. این فصل، نشانه‌هایی از تحول عمیق در صنعت سرگرمی را به نمایش گذاشت.

گرچه شبکه‌های سنتی هنوز با تکیه بر سریال‌های پرطرفدار و نوستالژیک مخاطب دارند اما آینده از آن پلتفرم‌هایی است که می‌توانند محتوا را در هر زمان و هر مکان به دست مخاطب برسانند. «بازی مرکب» با روایت تکان‌دهنده‌اش، «خانم ریچل» با آوازهایش برای کودکان و حتی برنامه‌های واقع‌نمایی که عشق و بقا را به تصویر می‌کشند، همه نشان‌دهنده یک چیزند: تماشاخانه مدرن، دیگر مرزی نمی‌شناسد. مخاطب امروز، نه به صفحه تلویزیون وفادار است و نه به ساعت پخش؛ او به داستان و سرگرمی وفادار است، به تجربه‌ای که او را از دنیای روزمره جدا کند و به جهانی دیگر ببرد.

چهره روز

اورزولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، جایزه بین‌المللی کارل را که در آخن آلمان به افرادی اهدا می‌شود که به تقویت وحدت و همکاری اروپا کمک برجسته‌ای کرده‌اند، دریافت کرد. او در سخنرانی خود بر ضرورت تحقق «پروژه بزرگ بعدی» اروپا، یعنی استقلال استراتژیک، تأکید کرد. فون در لاین هشدار داد که تنش‌های ژئوپلیتیکی و بی‌نظمی جهانی، اروپا را در برابر تصمیمی حیاتی قرار داده است: واکنش منفعلانه به بحران‌ها یا شکل‌دهی فعالانه به آینده. فردریش مرتس، صدراعظم آلمان هم در توصیف فون در لاین گفت که او صدای اروپای آزاد و جدید است.

عکس روز

بلندترین نقطه جهان، آسیب‌پذیرتر از همیشه

فعالان محیط‌زیست خواستار محدودیت‌های جدید در صعود و اجرای سختگیرانه‌تر قوانین حفاظتی برای اورست هستند

روز پنجشنبه، نپال، هفتادودومین سالگرد فتح قله اورست، بلندترین نقطه زمین (۸۸۴۹ متر) را با مراسمی باشکوه در کاتماندو گرامی داشت. این صعود تاریخی در ۸ خرداد ۱۳۳۲ توسط ادموند هیلاری از نیوزیلند و تنزینگ نورگی، شرپای نپالی، رقم خورد. شرپاها، بومیان کوهستان‌های هیمالیا، به مهارت در راهنمایی کوهنوردان شهره‌اند. امسال، شرپا کامی ریتا با سی‌ویکمین صعود به اورست، رکورد جهانی خود را شکست و نامش را در تاریخ کوهنوردی جاودان کرد.

تهدیدهای فزاینده بام جهان

اورست که نپالی‌ها آن را «ساگارماتا» می‌نامند، با چالش‌های جدی روبه‌روست. تغییرات اقلیمی یخچال‌های هیمالیا را ذوب کرده و مسیرهای صعود را ناپایدارتر ساخته است. شکاف‌های یخی عمیق‌تر و صخره‌ها لغزان‌تر شده‌اند. در بهار ۲۰۲۵، ۴۶۸ کوهنورد از ۵۷ کشور، همراه با راهنمایان نپالی، برای فتح قله تلاش کردند. ازدحام در مسیرهای باریک، به‌ویژه در «منطقه مرگ» بالای ۸۰۰۰ متر، خطر سقوط و خفگی را افزایش داده است. کارشناسان هشدار می‌دهند که این شلوغی ایمنی کوهنوردان را به خطر انداخته است.

آلودگی؛ زخمی بر هیمالیا

آلودگی تهدیدی بزرگ برای اورست است. در سال ۲۰۲۴، عملیات پاکسازی ارتش نپال ۱۱ تن زباله، از بطری‌های پلاستیکی و قوطی‌ها تا سیلندرهای اکسیژن و چادرهای رها شده، جمع‌آوری کرد. چهار جسد نیز از یخچال‌ها بیرون آورده شد. داوا استیون شرپا، فعال محیط‌زیست، این تلاش‌ها را «نجات خدایان کوهستان» می‌داند اما معتقد است بدون قوانین سختگیرانه، آلودگی بازمی‌گردد. کوهنوردان موظف‌اند زباله‌های خود را بازگردانند اما نظارت ضعیف و افزایش صعودها این قانون را کم‌اثر کرده است.

اقتصاد در برابر طبیعت

صنعت کوهنوردی ستون اقتصاد نپال است. هشت قله از مرتفع‌ترین قله‌های جهان در این کشور قرار دارند و هر سال صدها کوهنورد خارجی را جذب می‌کنند. مجوزهای صعود که گاهی تا ۱۱ هزار دلار هزینه دارند، درآمد هنگفتی برای دولت فراهم می‌کنند. شرپاها و کارگران محلی نیز از این صنعت ارتزاق می‌کنند اما این وابستگی اقتصادی، فشار سنگینی بر اکوسیستم شکننده هیمالیا وارد کرده است. گرمایش جهانی و انباشت زباله‌ها تعادل طبیعی اورست را تهدید می‌کند. فعالان خواستار محدود کردن مجوزها و تقویت نظارت بر زباله‌ها هستند.

جشنی برای آگاهی و حفاظت

مراسم سالگرد فتح اورست با پیاده‌روی در کاتماندو و گردهمایی در کاخ قدیمی برگزار شد. انگ چِرینگ، مدیر شرکت «پیاده‌روی آسیان»، این رویداد را نه‌تنها گرامیداشت فتح تاریخی، بلکه فرصتی برای جلب توجه جهانی به حفاظت از اورست دانست. او گفت: «جهان باید نقش هیلاری و تنزینگ را به یاد آورد اما آینده اورست به تصمیمات امروز ما وابسته است.» وزیر فرهنگ و گردشگری نپال نیز بر ضرورت حفظ این میراث طبیعی تأکید کرد.

آینده‌ای در مخاطره

نپال در برابر انتخابی دشوار ایستاده است: ادامه بهره‌برداری اقتصادی از اورست یا اولویت دادن به حفاظت از محیط‌زیست آن. با گرم‌تر شدن زمین و کوتاه‌تر شدن پنجره زمانی صعود ایمن، خطر افزایش می‌یابد. فعالان محیط‌زیست و کوهنوردان خواستار کاهش تعداد صعودها، نظارت دقیق‌تر بر زباله‌ها و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاکسازی هستند. جیبان گیمیره، از شرکت «پیاده‌روی شانگری‌لا»، می‌گوید: «اورست فقط یک قله نیست؛ نماد استقامت و طبیعت است. اگر امروز اقدام نکنیم، این گنجینه را برای همیشه از دست می‌دهیم.»

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل

ینگه دنیا

میراث ماسک

ماسک با حذف هزاران کارمند و کاهش دفاتر دولتی تلاش کرد بهره‌وری را افزایش دهد اما نتیجه عکس گرفت

رامتین لطیفی
دبیر سرویس بین الملل

ایلان ماسک، میلیاردر پرحاشیه و مدیرعامل شرکت‌های خودروسازی و هوافضا، سرانجام ۳۰ مه از مقام «کارمند ویژه دولت» کناره گرفت. سمتی که در دولت دوم ترامپ به‌منظور راهبری نهادی تازه‌تأسیس به نام «وزارت بهره‌وری دولتی» یا «داج» به او سپرده شده بود. به‌گفته بسیاری از ناظران ۱۳۰ روز حضور او در قلب دولت فدرال نه‌تنها به کارآمدی نینجامید، بلکه دستگاه حکمرانی را آشفته، استثمارزده و به‌نوعی شخصی‌سازی کرد. ماسک که با سلام نظامی نازی‌ها در مراسم تحلیف ترامپ و کلاه «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم» وارد صحنه شد، در همان روزهای نخست فرمان حذف، اخراج و پاک‌سازی گسترده ادارات دولتی را صادر کرد. این روند، چنان با بی‌رحمی و شتاب پیش رفت که بسیاری از منتقدان آن را «اره‌برقی دیوانسالاری» نام نهادند.

پیش از آغاز به کار رسمی در داج، ماسک وعده داده بود تا پیش از پایان سال مالی دولت (۳۰ سپتامبر)، یک تریلیون دلار صرفه‌جویی کند. وعده‌ای که خود به‌مرور به ۱۷۵ میلیارد دلار کاهش یافت. اما ارزیابی‌های مستقل، از جمله از سوی روزنامه نیویورک‌تایمز و شبکه خبری بی‌بی‌سی، نشان داد که بخش اعظم این ارقام یا اغراق‌آمیز بوده یا فاقد مستندات قابل اتکا. بر پایه همین بررسی‌ها، تنها ۶۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از صرفه‌جویی‌ها قابل ردیابی بوده‌اند. از این میان، فقط ۳۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار پشتوانه حقوقی و مالی معتبر داشته‌اند و برخی قراردادها هم چندبار شمرده شده و بعضی دیگر متعلق به سال‌های گذشته بوده‌اند و حتی در برخی موارد، «میلیارد» به‌جای «میلیون» گزارش شده است. در عمل، ادعای صرفه‌جویی ماسک، بیشتر به یک نمایش تبلیغاتی شباهت داشت تا اصلاحی ساختاری. شگفت‌آور آنکه، در همین مدت، هزینه‌های کلی دولت نه‌تنها کاهش نیافت، بلکه بین ۶ تا ۷ درصد افزایش سالانه نشان داد.

نقش ماسک در داج تنها به حذف قراردادها و اخراج نیروها محدود نشد. او حتی کوشید برخی نهادهای کلیدی دولت فدرال را از اساس منحل کند؛ از جمله دفتر ۱۸اف در اداره خدمات عمومی که به توسعه نرم‌افزارهای دولتی مانند سامانه‌های مالیاتی رایگان کمک می‌کرد. او در یکی از پیام‌های خود در شبکه اجتماعی‌اش نوشت که این نهاد را «پاک کرده» فقط به این دلیل که یکی از کاربران راست‌گرای صفحه‌اش آن را «چپ‌گرا» خوانده بود. در نمونه‌ای دیگر، داج با حمله به دفاتر امنیتی آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده، به اسناد محرمانه دست یافت و طی چند هفته، بیش از پنج‌هزار و ۶۰۰ نفر از کارکنان این نهاد را اخراج کرد. این سطح از قدرت، در کنار تضاد منافع آشکار با شرکت‌های شخصی‌اش، از خودروسازی تا پرتابگرهای فضایی، موجی از نگرانی‌های حقوقی و اخلاقی را به‌راه انداخت. بسیاری از تصمیمات داج، به طور مستقیم بر سازمان‌هایی اثر گذاشت که مشغول بررسی عملکرد شرکت‌های ماسک بودند. به همین دلیل، از نیمه فوریه، موجی از اعتراض‌ها علیه تسلا و شخص ماسک آغاز شد. جنبشی با عنوان «براندازی تسلا» ابتدا با تجمع‌هایی در نمایشگاه‌های خودرو شروع شد اما به‌سرعت جهانی شد. در شهرهایی چون سان‌فرانسیسکو و سیدنی، هزاران نفر علیه سیاست‌های او تظاهرات کردند. حملات آتش‌افروزی، پرتاب کوکتل مولوتوف به مراکز شارژ خودرو و سقوط سنگین سهام تسلا، دولت را ناچار به دفاع از او کرد. در واکنشی نمایشی، ترامپ در ماه مارس روبه‌روی چند خودروی تسلا در محوطه کاخ سفید ایستاد و او را «میهن‌پرست» خواند و وعده داد یکی از خودروهایش را خواهد خرید.

با اینکه روابط ترامپ و ماسک در ظاهر دوستانه نشان داده می‌شد، از ماه آوریل نشانه‌های اختلاف نمایان شد. ماسک به‌صراحت از طرح «بزرگ و زیبای» ترامپ برای کاهش خدمات داخلی انتقاد کرد و آن را ناکافی دانست. شکست پرهزینه ماسک در انتخابات ایالتی ویسکانسین، جایی که بیش از ۲۰ میلیون دلار برای حمایت از نامزدی محافظه‌کار هزینه کرد، تیر خلاس نهایی بود. در آخرین نشست کابینه، ماسک با دو کلاه، یکی با نشان «ماگا» و دیگری با شعار «خلیج آمریکا»، حاضر شد و با لحن طنازانه گفت: «می‌گن من زیاد کلاه عوض می‌کنم!» دو سه هفته پس از این ماجرا، ماسک از دولت ترامپ کناره‌گیری کرد. در نهایت، پروژه‌ای که قرار بود «دولت را کارآمد کند»، شاید بیش از هر چیز اعتماد عمومی، ثبات نهادی و مرز میان منافع خصوصی و قدرت سیاسی را قربانی کرد. با خروج ماسک، ده‌ها تن از مدیران ارشد داج، از جمله جیمز برنهام و استیو دیویس، نیز در حال استعفا هستند. با این حال، منابع آگاه گفته‌اند که ماسک به‌عنوان مشاور غیررسمی در جلسات آینده کاخ سفید شرکت خواهد کرد.

او در پیام خداحافظی خود نوشت: «ماموریت داج در حال نهادینه شدن است... و این تازه آغاز راه است.» اگر این راه، راهی باشد که به تمرکز قدرت، افول شفافیت و شخصی‌سازی دولت منتهی شود، شاید خروج ماسک نه پایان، بلکه تنها فصل اول یک دوران سیاه برای آمریکا باشد.

کیوسک

یواس‌ای تودی، تیتر اصلی خود را به لغو تعرفه‌های ترامپ توسط دادگاه تجارت فدرال آمریکا اختصاص داد.

لوموند فرانسه، عکس اصلی خود را به توزیع مواد غذایی بین مردم غزه اختصاص داد و از کمبود این اقلام و تعلل در این موضوع انتقاد کرد.

یلوزون

فریاد هنرمندان بریتانیایی: پایان همدستی با اسرائیل

بیش از ۳۰۰ هنرمند برجسته بریتانیایی، از جمله بندیکت کامبربچ، آنی لنوکس، گری لینه‌کر، دوا لیپا، رض احمد، لنا هیدی، تیلدا سوئینتون، مکسین پیک، زاوی اشتون، نیکولا کاگلن و دنی بویل، در نامه‌ای سرگشاده که توسط اسکای نیوز منتشر شد، از کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا خواستند به حمایت تسلیحاتی از اسرائیل پایان دهد. این هنرمندان با محکوم کردن آنچه «همدستی بریتانیا در فجایع غزه» نامیدند، خواستار لغو فوری همه قراردادهای فروش سلاح به اسرائیل، تضمین دسترسی بی‌وقفه نهادهای امدادی به غزه و تلاش جدی برای برقراری آتش‌بس پایدار شدند. این نامه با اشاره به وضعیت وخیم انسانی در غزه، تأکید می‌کند که کودکان این منطقه در چند قدمی غذا و دارو از گرسنگی و بیماری رنج می‌برند. امضاکنندگان هشدار داده‌اند که ادامه سیاست‌های کنونی بریتانیا، لکه ننگی بر وجدان جمعی این کشور است. این درخواست در حالی مطرح شده که بریتانیا در سپتامبر ۲۰۲۴، ۳۰ مجوز صادرات سلاح به اسرائیل را به دلیل نگرانی‌های حقوق بشری تعلیق کرده بود اما هنرمندان این اقدام را ناکافی دانسته و خواستار قطع کامل همکاری‌های تسلیحاتی هستند. همزمان، اخراج گری لینه‌کر، مجری باسابقه برنامه «مسابقه روز» پس از ۲۶ سال به دلیل انتقاد صریح از اسرائیل و صهیونیسم در اینستاگرام، موجی از واکنش‌ها را برانگیخته و بحث درباره آزادی بیان در بریتانیا را داغ‌تر کرده است. این نامه و جنجال‌های پیرامون آن، فشار بر دولت استارمر را برای بازنگری در سیاست خارجی بریتانیا در قبال بحران غزه شدت بخشیده و توجه جهانی را به نقش لندن در این مناقشه جلب کرده است.

علی دهباشی در گفت‌وگو با هفت‌صبح از ایران‌دوستی و مقاومت فرهنگی می‌گوید

مقاومت فرهنگی راه نجات ایران است

- رویکرد آموزش و پرورش ما فاقد آموزش‌های میهنی است، تمام شعرها با مضامین میهن‌پرستی از کتاب‌های درسی حذف شده
- من آدم سیاسی‌ای نیستم و نمی‌توانم حرف سیاسی بزنم، از دکترم هم نسخه دارم که هیچ‌وقت حرف سیاسی نزنم

عسل آذرپور
دبیر فرهنگ و هنر

نوشتن گاهی از اعتبار می‌افتد. نوشتن از مفاهیم بزرگی چون ایران، چون ایران‌دوستی و چون تأثیرگذاری رسانه. مقابل علی دهباشی که بنشینی قطعا تمام حرف‌ها و ایده‌هایی که برای تغییر حتی ذره کوچکی از ایران داری از اعتبار می‌افتد. علی دهباشی را نباید معرفی کرد. نام او، تاریخی نزدیک به هفت دهه است. او دهه‌ها، مستمر تلاش کرده تا کاری برای ایران کند. از آن روزی که برای نخستین‌بار به چاپخانه رفت تا روزهایی که در مطبوعات نوشت، تا امروزی که بیش از سه دهه شده است، «بخارا» منتشر می‌کند. او مداومت دارد، انگیزه دارد و هدفی والا. جز این سه نمی‌توانست سه دهه دوام آورد. «بخارا» که روزی پر از اسامی بزرگان این سرزمین بود، یکی یکی آن‌ها را از دست داد، اما او از پای ننشست. او نسل جوان را به «بخارا» آورد؛ اما تغییر نسل که اتفاق ناگزیر فعالیت طولانی مجله‌اش بود، بخارا را از آنچه بود دور نکرد. دهباشی می‌گوید ما مجله نخبگانی نیستیم، اما بخارا سخت‌گیر است. او بسیار سخت‌گیر است، در خلال همین مصاحبه، مردی آمد، برای بردن دو کارتن کتاب که علی دهباشی برای فرزندان سمنان آماده کرده بود؛ چون در سفرش به سمنان دیده بود آن مرد برای آموزش بچه‌های شهرش فعالیت می‌کند. مرد امیدوار بود جز کمک‌های بی‌دریغی که از دهباشی می‌گیرد، یک شماره از بخارا را با نام سمنان ببیند، پاسخ علی دهباشی این بود: «بگو بچه‌ها بنویسند، اما خوب بنویسند. جان‌دار. مقاله بی‌کیفیت منتشر نمی‌کنم». این روحیه سخت‌گیر در تمام این سال‌ها با او بوده است، حتی وقتی از او می‌خواهم کمی از کتاب‌هایی که مقابلش چیده و بخشی از صورتش را پشت خود پنهان کرده‌اند بردارم تا بتوانیم تصویر کاملی از او داشته باشیم، می‌گوید «به هیچ‌چیز دست نزن. به‌هم‌شان می‌ریزی آن‌وقت دیگر پیدایشان نمی‌کنم.» و بعد با وسواس دانه به دانه کتاب‌ها را برمی‌دارد به دستم می‌دهد و مراقب است که چیدمان همان باشد تا بعد از پایان مصاحبه سرجایشان قرار بگیرد. حالش از روزهای کرونا بهتر است. دیگر ماسک اکسیژن به صورت ندارد، اما از درد صبحگاهی فشار خون و دیابت بی‌حوصله است. وقتی تشکر می‌کنم که فرصت گفت‌وگو داده، می‌پرسد از چه چیزی می‌خواهم بپرسم، تا نام «ایران» می‌آید، برق در چشمانش می‌افتد، درد صبحگاهی فراموشش می‌شود، سخاوتمندانه منتظر می‌ماند تا نور و دوربین را میان کتاب‌های چیده شده اطرافش جاگذاری کنیم و با یک، دو، سه مصاحبه آغاز شود. جمله اول پیش از سوال، تأکیدی است «من فقط از ایران حرف می‌زنم». و ما فقط از ایران حرف زدیم. از دغدغه‌ای که وقتی در دیگرانی جوان‌تر می‌بیند به شور می‌آوردش، امیدوارش می‌کند. ما از بسیاری موضوعات حرف زدیم، اما همه موضوعات حول نام ایران بود.

» شما چندین دهه است برای ایران و فرهنگ ایرانی فعالیت کرده‌اید. هنوز هم، با توجه به شرایط فعلی، معتقدید مقاومت فرهنگی باعث نجات ایران می‌شود؟

تمام طول تاریخ پر فراز و نشیب ایران چنین بوده است. اگر کتاب‌های تاریخ ایران، مثل کتاب «دو قرن سکوت» عبدالحسین زرین‌کوب، کتاب‌های استاد محمدعلی استاد اسلامی‌ندوشن یا سایر اساتید را بخوانید؛ متوجه می‌شوید مقاومت در ایران، مقاومت فرهنگی بوده است. ما همواره در تاریخ‌مان یک جنگ نظامی داشتیم و یک جنگ فرهنگی که دومی بزرگ‌تر بوده است. حتی آن زمان که اعراب و مغول‌ها به ایران حمله کرده‌اند، ما با فرهنگ، زبان فارسی و اتکا به حوزه فرهنگی و تمدنی‌مان توانستیم نه تنها با این هجوم مقابله کنیم که آنان را یکی یکی از آن خود کنیم. ما وزیر مغول را مدافع فرهنگ ایران ساختیم. در تمام دوران تاریخ ایران مقاومت فرهنگی عیان، روشن و ادامه‌دار بوده است. با این وجود درحال حاضر در شرایط خوبی نیستیم. کسانی که در مسند کار فرهنگی بوده‌اند و هستند، ایران‌دوستی را همواره مذموم می‌دانستند. توجه نکنید که کارهایی با عنوان ایران‌دوستی در گوشه و کنار انجام می‌شود؛ آنان به صحبت کردن از ایران، وطن‌دوستی و وطن‌پرستی ارج نمی‌نهند. در کتاب‌های درسی، هیچ حرفی از ایران وجود ندارد. به همین خاطر مسلم است که نیاز به شناخت تاریخ‌مان بسیار بیشتر از گذشته است. هرگاه صحبت از ایران می‌شود، آقایان تصور می‌کنند حرف از سلطنت یا پادشاهی است درحالی که چنین نیست. حرف، تاریخ مردم ایران است. همان حرفی که استاد زرین‌کوب در دو جلد کتاب «تاریخ مردم ایران» نوشته است. این اشتباهات بوده و تاکنون هست و بچه‌های ما را به دور از شناخت از حوزه فرهنگی گذاشته است.

» در شرایطی که از امروز تصویر کردید، جز شما چند نفر از نسل گذشته مانده‌اند که ایران‌دوست باشند، دلشان برای ایران بسوزد و تلاش کنند که نسل‌های بعدی ایران را بشناسند و به ایرانی بودن خود افتخار کنند؟

بسیاری هنوز هستند. من کوچک‌ترین آن‌ها هستم. همین حالا شما در سراسر ایران جلسات شاهنامه‌خوانی، مولوی‌خوانی، خیام شناسی می‌بینید. هیچ‌کجای جهان، نخواهید دید که نسل امروز شاعران بزرگ هزار سال پیش خود را بشناسند. ما هنوز زبان رودکی را وقتی می‌گوید «بوی جوی مولیان آید همی، یاد یار مهربان آید همی» می‌فهمیم؛ اما در انگلستان زبان شکسپیر باید ساده شود تا بچه‌ها بفهمند. شما در هیچ کشوری از دنیا نخواهید دید که کتاب‌های هشتصد ساله‌ای مثل دیوان حافظ بست‌سلر (پرفروش) باشد.

» تمام سال‌هایی که شما با عشق ایران فعالیت کردید جوانان از نسل‌های مختلف کنار شما بوده‌اند. علی دهباشی دیگری تربیت کرده‌اید؟

من هیچ نیستم. اگر ادعا کردم به کارم شک کنید. ما همه موظفیم هرجا که هستیم، در هفت صبح یا بخارا برای ایران تلاش کنیم. مهم بچه‌های ایران هستند. همین حالا اگر سی سال سنم کمتر بود، کلاس اول دبستان تدریس می‌کردم. بچه‌ها در دوران ابتدایی به موضوعات علاقه‌مند می‌شوند. آن‌جاست که به ایران علاقه‌مند می‌شوند و یاد می‌گیرند که به هم‌نوع خود آزار نرسانند. اما رویکرد آموزش و پرورش و کتاب‌های درسی ما فاقد آموزش‌های میهنی است. در سال‌های اخیر تمام شعرها با مضامین میهن‌پرستی از کتاب‌های درسی حذف شده است. تاکید دارم تا زمانی که به بچه‌ها نپردازیم نمی‌توانیم به آینده امید داشته باشیم. بارها بچه‌ها پیش من آمده‌اند و گفته‌اند «این ایران ایرانی که می‌گویی مال تو، ویزای هلند برای ما درست کن». چرا فرزندان ما چنین می‌گویند، چون در دبستان علاقه به وطن را نمی‌آموزند. حتی خانواده‌های ما، ایران را به فرزندانشان نشان نمی‌دهند. آن‌ها بچه‌های خود را آنتالیا و ترکیه می‌برند، به جای آن‌که شیراز و اصفهان را، تاریخ عظیم این کشور را نشان‌شان دهند. در دوران گذشته ما لباس پیشاهنگی می‌پوشیدیم و اشعار میهن‌پرستانه می‌خواندیم، درست است که میان آن‌ها یک شعر هم درباره پادشاه بود، اما میهن‌پرستی را به ما آموزش می‌دادند. تا زمانی که عرق ملی میهنی از سال‌های ابتدایی آموزش کودکان ما حذف شده باشد، نمی‌توانیم امید داشته باشیم که نسل بعد برای ایران کاری کند.

» جوانانی که می‌خواهند از ایران بروند را چطور امیدوار به ماندن می‌کنید؟

زندگی خودم را تعریف می‌کنم. بهشان می‌گویم که از من بارها دعوت کرده‌اند اما نمی‌روم، می‌مانم تا برای ایران کار کنم. با هم تاریخ ایران می‌خوانیم. به آن‌ها می‌گویم که ما وظیفه ملی داریم. مهم‌ترین چیز این است که آن‌ها بدانند وظیفه ملی دارند که برای ایران کار کنند. اگر به این آگاهی داشته باشند کمی امیدوار می‌شوند.

» پس توانستید کسانی را از رفتن منصرف کنید؟

تا حدودی. حتی ارتباطم را با آنان که رفتند حفظ کردم و باعث شدم گاهی برگردند. ما می‌توانیم در علوم مختلفی مثل فیزیک، شیمی یا طب در دنیای خارج از ایران به مدارج عالی برسیم که رسیدیم؛ اما هرگز نمی‌توانیم بیرون از ایران شاعر یا نویسنده خوبی باشیم. یک نویسنده انگلیسی می‌تواند در آمریکا هم نویسنده خوبی باشد؛ اما ما هیچ‌وقت در تاریخ‌مان نمونه‌ای نداشتیم که شاعر یا نویسنده ایرانی بعد از مهاجرت توانسته باشد اثر ماندگار خلق کند. موارد استثنایی هست ولی حکم کلی این است که وقتی از این آب و خاک دور می‌شوید، اولین چیزها، خاطرات و احساسی که لازمه خلق اثر است از بین می‌رود. آنان که رفته‌اند کوشش‌هایی کرده‌اند، آثاری نوشته‌اند، اما خودشان نیز بر این عقیده‌اند که آثاری که در ایران نوشته‌اند ماندگارتر بوده است.

این کار دشواریست

احسان یارشاطر

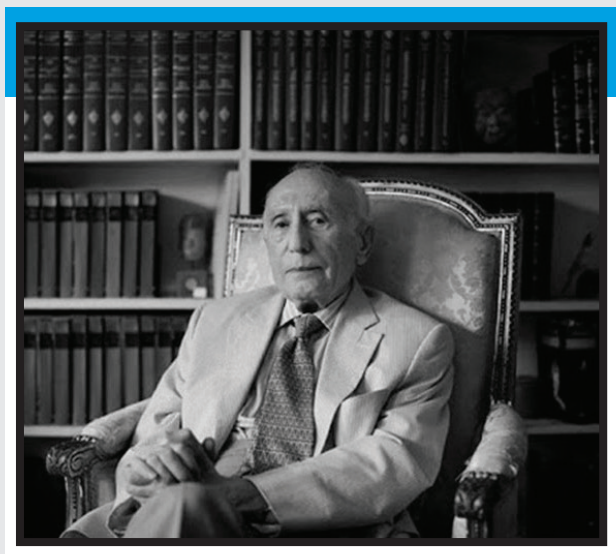

افشار می فهمید چگونه بنویسد و تا کجا پیش برود، تا بتواند کارش را انجام دهد. چون می دانست بهترین کاری که از دست او برمی آمد، ادامه دادن فعالیت های ایرانشناسی بود. می توانست بگوید راست همین است و من هیچ کوتاه نم یآیم، آنها هم جلوی کارش را می گرفتند و بعد هم به مرور زمان فراموش می شد.
علی دهباشی هم یک مثال خوب دیگر است که به نظر من باید مجسمه اش را، مثل مجسمه ایرج افشار، از طلا ریخت و حفظ کرد. دهباشی هم هوش ذاتی و درک طبیعی دارد و می داند تا کجا می تواند پیش رود که هم «بخارا» ادامه پیدا کند، هم شب های بزرگداشت اهل اندیشه و قلم برگزار شود و هم ارزش ها حفظ شود. این کار دشواریست. خیلی دشوارتر از اینکه کسی به دولت ناسزا بگوید یا بایستد و بگوید حق با من است و شما نمی فهمید و بعد برود زندان یا کشته شود...
نقل از کتاب «احسان یارشاطر در گفت وگو با ماندانا زندیان»
انتشارات شرکت کتاب، ۲۰۱۶

از جریانی طرفداری نمی کند

حسن انوری

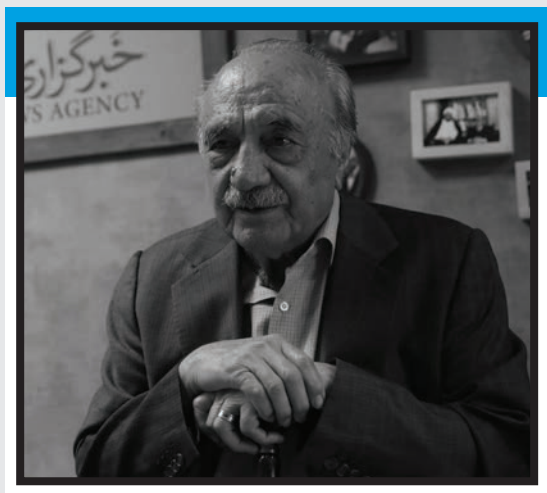

بدون تردید مجله «کلک» و «بخارا» خلائی را در جامعه مطبوعاتی و فرهنگی دنیای پارسی‌زبان پر می‌کند. مجله‌ای که نه تنها در داخل و در اقصی نقاط کشور بلکه در خارج از کشور نیز خواننده و خواهان دارد. تلاش پیگیر مدیرمسئول و سردبیر نستوه مجله آقای علی دهباشی را در این میان باید ارج نهاد و ستود. وقتی برای تألیف فرهنگ مشاهیر معاصر مآخذ را بررسی می‌کردم، دیدم دهباشی با دقت تمام وصایت معاصران را درج کرده است. بی‌آنکه در این کار از جریانی طرفداری کند یا جریانی دیگر را مطرود بدارد. سرمقاله‌های مجله به قلم هوشنگ دولت‌آبادی و مقالات و ترجمه‌های وزین دکتر فولادوند، پاره‌های ایرانشناسی ایرج افشار، اختصاص بعضی از شماره‌های مجله به نویسندگان درجه اول جهانی از مطالب و مسائلی هستند که نظیر آن‌ها را در مطبوعات دیگر کمتر می‌توان سراغ گرفت.

دهباشی در کار «بخارا» بخارا شد

جلال خالقی مطلق

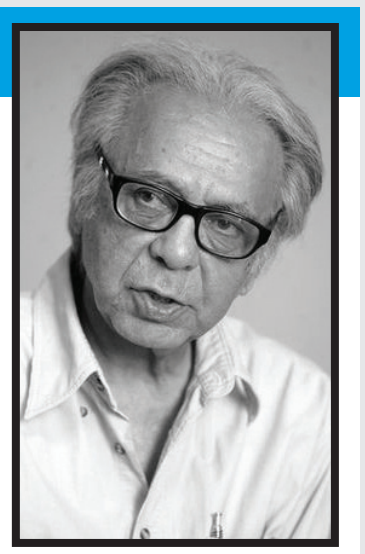

مدت‌ها بود که هروقت به علی دهباشی می‌اندیشیدم بی‌اختیار به یاد حبیب یغمایی می‌افتادم، ولی علت آن را نمی‌دانستم. شادروان حبیب یغمایی را من تنها یک‌بار هنگام سالخوردگی او دیده بودم، ولی علی دهباشی را از جوانی او می‌شناختم که هنوز هم جوان است و جوان باد! یغمایی شاعر بود و شاعر توانایی هم بود، ولی دهباشی گمان نمی‌کنم تاکنون یک مصراع سروده باشد و اگر سروده است باید آن را در جایی پنهان کرده باشد تا کسی دیوان او را ندزدد.
من هر وقت به علی دهباشی می‌اندیشیدم بی‌اختیار به یاد حبیب یغمایی می‌افتادم تا اینکه سرانجام علت آن را یافتم. یغمایی همه زندگی‌اش را بر سر «یغما» به یغما داده بود و دهباشی نیز با «کلک» پویید تا در کار «بخارا» بخار شد. یغمایی و دهباشی و چند نفر دیگر از نسل ما کسانی بودند و هستند که اول در اندیشه مجله‌شان بودند و سپس و آن هم نه همیشه به یاد نان شب. همه هم و غم دهباشی در این است که هزینه شماره بعدی «بخارا» را چگونه فراهم کند که آن را به رایگان به سمرقند و بخارا بفرستد تا پیک الفتی گردد با پیام فارسی میان همه فارسی‌زبانان جهان که دیری است که همچون حلقه‌های گسسته از یکدیگر بریده و دور افتاده‌اند. با این همه، دهباشی همیشه در غم اهل قلم نیز هست و از انتشار آثار آن‌ها و برگزاری بزرگداشت برای آن‌ها دمی غافل نیست.

عشق باارزش

مهندس همایون خرم

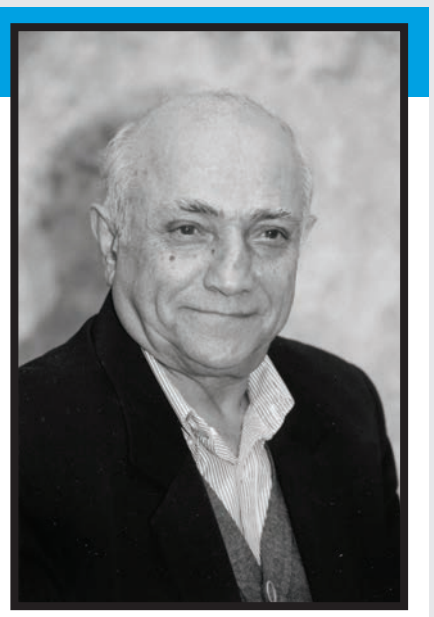

علی دهباشی عاشقی است سختکوش، دانا و عشقی را برگزیده که بسیار باارزش، ماندگار و مفید برای فرهنگ و ادب و هنر این سرزمین است. تمام شماره‌های نشریه‌های «کلک» (در زمان سردبیری ایشان) و «بخارا» آکنده از عشق به فرهنگ و هنر و ادبیات سرزمین ایران بوده و هست زیرا نویسنده‌های مقالات آن نشریه‌ها تمامی از فرهیختگان و نخبگان این مرز و بوم هستند که جایگاه قابل توجهی در فرهنگ ایران دارند.
«بخارا»، یک مجموعه پربار فرهنگی و حاوی مطالب و اسناد معتبر است. نشریه «بخارا» در حقیقت یک نشریه بسیار با ارزش برای تمامی اهل خرد است. از قراری که شنیده‌ام این نشریه باارزش در دل جوانان راه باز کرده است و جوانان با مطالعه مطالب آن پی به تاریخ سرزمین پدری‌شان می‌برند. چیزی که برای من خیلی باارزش است و هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم مراسمی است که آقای دهباشی در شرایط سال ۶۰ در خانه یکی از دوستداران موسیقی به مناسبت بزرگداشت استاد ابوالحسن صبا برگزار کردند. آن شب از شب‌های به یاد ماندنی عمر من است. در آن مجلس فرهیختگانی چون زنده‌یاد نواب صفا، معینی کرمانشاهی و زنده‌یاد علی تجویدی حضور داشتند و دیگر خدمت باارزش ایشان به موسیقی ایران تنظیم و نشر یادنامه صبا به مناسبت چهلمین سالگرد درگذشت استاد است. کتابی است بسیار پربار که معلوم است برای تنظیم و تهیه مطالب آن زحمت فراوانی کشیده است.

من و علی دهباشی

رضا سیدحسینی

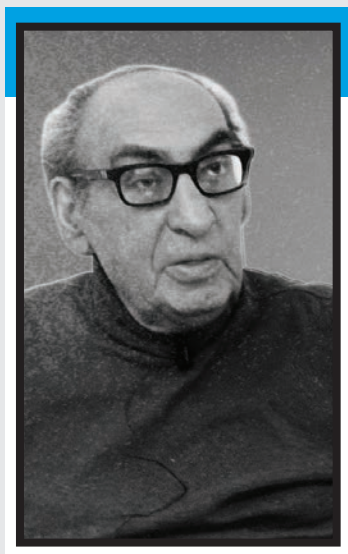

علی این روزها کمی تلخ است. تلخ نه عبوس و بداخلاق، بلکه ساکت و مودب و سخت فعال. حقیقت این است که دیگر مثل گذشته خندان نیست و از شوخی‌های مداومش درباره دوستان و گاهی درآوردن تقلید بعضی‌ها خبری نیست.
او هم مثل من تاوان ساده‌لوحی‌ها و خوش‌باوری‌هایش را پس می‌دهد. حیف که این خوش‌باوری‌ها و اعتماد به نیک‌دلی مردم پوست از کله هر دو ما کند. در هر حال هر دو باختیم. حیف که سال‌های زندگی گذشته است و ما یک بار دیگر به دنیا نمی‌آییم که به قول معروف حتی به چشم خودمان هم اعتماد نکنیم. علی زمانی به جز انتشار مجله «کلک» و بعد «بخارا» و کتاب‌هایی که به مناسبت‌هایی در می‌آورد، در آن سال‌ها فقط سنگ صبور نویسندگان و هنرمندان سالخورده و به پایان راه رسیده بود، در این سال‌های سخت و دردناک که شاید هر کسی را از کار و زندگی ناامید می‌کرد، مسئولیت معرفی و بزرگداشت نه تنها نویسندگان و هنرمندان ایرانی، بلکه برجسته‌ترین چهره‌های ادبیات جهان را به ایرانیان به عهده گرفت. درباره هر یک از آن بزرگان جلسه مفید و آموزنده‌ای در خانه هنرمندان تشکیل داد و از دانشمندان آشنا با آن فرزانگان و کارهای آنان دعوت کرد که درباره آن‌ها سخنرانی کنند و بعد هم همه آن سخنرانی‌ها را در بخارا منتشر کرد. ارزش آن‌ها کمتر از دایره‌المعارف‌ها نیست.
تو هنوز جوانی و مثل من به پایان راه نرسیده‌ای. مبادا یک‌بار دیگر اعتماد کنی.

دهباشی، شخصیتی که به او «نه» نمی‌توان گفت

محمدرضا باطنی

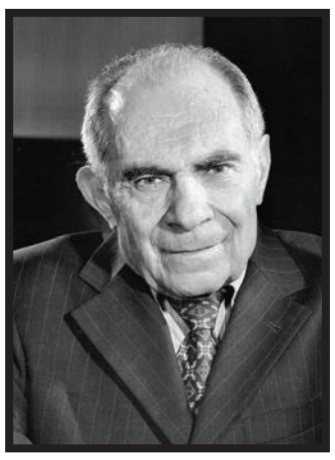

معرفی دهباشی کار مشکلی است و این اشکال از یک طرف ناشی از تنوع کارهایی است که علی دهباشی انجام داده و می‌دهد و از طرف دیگر به علت جنبه‌های متنوع شخصیت اوست. دهباشی دانش‌آموز دبستان بامشاد و دبیرستان دکتر خانعلی بوده و ادامه آموزش خود را در زمینه زبان و ادبیات فارسی زیر نظر استادانی چون دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر جلال خالقی‌مطلق و انجوی شیرازی ادامه داده است. به گفته خودش از زمانی که خود را شناخته لای کتاب و مجله بزرگ شده است. نخستین‌بار در حدود ۲۵ سال پیش در دفتر مجله آدینه با او آشنا شدم. یک روز در ضمن صحبت گفت: «به زودی می‌خواهم دست به کاری بزنم.» امروز می‌فهمم کاری که می‌خواست به آن دست بزند چه بود. او می‌خواست نام خود را به عنوان یک ایرانشناس درجه یک، یک ژورنالیست طراز اول، یک چهره ماندگار در زبان و ادب فارسی و یک کارشناس بی‌نظیر در علم رجال در تاریخ ایران به ثبت برساند. و شما قول من را بپذیرید که علی دهباشی در همه این زمینه‌ها کامیاب بوده است. آنچه بیش از هر چیزی علی دهباشی را برای من بزرگ می‌کند این است که او تجسم استقامت، تلاش، بردباری، امید و اراده است. علی دهباشی مردی است فرهیخته که همه ایرانیان فرهنگ دوست وامدار تلاش‌های شبانه‌روزی او هستند. درود بر علی دهباشی.
متن سخنرانی در دانشگاه تورنتو در حضور گروه کثیری از دانشجویان.

» نگاه‌تان به نسلی که به نسل Z شناخته می‌شوند، نسل تنیده شده با تکنولوژی و به دور از بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های نسل‌های گذشته چیست؟

آشنایی با عناصر دنیای ارتباطات جدید اجتناب‌ناپذیر است، جوان‌ها به این همراهی نیازمندند اما در کنار آن نیاز به فرهنگ است. اگر پایه‌های فرهنگی در فرزندان ما شکل گرفته باشد، صدها مطلب علیه ایران هم ببینند بر او تأثیر نمی‌گذارد، چون تاریخ ایران را خوانده است. خطری که این دنیای ارتباطی جدید دارد، مواجهه بچه‌ها با این شبکه‌های وسیع است که به دلیل نبود آموزش و آشنایی با تاریخ ایران یا مفاهیم ایران‌دوستی، ممکن است تحت تأثیرش قرار بگیرند.

» بخارا مجله‌ای برای نخبگان است؟

نه. سایت ما گواهی می‌دهد که بیشتر مخاطبان ما جوانان است. ظاهر مجله ممکن است کلاسیک باشد اما خوشبختانه چه مخاطبان مجله، چه شرکت‌کنندگان شب‌های بخارا اکثرا جوانان هستند. بخارا تنها، مجله سخت‌گیری است.

» در سال‌های اخیر به تناسب تفاوت نسلی که اتفاق افتاده است، زبان و رویکردتان را در مجله بخارا تغییر داده‌اید؟

طبیعی است با از دست دادن اساتیدی چون ایرج افشار، دکتر غلامحسین یوسفی، ابوالقاسم انجوی شیرازی، مهرداد بهار و دیگران، ضربه خوردیم. آن بزرگان جایگزین ندارند، یکی از دلایل بی‌جایگزین ماندن آنان، این است که در چهل و اندی سال گذشته بعد از انقلاب تلاش نشد که برای این بزرگان جایگزینی داشته باشند. تعطیلی دانشگاه، اخراج بی‌دلیل استادان، باعث شد که آن نسل نتواند ارتباطش با نسل بعدی را پیدا کند. با این وجود ما سعی کردیم نسل جدیدی از جوانان را به مجموعه بیاوریم که با توجه به سن و تجربه مقالات خوبی را می‌نویسند.

» دقیقا مقصودم این است، ما می‌توانیم امید داشته باشیم بزرگانی در نسل‌های بعدی باشند؟

فقط می‌توانیم امید داشته باشیم، اما اگر وضع به این سان پیش برود تلاش‌های من و شما کافی نخواهد بود. احتیاج داریم که نظام آموزشی و مدیریت دانشگاه تغییر پیدا کند تا جوانان بتوانند وارد این عرصه شوند.

» یک قرن بعد، نسلی که در آن روزگار بخارا را بخواند، چه تصویری از ایران خواهد داشت؟

کوشش‌های اساتید و نویسندگانی، که در یک دوره تاریخی که هیچ اقدامی برای ترویج ایران‌دوستی در آن اتفاق نمی‌افتاد و حمایتی هم صورت نمی‌گرفت، به فکر ایران بوده‌اند و برای ایران کار کرده‌اند. سرانجام هم سر بر همین خاک گذاشتند و رفتند.

» به نظرتان سال ۱۴۵۰ رسانه‌ها چه ساختار و محتوایی دارند؟

همین حالا هم رسانه‌ها کوشش‌های فردی است. هنوز کسانی پیدا می‌شوند که عشق به ایران دارند و کاری برای وطن می‌کنند؛ اما رویکرد کلی چنین نیست. ما نیاز به مطبوعات مسئول‌تری نسبت به ایران داریم.

» این اتفاق را نتیجه نگاه حاکمیتی می‌دانید یا کم‌کاری افراد و رسانه‌ها؟

من آدم سیاسی‌ای نیستم و نمی‌توانم حرف سیاسی بزنم، از دکترم هم نسخه دارم که هیچ‌وقت حرف سیاسی نزنم. اما نمی‌دانم آقایان چه زمانی می‌خواهند بیدار شوند. چه زمانی می‌خواهند بفهمند که بچه‌ها مهم هستند. کی می‌خواهند بفهمند که بودجه آموزش و پرورش را صرف کارهای دیگر نکنند. هر زمان فهمیدند که آینده ایران در دستان بچه‌هایی است که در دوران دبستان در حال پرورش‌اند، تغییر حاصل می‌شود. امروز حاصل کاری که اتفاق می‌افتد آن نیست که باید.

» به آرزوهایتان رسیدید؟

همیشه درحال سیر در رویاهایم هستم. رویای من مثل میلیون‌ها انسان ایران‌دوست دیگر، سرفرازی ایران است. این همواره رویای تاریخی مردم ایران بوده است. با این رویا بوده است که آرش کمانگیر، تیر در کمان می‌کرده است. این داستان که براساس واقعیت نیست، تبلور رویای مردم این سرزمین است. تمام شاهنامه و اشعار شاعران بزرگ ما تبلور آرزوها و خواسته‌های مردم این وطن در طول قرن‌هاست. ما هم با این رویا زندگی می‌کنیم.

» این تنها آرزوی شماست؟

هیچ آرزویی جز این ندارم. زنده هستم که بتوانم برای ایران کاری کنم.

» شما پیش‌تر گفته بودید که زندگی‌نامه‌های خودنوشت بسیار در مسیرتان موثر بوده است، زندگی‌نامه خود را نوشته‌اید؟

هرکس علاقه‌ای دارد، من هم به زندگی‌نامه خودنوشت، سفرنامه‌ها و نامه‌ها علاقه‌مندم. چون در این انواع، افراد خود را می‌نویسند و چون قرار به انتشارش نداشتند بسیار حقیقی است. من هم در تمام این سال‌ها، نوشته‌هایی داشته‌ام، اما نمی‌دانم به درد کسی بخورد یا نه.

نکته

ما می‌توانیم در علوم مختلفی مثل فیزیک، شیمی یا طب در دنیای خارج از ایران به مدارج عالی برسیم که رسیدیم؛ اما هرگز نمی‌توانیم بیرون از ایران شاعر یا نویسنده خوبی باشیم. یک نویسنده انگلیسی می‌تواند در آمریکا هم نویسنده خوبی باشد؛ اما ما هیچ‌وقت در تاریخ‌مان نمونه‌ای نداشتیم که شاعر یا نویسنده ایرانی بعد از مهاجرت توانسته باشد اثر ماندگار خلق کند. موارد استثنایی هست ولی حکم کلی این است که وقتی از این آب و خاک دور می‌شوید، اولین چیزها، خاطرات و احساسی که لازمه خلق اثر است از بین می‌رود. آنان که رفته‌اند کوشش‌هایی کرده‌اند، آثاری نوشته‌اند، اما خودشان نیز بر این عقیده‌اند که آثاری که در ایران نوشته‌اند ماندگارتر بوده است

» تجربیاتی که در بخارا نیست، در مصاحبه‌هایتان پیدا نمی‌شود؟

بله اما اکثرا غمگین هستند. تلخی‌ها بیشتر آدم را وادار به نوشتن می‌کند. خوشی‌های ما کمتر است.

» شما در دوران کرونا گفته بودید که ناامید و افسرده‌اید، حالا شرایط بهتر است؟

من جزو کسانی بودم که باید می‌رفتم، با کمک پزشکان و پرستاران برگشتم. آن‌روزها جز بیماری، حال افسردگی داشتم، کارم را از من بگیرید افسرده می‌شوم و بعد خاموش می‌شوم. روزی غلامرضا منصوری، رئیس شعبه ۱۲ دادگاه رسانه در جواب من که جانم به لبم رسیده بود و گفتم ۵ سال محکومم کنید، گفت: حتما زندان هم که می‌خواهی بروی، وی‌آی‌پی بروی؟ پاسخ دادم: می‌روم پیش رئیس زندان و می‌گویم می‌خواهی بزرگ‌ترین زندان‌بان فرهنگی دنیا باشی؟ چند روز دیگر تولد علامه طباطبایی است و آقای دینانی دوست‌دار علامه است می‌گوییم بیاید، آقای شهرام ناظری هم بیاید و کیش مهر را بخواند. همه‌جا در هر شرایطی فکرم این بوده است که کاری بکنم، چه امروز و چه آن روز که زندان بود.

همت بلند تازه زنده کردن

نامه‌ای از سیدمحمدعلی جمالزاده

با سلام و دعای قلبی به دوست صفاپرورم آقای علی دهباشی به عرض می‌رساند که با مسرت بسیار نامه شما را دریافت داشتم. در صفحه جداگانه تحت عنوان: «یادگار نامه استاد سیدمحمدعلی جمالزاده» به هموطنان خبر داده‌اید که مجله «کلک» قصد دارد یادگارنامه‌ای برای این حقیر واقعا بی‌اهمیت منتشر بسازد. اگر بگویم بسیار خوشحال نشدم دروغ محض خواهد بود. از شخص علی دهباشی که یقین دارم اوست که به این فکرها می‌افتد و با همت بلند (چنان که کمکم بر من کاملا به صورت یقین قطعی درآمده است) فکرش را به مرحله واقعیت هم می‌رساند امتنان دارم.

اکنون اجازه می‌طلبم که قدری هم درباره «کلک» با شما صحبت بدارم. من هرگز باور نمی‌کردم که کسی امروز در تهران با آن همه مشکلات گوناگون بتواند یک مجله تازه‌ای را زنده کند و زنده بدارد و به سرعت و به زور دانایی و پشت کار و زرنگی و سعی خستگی‌ناپذیر در زمان اندک به این درجه از کمال (و یا مدارجی از کمال) برساند که در زمره بهترین و خواندنی‌ترین و نافع‌ترین نشریه‌های فارسی در ایران و در خارج از ایران به شمار بیاید.

مرحبا! آفرین. خدا یار و یاورت باشد و اجرت را کف دستت بنهد. آمین یا رب‌العالمین.

ای کاش مجله خوب «کلک» از داستان‌های بیگانه قدری می‌کاست و از داستان‌های راست و صادق خودمانی قدری بیشتر زیب صفحات خود می‌داشت. ان‌شاءالله

ای بخارا شاد باش و دیرزی!

سیمین بهبهانی

علی عزیز! می‌دانی چرا عزیزی؟ اول به سبب آن‌که از نوجوانیت تو را می‌شناخته‌ام و از همان هنگام می‌دانسته‌ام که عاشق نشر و گسترش فرهنگ و علاقه‌مند جدی هنرمندان و دانشوران و اکنون می‌بینم که چه گونه ذره ذره از جانت مایه گذاشته‌ای تا «بخارا» و بیش از ده سال «کلک» را ایستاده نگه داری.

امید است که عمرت دراز باشد و این خدمت را در روزگار پیری -که هنوز از تو دور است- به پسرت، شهاب، بسپاری؛ اگرچه می‌دانم رنجی که در این راه کشیده‌ای، در الزام چنین تکلیفی به جگرگوشه‌ات، به تردید وامیداردت.

دوم این که همنام پسرم، علی، هستی. سوم این که نشریه تو سفره گسترده‌ای‌ست با نعمت‌های گوناگون که هرکس با هر گرایش و ذائقه می‌تواند خوراک معنوی خود را در آن بیابد. متضادترین شعرها و اندیشه‌ها، در این نشریه، کنار یکدیگر «همزیستی مسالمت‌آمیز» دارند. آن‌کس که از خواندن چیزی ابرو در هم می‌کشد، با یافتن مطلب دلخواه خود، بی‌درنگ چهره به شادی می‌گشاید: مرز تعصب درهم شکسته است.

چهارم این که در شناخت قدر بزرگان ادب فارسی و نگاه‌داشت حرمت استادان سرزمین ما خالصانه کوشا هستی، و این قدرشناسی برای آنان که عمری با خون جگر و در راه اعتلای فرهنگ دویده و جز ناسپاسی ندیده‌اند بسیار مغتنم است. تو را، با همه آرمان‌هایت، تندرست و توانا می‌خواهم و انتشار نشریه‌ات را سالیان سال برقرار.

کوشش حیرت‌آور

نامه‌ای از فریدون مشیری

دوست گرامی علی دهباشی عزیزم با درود و مهر پانزدهم مردادماه ۱۳۷۸ توفیق آن‌را یافتم تا کتابی را که بیش از هشت ماه انتظار انتشارش را کشیده بودم از دست شما برای دقایقی چند دریافت کنم.

فرمودند فعلا فقط ببینید، بعدا طی مراسمی به شما تقدیم خواهد شد. در همان چند دقیقه، برای همت و پشتکار و کوشش حیرت‌آور شما هزاران آفرین گفتم.

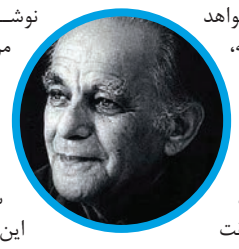

راستی را که دست‌مریزاد چه سلیقه‌ای، چه زحمتی، این جشن‌نامه که در حقیقت فریدون‌نامه بود مرا نزد این‌همه ابراز مهر و اظهار لطف دوستان و محبت شخص شما علی دهباشی عزیز و گرامی شرمنده کرد.

هرگز تاکنون جشن‌نامه‌ای به این وسعت و تنوع ندیده بودم و خود را سزاوار این باران مهر و آفرین، از چهار سوی جهان، نمی‌دانستم.

حق این بود که برای یکایک این سروران ارجمند که مقاله‌ای درباره شعر من نوشته و با گشاده‌دستی تمام مرا مرهون الطاف گران‌قدر خود فرموده بودند، سپاس‌نامه‌ای جدا جدا تقدیم می‌کردم.

اما تاب و توانم را که سنجیدم دیدم از عهده این مهم برنمی‌آیم، گفتم از طریق مجله گرامی «بخارا» مگر بتوانم مراتب تعظیم و سپاس و درود بی‌پایان خود را از این‌همه لطف و مهر به آن سروران ارجمند و بزرگوار تقدیم دارم.

فرهنگ پرور بزرگ و فروتن

بهاءالدین خرمشاهی

بزرگی در بزرگواری است. برجسته‌ترین صفت از صفات جمیل و مکارم اخلاق استاد علی دهباشی فروتنی اوست که خود مجمع‌الفضایل است. فضل را همه می‌توانند داشته باشند، اما فضیلت که به قول اسپینوزا خود پاداش خویش است، نایاب است و از این روی غنیمت است و اساس فرهنگ همان‌قدر که بر دانش استوار است، بر اخلاق تکیه دارد. باری سخت‌کوشی حتی برای نوابغ هم ضرورت دارد و بعضی نبوغ را حاصل سخت‌کوشی فوق‌العاده شمرده‌اند. البته عکسش درست نیست. یعنی هر نابغه‌ای لاجرم سخت‌کوش عظیمی است، اما هر سخت‌کوشی لزوما نابغه نیست و فرهنگ ما، فرهنگ امروز جهان به انسان‌های سخت‌کوش و فروتن و اخلاقی بیشتر نیاز دارد تا به نابغه و نبوغ که آمد / نیامد دارد.

آقای دهباشی از فرهیختگان، فرهنگ‌سازان و فرهنگ‌پروران برجسته و بنام امروز ایران است. او قهرمان بزرگداشت و نکوداشت گرفتن برای فرزانگان امروز است. حدود ۱۰ سال پیش خدمت ایشان گفتم، همشهری و همکار عزیزم، شما ده‌ها مصاحبه با اهل فرهنگ و هنر انجام داده‌اید، اجازه بدهید بنده یک مصاحبه (و در دلم گفتم بلندبالا) با شما انجام دهم. خندید و سرفه‌ای کرد و اندکی رنگ به رنگ شد که همه علامات همان فروتنی بزرگوارانه یا بزرگی فروتنانه او بود و هیچ نگفت. با اصرار من جلسه اول و فقط جلسه اول این مصاحبه برگزار شد و سپس به شیوه کامران فانی طفره رفت.

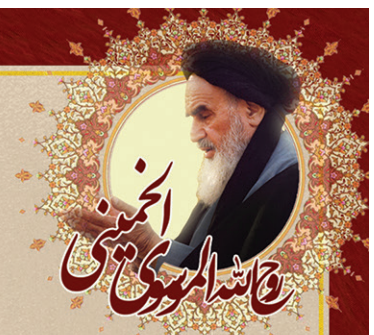

بسمه تعالی

این اجتماع بزرگ هر ساله دارای یک هدف مهم و مورد نیاز ملت ایران است، و آن عبارت است از تجدید یاد امام بزرگوار و بهره گیری از درس امام بزرگوار برای پیشرفت کشور و اداره ی کشور و تعقیب اهداف بلند انقلاب.
«رهبر معظم انقلاب اسلامی»

هموطنان عزیز، مردم شریف ایران

فراخوان مشارکت در بزرگترین گردهمآیی فرهنگی -اجتماعی کشورمان در آستانه سالروز چهارده و نیمه خرداد فرا رسید. امسال چند مناسبت، این رویداد مهم را متفاوت تر از گذشته در پیش چشم میلیون‌ها ناظر داخلی و خارجی برجسته نموده است.
الف) به لحاظ معنوی تقارن روز بزرگداشت حضرت امام خمینی در ۱۴ خرداد با شب عرفه، این بزرگترین میعاد عارفان و مناجاتیان، بستری است برای بهره مندی بیشتر از معنویت ایام حج و هم‌صدایی با مناجات حاجیان در حرم احیاگر راستین حج ابراهیمی و آموزگار عرفان حسینی.
ب) تداوم رنج دردآور مظلومان بی پناه فلسطینی، سکوت شرم‌آور شورای امنیت سازمان ملل، بی تحرکی نهادهای مسئول بین المللی در برابر نسل کشی آشکار و فجایع بی‌نظیر رژیم صهیونیستی در غزه در یک سو؛ و در سوی دیگر امواج رو به افزایش اعتراض‌ها و اجتماعات مردمی حتی در داخل کشورهای حامی رژیم صهیونیستی و موج روز افزون خشم عمومی انسان‌های آزاده جهان از این‌همه جنایت و کشتار آشکار، تقابل واقعی خیر و شر را عریان‌تر از همیشه به نمایش گذارده است.
بزرگداشت یاد و نام امام خمینی، که فریادش علیه ستمگران و مستکبران و شعارش آزادی فلسطین و قدس عزیز بود، مناسبترین جلوه گاه ابراز ندای فطرت‌های پاک در حمایت از مظلومین و برائت از ستمگران است. و در همین راستا این مراسم در واقع در سالجاری بزرگداشت همه آزادگان شهید و سرافرازی است که در مسیر مقاومت و دفاع از مظلومان در جبهه مقاومت به لقای حق شتافته‌اند.
ج) مراسم ۱۴ خرداد امسال در شرایطی برگزار می‌شود که دولت محترم با شعار وفاق ملی برای کاهش مشکلات معیشتی مردم و رفع ناترازیها و تقویت بنیه اقتصادی کشور صادقانه در تلاش است و در عرصه سیاست خارجی نیز همزمان فعالانه برای احقاق حقوق ملت بزرگ ایران و رفع تحریم‌های ظالمانه، روند مذاکرات پیچیده و دشوار را با هوشمندی و متانت و البته با اقتدار و صلابت مدیریت کرده و به پیش می برد؛ مطمئنا نیل به موفقیت در این عرصه‌ها بیش از هر زمانی در گرو همدلی تمامی مسئولان و خدمتگزاران قوای مختلف نظام؛ و نیازمند حمایت و همصدایی آحاد ملت شریفمان است. و انشاء الله نظام جمهوری اسلامی این مسیر را با "امید و اقتدار" به‌سرمنزل مقصود خواهد رساند.
حضور گسترده پیروان حضرت روح الله در حرم امام خمینی در روز ۱۴ خرداد در کنار مسئولین نظام جمهوری اسلامی و در محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، و در دیگر مجالسی که در سطح کشور برگزار می گردد در حقیقت نمایانگر عزم جزم ملت و مسئولین ایران برای ایستادن بر حقوق حقه خویش همزمان با تلاش صادقانه در کاهش تنش‌ها و ایجاد فضایی آرام و امن برای پیشرفت و تعالی کشور در همه زمینه‌ها است چرا که آرمان امام خمینی: ایران همیشه سربلند و اسلام همواره سرافراز بوده و هست.
ستاد مرکزی بزرگداشت امام خمینی و کمیته های مختلف آن با کمال افتخار آمادگی خویش برای گرامیداشت مقدم سبز و گرم شما یاوران ایران و اسلام عزیز، دوستان و پیروان امام خمینی را در برنامه‌های بزرگداشت حضرت امام به شرح زیر اعلام می‌دارد:

مراسم سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴:
شب ۱۴ خرداد بعد از نماز مغرب و عشاء با قرائت قرآن و عزاداری و سخنرانی جناب آقای دکتر پزشکیان ریاست محترم جمهوری اسلامی در حرم مطهر حضرت امام.
مراسم چهارشنبه ۱۴ خرداد ۱۴۰۴:
مراسم عظیم دینی، سیاسی و ملی میثاق با امام و بیعت با رهبری روز چهارده خرداد از ساعت ۸ صبح در حرم مطهر حضرت امام با قرائت قرآن و عزاداری و سخنان یادگار امام آغاز و سپس همگان از بیانات مهم و حکیمانه رهبرعظیم الشان انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بهره مند خواهند شد.
مراسم پنج‌شنبه ۱۵ خرداد ۱۴۰۴:
ضمنا در روز پانزده خرداد مراسم دعای عرفه از ساعت ۱۴:۳۰ در حرم مطهر برگزار می گردد.

شناسه آگهی: ۱۹۴۱۰۱۱ م.الف ۷۸۶

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۹۵۷ مورخ ۱۴۰۴/۲/۱۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی ، باغات و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک زیبادشت تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی باقر ابراهیمی درچه ، فرزند براتعلی به شماره ملی ۶۲۱۹۴۸۱۱۷۴۷ ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۳۰۴/۴۸ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۷۷۶ فرعی از ۴ - اصلی واقع در بخش ۱۰ تهران حوزه ثبت زیبادشت خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵
۱۱۵۸۰ م الف
سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زیبادشت
تهران - محمد علی ابراهیمی
شناسه آگهی ۱۹۳۷۱۸۴

آگهی موضوع ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به اینکه در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی برابر رای ۱۴۰۴-۰۳۶۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تصرفات خانم / آقای رضا شجیراوی فرزند علی صادره از اهواز دارای کد ملی شماره ۱۷۵۴۴۸۸۱۱۰ نسبت به یکباب ساختمان به مساحت ۱۴۹/۷۴ متر مربع در قسمتی از ششدانگ پلاک ثبتی ۱۹۴۷/۲ باقیمانده واقع در بخش ۲ اهواز اخبار خروجی بنام حاج تقی دولتی منجر بصدور رای گردیده ، برابر ماده ۳ قانون مزبور مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز جهت اطلاع عموم آگهی می گردد تا هر کس نسبت به تصرفات مفروزه و مالکیت ایشان اعتراض داشته باشد از تاریخ انتشار نوبت اول این آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را مستقیماً به اداره ثبت اسناد و املاک اهواز تسلیم و رسید دریافت نمایند و معترض مکلف است ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست به مقامات قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست اخذ و به اداره ثبت محل تحویل نمایند. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در موعد مقرر اداره ثبت برابر مقررات اقدام بصدور سند مالکیت خواهد نمود.شناسه:۱۹۳۷۳۷۸
(تاریخ انتشار نوبت اول :۱۴۰۴/۰۳/۱۰)
(تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۴/۰۳/۲۶)
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو اهواز -اکبر افشین

آگهی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی تویسرکان

نظر باینکه هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان به موجب رای شماره ۱۴۰۳۳۶۰۳۲۶۰۰۴۰۰۰۸۱۷۸ مورخه ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ تصرفات مالکانه حسن سوری فرزند یحیی متقاضی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۵۸/۷۶ مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۶ اصلی واقع در بخش۵ تویسرکان روستای مالیجه محرز گردیده است. لذا مفاد رأی صادره باستناد ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می گردد در صورتیکه شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت تویسرکان تسلیم و رسید عرض حال جهت ارائه به دادگاه صالحه دریافت نمایند ضمنا معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع قضایی دادخواست تقدیم و رسید آن را به ثبت محل ارائه نمایند در غیر اینصورت متقاضی می تواند گواهی عدم دادخواست را از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را برابر مقررات ادامه خواهد داد. ضمنا صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد . م الف:۲۲۵۲
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰
محمد علی جلیلوند
مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تویسرکان

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلا معارض کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۶۹۷ تقاضای خانم زینب مازندرانی به شماره شناسنامه ۶۰۹ و کد ملی ۲۱۲۱۰۶۹۹۴۱ صادره از گرگان فرزند قاسم در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۹۷.۲۰ متر مربع از پلاک شماره ۳۱ فرعی از یک اصلی واقع در اراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی قربان شاهکوه محلی به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید.
شناسه آگهی:۱۹۳۷۹۷۹
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۳/۱۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۳/۲۵
جواد پورمند
سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان
از طرف غلامرضا قاسمی

آگهی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی تویسرکان

نظر باینکه هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان به موجب رای شماره ۱۴۰۳۳۶۰۳۲۶۰۰۴۰۰۰۱۱۵۹۷ مورخه ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ تصرفات مالکانه ایرج جلالوند فرزند محمد کاظم متقاضی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی آبی به مساحت ۱۳۹۳۲/۹۰ مترمربع پلاک قسمتی از پلاک شماره ۲۶ اصلی واقع در بخش۳ تویسرکان محرز گردیده است. لذا مفاد رأی صادره باستناد ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می گردد در صورتیکه شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت تویسرکان تسلیم و رسید عرض حال جهت ارائه به دادگاه صالحه دریافت نمایند ضمنا معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع قضایی دادخواست تقدیم و رسید آن را به ثبت محل ارائه نمایند در غیر اینصورت متقاضی می تواند گواهی عدم دادخواست را از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را برابر مقررات ادامه خواهد داد. ضمنا صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد . م الف:۲۲۵۷
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰
محمد علی جلیلوند
مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تویسرکان

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه اجرائی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۰۸۰۰۱۱۶۶ تاریخ ۱۴۰۴/۲/۲۲ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۲۷۰۰۱۶۴۰۹۳۸۷۹۴۰۴۹۷۰۳۶۳۴۰۴ تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای دایان شیر محمد لی فرزند نور محمد به شماره شناسنامه ۴۹۷۰۳۶۳۴۰۴ کد ملی ۴۹۷۰۳۶۳۴۰۴ صادره آق قلا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۲۲۸۱/۱۶ متر مربع، مفروز، و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۲ -اصلی واقع در اراضی قریه دوگونچی بخش ۶- حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا تائید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م الف:۳۰۸
تاریخ انتشار نوبت اول : روز شنبه ۱۴۰۴/۳/۱۰
تاریخ انتشار نوبت دوم : روزیکشنبه ۱۴۰۴/۳/۲۵
مهناز جهانفر
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا

جنجالی روز

تتلو؛ جان سالم به در برد

امیرحسین مقصودلو که به دلیل مسمومیت راهی مرکز درمانی شده بود حال مساعدی دارد

این روزها نام تتلو خواننده رپ بیشتر از هر زمانی در میان اخبار حوادثی به گوش می‌رسد. هر چند فعالیت‌های این خواننده همیشه با حواشی همراه بوده اما بعد از اینکه پلیس ترکیه او را بازداشت کرد و به ایران تحویل داد تحت محاکمه قرار گرفت.

در همین حال خواهر تتلو با استوری‌های گاه و بیگاه به این حواشی دامن می‌زند و روز گذشته بار دیگر در یک استوری جنجالی معنادار نوشت:«مارو ببخش که تتلو داری بلد نیستیم چون ۵۰ ساله هنرمندی در حد تو نداشتیم و بلد نیستیم چطوری باید درکش کرد و ازش تقدیر کرد. آخه تو خیلی از ما جلوتری و خیلی مونده تا ما یاد بگیریم. خواهر به قربون همه تنهاییات!» هم زمان با انتشار این استوری زمزمه‌هایی از اقدام به خودکشی تتلو نیز منتشر شد. براساس گزارشات اولیه مشخص شد امیرحسین مقصودلو در زندان مسموم و بلافاصله به بیمارستان منتقل شد.

مرکز رسانه قوه قضائیه در بیانیه خود اعلام کرد:« در پی بروز مسمومیت برای امیرحسین مقصودلو ملقب به تتلو، وی به یکی از مراکز درمانی تهران منتقل شد و شرایط وی تحت نظر پزشکان متخصص قرار گرفت.با درمان‌های تخصصی صورت گرفته و رسیدگی به موقع، شرایط تتلو تحت کنترل و حال عمومی وی مساعد است.»

امیرحسین مقصودلو معروف به تتلو در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران بابت تشویق مردم به فساد و فحشا به تحمل ۱۰سال حبس تعزیری، از بابت دعوت مردم به قمار به ۲ سال حبس تعزیری و از بابت فعالیت تبلیغی مغایر و مخل شرع مقدس اسلام به تحمل ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده است. بعد از صدور ۱۰ سال حبس برای تتلو در خبری آمده بود که تتلو به سب‌النبی نیز محکوم شده و او از بابت اتهام توهین به مقدسات نیز به۳ سال حبس محکوم شده است.اما درست زمانی که هواداران تتلو گمان می کردند مجازات او در حد همین ۱۰ سال حبس است، زمستان سال قبل صدور حکم اعدام برای تتلو به اتهام سب‌النبی خبرساز شد.

سخنگوی قوه قضائیه در مورد حکم صادر شده گفت:« دادگاه کیفری در نهایت حکم اعدام متهم را صادر کرد. این حکم مجدداً مورد فرجام‌خواهی قرار گرفت و دیوان عالی کشور اخیراً آن را تأیید کرد و برای اجرا به دادگاه اعلام شده است. بنابراین، حکم اعدام در حال حاضر قطعی و آماده اجراست. دو درخواست در حال حاضر ثبت و در حال بررسی هستند و نتیجه آن (تأیید یا رد) متعاقباً به اطلاع خواهد رسید.»

سالمندان فراموش‌شده، چالش بزرگ ایران در دهه آینده

تنهای تنهای تنها

- ۱۲ تا ۱۵ درصد سالمندان ایرانی، تنها زندگی می کنند. این رقم در شهرهای بزرگ حتی به ۴۷ درصد می‌رسد
- جمعیت سالمند ایران در حال افزایش است، اما زیرساخت‌های حمایتی برای پاسخگویی به نیازهای آنها هنوز فراهم نشده‌اند

احمدرضا محمودی
هفت صبح

در کوچه‌های خلوت، پشت پنجره‌های بسته و در صندلی‌های خالی پارک‌ها، ردپای تنهایی سالمندان را می‌توان دید. سال‌هایی که باید با آرامش و همراهی سپری شوند، برای بسیاری از سالمندان به روزهایی پر از سکوت و انتظار تبدیل شده‌اند. این تصویر، نمایی از آینده‌ای است که ایران به‌سرعت به سوی آن حرکت می کند؛ بحران سالمندی، چالشی که می‌تواند ساختار اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی کشور را دگرگون کند. بر اساس آمارها، بیش از ۱۰درصد جمعیت ایران بالای ۶۰ سال هستند و پیش‌بینی می‌شود این رقم تا سال ۱۴۳۰ به حدود ۳۰ درصد برسد. افزایش جمعیت سالمند در ایران، احساس انزوا و تنهایی به یکی از چالش‌های مهم اجتماعی تبدیل شده است. بر اساس آمارها، بین ۱۲ تا ۱۵ درصد سالمندان ایرانی به‌تنهایی زندگی می کنند و این رقم در شهرهای بزرگ حتی به ۴۷ درصد می‌رسد.

کاهش تعاملات اجتماعی، دوری از خانواده و نبود حمایت‌های روانی، سالمندان را در معرض مشکلات روحی و جسمی قرار داده است. تنهایی نه‌تنها بر سلامت روان تأثیر می گذارد، بلکه خطر ابتلا به بیماری‌هایی مانند افسردگی، زوال عقل و بیماری‌های قلبی را افزایش می‌دهد. همچنین، اختلالات خواب و کاهش تحرک بدنی از دیگر پیامدهای این وضعیت هستند که می‌توانند سلامت عمومی سالمندان را به خطر بیندازند. در حالی که کشورهای توسعه‌یافته با ایجاد باشگاه‌های سالمندان و برنامه‌های میان‌نسلی تلاش کرده‌اند تا این بحران را مدیریت کنند، ایران هنوز با کمبود زیرساخت‌های حمایتی مواجه است.

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با انتقاد از اینکه نگاه به سالمندان غالباً از زاویه «هزینه‌بر بودن» و «بار جمعیتی» بوده و نه به‌عنوان فرصت و سرمایه‌ای انسانی، می‌گوید: بسیاری از سیاست‌ها فقط بر سلامت جسم و درمان تمرکز دارند و از ابعاد اجتماعی، روانی و معنوی سالمندان غفلت شده است. این درحالیست که کشورهایی مانند ژاپن، سوئد، آلمان، کانادا و آمریکا ساختارهای منسجمی برای باشگاه‌های سالمندان، مراکز بین‌نسلی و فضاهای تعامل اجتماعی دارند.

سیدحسن موسوی چلک توضیح می‌دهد: اصولا در معادلات کلان جمعیتی و سیاست‌گذاری‌های عمومی کشور، نگاه به سالمندان غالباً از زاویه «هزینه‌بر بودن» و «بار جمعیتی» بوده و نه به‌عنوان فرصت و سرمایه‌ای انسانی. سالمندان دارای تجارب عمیق، شبکه‌های اجتماعی پایدار، ارزش‌های فرهنگی، مهارت‌های بین‌نسلی و ظرفیت‌های معنوی غنی هستند که می‌توانند نقش کلیدی در ارتقاء انسجام اجتماعی، انتقال دانش، مربی‌گری غیررسمی، فعالیت‌های داوطلبانه و حتی کارآفرینی ایفا کنند، اما این ظرفیت‌ها در اغلب سیاست‌های جمعیتی، رفاهی و رسانه‌ای نادیده گرفته شده‌اند.

برای کاهش اثرات منفی تنهایی، برنامه‌های اجتماعی و حمایتی باید تقویت شوند. ایجاد باشگاه‌های سالمندان، برنامه‌های میان‌نسلی و خدمات مشاوره‌ای می‌تواند به بهبود وضعیت روحی و جسمی سالمندان کمک کند. همچنین، افزایش تعاملات خانوادگی و استفاده از فناوری‌های ارتباطی می‌تواند نقش مهمی در کاهش احساس انزوا داشته باشد.

به گفته،معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، برای مثال، برخلاف کشورهای توسعه‌یافته‌ای مثل آلمان، سوئد یا ژاپن که ساختارهای مشارکت سالمندان را در قالب باشگاه‌ها، شوراها و برنامه‌های میان‌نسلی فعال کرده‌اند، در ایران هنوز فضای سازمان‌یافته‌ای برای بهره‌گیری از ظرفیت سالمندان در توسعه پایدار و سرمایه اجتماعی وجود ندارد. فراموش‌شدن سالمندان به‌عنوان سرمایه اجتماعی، صرفاً به معنای غفلت از یک گروه سنی نیست، بلکه به معنای از دست دادن یکی از بازوهای کلیدی پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی کشور است.

سالمندی؛ بحران نه، واقعیت اجتماعی

موسوی چلک با اشاره به «بحران سالمندی» تصریح می کند: در اصل، سالمندی بحران نیست؛ یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر و محصول موفقیت‌های نظام سلامت است. اما وقتی جامعه‌ای بدون آمادگی فرهنگی، اجتماعی و رفاهی به استقبال سالمندی می‌رود، آن‌گاه با بحران مواجه می‌شود و ایران دقیقاً در آستانه چنین مرحله‌ای قرار دارد.

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با تاکید بر لزوم «سلامت اجتماعی»، می گوید: سلامت اجتماعی سالمندان به توانایی برقراری ارتباط، مشارکت اجتماعی، احساس تعلق و دریافت حمایت اجتماعی مربوط است. این‌ها پایه‌های کیفیت زندگی‌اند. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که کاهش سلامت اجتماعی، خطر زوال عقل، افسردگی، سقوط و حتی مرگ زودرس را به‌شدت افزایش می‌دهد.

وی در پاسخ به این سوال که وضعیت سلامت اجتماعی سالمندان در ایران چگونه است؟ خاطرنشان می کند: براساس آخرین داده‌ها، بین ۱۲ تا ۱۵ درصد سالمندان ایرانی به‌تنهایی زندگی می کنند، به‌ویژه زنان بیوه. سطح تنهایی و انزوای اجتماعی در شهرهای بزرگ از ۳۰ تا ۴۷ درصد برآورد شده که نگران‌کننده است. شکاف نسلی، کاهش دید و بازدید و نبود سازوکارهای حمایت اجتماعی موثر از جمله عوامل تشدیدکننده این وضعیت هستند.

نظام پایش رفاه اجتماعی در ایران ناقص است

سیاست‌های رفاهی سالمندان در ایران شامل مجموعه‌ای از برنامه‌ها و اقدامات است که با هدف بهبود کیفیت زندگی، تأمین امنیت مالی و ارتقای سلامت اجتماعی این گروه اجرا می‌شود. با این حال، برخی کارشناسان معتقدند که این سیاست‌ها هنوز به سطح مطلوب نرسیده‌اند و نیازمند اصلاحات اساسی هستند.

موسوی چلک در پاسخ به سوال دیگری مبنی بر اینکه آیا سیاست‌های رفاهی فعلی، پاسخگوی این وضعیت هستند؟ اینگونه توضیح می‌دهد: بسیاری از سیاست‌ها فقط بر سلامت جسم و درمان تمرکز دارند و از ابعاد اجتماعی، روانی و معنوی سالمندان غفلت شده است. ما هنوز شاخص‌های سلامت اجتماعی را در سند ملی سالمندان نهادینه نکرده‌ایم و نظام پایش رفاه اجتماعی در ایران ناقص است. در این میان، کشورهایی مانند ژاپن، سوئد، آلمان، کانادا و آمریکا ساختارهای منسجمی برای باشگاه‌های سالمندان، مراکز بین‌نسلی و فضاهای تعامل اجتماعی دارند. به طور مثال در آمریکا، بیش از ۱۱ هزار مرکز فعال روزانه به سالمندان خدمات آموزشی، بهداشتی، تفریحی و کارآفرینی ارائه می کنند. این مراکز علاوه بر کاهش انزوای اجتماعی، خلق و کارکرد شناختی سالمندان را نیز بهبود می‌بخشند.

وی در ادامه به ارائه راهکارهایی در این زمینه پرداخت و یادآور می‌شود: در ایران باید از ظرفیت‌های موجود همچون مدارس خالی، سالن‌های فرهنگی شهرداری و حمایت سمن‌ها برای راه‌اندازی مراکز و پاتوق‌های روزانه سالمندان استفاده کنیم. این مراکز باید محور آموزش، سرگرمی، مشارکت اجتماعی و کاهش احساس طرد باشند. همچنین سلامت اجتماعی باید به شاخص‌های ملی رفاه افزوده شود. علاوه بر این، آموزش سواد دیجیتال، طراحی اپلیکیشن‌های اجتماعی سالمندان، استفاده از رسانه‌های تصویری برای ارتباط بین نسلی و پیوند سالمندان با خانواده‌ها از طریق تکنولوژی نیز می‌تواند نقش مهمی در کاهش انزوا و ارتقاء سلامت روان و اجتماعی آن‌ها داشته باشد.

کارشناسان هشدار می‌دهند که اگر سیاست‌های جمعیتی و حمایتی به‌درستی اجرا نشوند، ایران در دهه‌های آینده با بحران سالمندی شدید مواجه خواهد.بحران سالمندی در ایران، نه‌تنها ساختار اجتماعی کشور را تغییر خواهد داد، بلکه می‌تواند چالش‌های اقتصادی و بهداشتی بزرگی را به همراه داشته باشد. آیا جامعه آماده است تا صدای خاموش سالمندان را بشنود؟ آینده نشان خواهد داد.

نکته

بسیاری از سیاست‌ها فقط بر سلامت جسم و درمان تمرکز دارند و از ابعاد اجتماعی، روانی و معنوی سالمندان غفلت شده است. این درحالیست که کشورهایی مانند ژاپن، سوئد، آلمان، کانادا و آمریکا ساختارهای منسجمی برای باشگاه‌های سالمندان، مراکز بین‌نسلی و فضاهای تعامل اجتماعی دارند. در اصل، سالمندی بحران نیست؛ یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر و محصول موفقیت‌های نظام سلامت است. اما وقتی جامعه‌ای بدون آمادگی فرهنگی، اجتماعی و رفاهی به استقبال سالمندی می‌رود، آن‌گاه با بحران مواجه می‌شود و ایران دقیقاً در آستانه چنین مرحله‌ای قرار دارد

شناسه آگهی : ۱۹۴۰۰۶۵

پست بانک ایران

فراخوان مزایده عمومی
فروش املاک تملیکی مدیریت شعب استان بوشهر

پست بانک ایران در نظر دارد مزایده عمومی به شماره ۱۴۰۴/۰۱ در خصوص فروش یک واحد آپارتمان به مساحت عرصه ۱۳۲ مترمربع و اعیان ۱۳۲ مترمربع را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت با شماره پیگیری **۲۰۰۴۰۰۶۰۱۴۰۰۰۰۱** برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مزایده از دریافت اسناد مزایده تا ارائه پیشنهاد مزایده گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مزایده گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی را جهت شرکت در مزایده محقق سازند. تاریخ انتشار مزایده در سامانه ۱۴۰۴/۰۳/۱۰می باشد.

مهلت زمانی بازدید ساختمان و دریافت اسناد مزایده از سایت: تا ساعت ۱۳ روز یکشنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

محل بازدید واقع استان بوشهر- شهر بوشهر بخش مرکزی فرودگاه - خیابان شهداء نیدی-کوچه بدر۵می باشد.

مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: تا ساعت ۱۳ روز پنجشنبهتاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۵

زمان بازگشایی پیشنهادات: ساعت ۹ صبح روز شنبهتاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۷

یادآوری ۱: اصل تضمین (پاکت "الف") می بایستی حداکثر تا ساعت ۱۲ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۴تحویل دبیرخانه کمیسیون معاملات واقع در آدرس ذیل گردد.

اطلاعات تماس دستگاه مزایده گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مزایده و بارگذاری اسناد به آدرس بوشهر-خیابان رییسعلی دلواری-کوچه تنگسیر۳- مدیریت شعب پست بانک استان بوشهر-کد پستی ۷۵۱۵۶۷۰۰۱۱

تلفن : ۰۷۷۳۳۶۶۳۹۲۱

۱۵۷

شناسه آگهی ۱۹۳۸۵۷۷ نوبت اول

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران (سهامی خاص)

فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی شماره ۵۳/ج ن/ ۱۴۰۴
مربوط به خرید ۳ قلم لودینگ ولو کمپرسور نیومن ایسر – درخواست شماره ۰۳۰۱۲۳۱

شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه خرید ۳ قلم لودینگ ولو کمپرسور نیومن ایسر به شماره (۲۰۰۴۰۹۲۶۶۰۰۰۰۰۹۲) را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ الی ۱۴۰۴/۰۳/۰۸ می باشد. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد. حداقل امتیاز ارزیابی کیفی ۵۵ امتیاز می باشد. شرکت ها و موسسات دانش بنیان در مناقصات و عرضه کالاهای دانش بنیان ساخت داخل دستگاه های اجرایی حائز اولویت می باشند و همچنین کالای پیشنهادی الزاما می بایست از فهرست بلند منابع واحد دستگاه مرکزی وزارت نفت (AVL) تامین گردد.

مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی تاریخ: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی تاریخ: ۱۴۰۴/۰۳/۳۱

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار: آدرس: گچساران – فلکه الله – شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران – تلفن: ۳۲۲۲۴۴۱۲ – ۳۱۹۲۱۵۹۳ – ۰۷۴

مرکز تماس سامانه ستاد: ۴۱۹۳۴ – ۰۲۱

دفتر ثبت نام سامانه ستاد: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران

۱۵۶

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب

نوبت دوم

شناسه : ۱۹۳۶۶۷۰

آگهی فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله ای شماره :۰۴۰۸۲۱۰۱۳۰۱۶۸ DT2

تقاضای شماره : ۰۱۳۰۱۶۸–۲۱–۱/۰۸ قلم مگنست فوق ریتارد

شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب در نظر دارد کالای مورد نیاز خود را مطابق جدول زیر بصورت فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) تأمین نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه، از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکات از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

شماره قلم	موضوع مناقصه	واحد	مقدار کالا	شماره فراخوان در سامانه ستاد	مبلغ تضمین
۰۱	SUPER RETARDED MAGNE-SET, CONTROL LOST CIRCULATION IN HOT DEEPS, COMPLETELY SOLUBLE IN 15% HCL ACID, COMPATIBLE WITH MAGNE-SET ADDITIVES(THINNER & RETARDER) CAN BE USED AT TEMP. RANGE OF 240-350 DEG.F MIN. COMPRESSIVE STRENGTH 300 PSI AFTER 24 HOURS PACKED IN PALLETIZED, SHRINK COVERED MULTI PAPER BAGS WITH 1 WATER RESIST LAYER & EACH BAG CONTAINS (INQUIRY, BATCH) NO. (MANUFACTURE, EXPIRY) DATE NOTE: MATERIAL SAFETY DATE SHEETS (MSDS) IS ESSENTIAL FOR TECHNICAL EVALUATION REF. IRAN MANYEZIT OR APP. EQUIVALENT IN 25 KG BAGS OR BIG-BAGS	BG	۴۰۰۰	۲۰۰۴۰۹۲۲۸۸۰۰۰۲۱۷	۳٫۴۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال
کالای ارائه شده می بایست از محصولات تولید کنندگان/سازندگان مندرج در فهرست بلند منابع دستگاه مرکزی شرکت ملی نفت ایران در زمینه موضوع مناقصه باشد					

لذا کلیه مناقصه گرانی که فعالیت آنها مرتبط با شرح کالای مورد درخواست می باشد می توانند ظرف مدت ۱۴ روز از چاپ آگهی نوبت دوم با مراجعه به سامانه تدارک الکترونیکی دولت(ستاد) به نشانی www.setadiran.ir، نسبت به چاپ و تکمیل فرمهای شماره ۲و۱ شامل تعهدنامه ارائه کالا و خدمات پس از فروش، اقدام نمایند و می بایست ظرف مدت ۱۴روز پس از اتمام مهلت اولیه، نسبت به بارگزاری فرمهای مذکور به همراه مدارک و مستندات تکمیلی مطابق با استانداردهای شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب و بر اساس موارد مندرج در جدول ارزیابی کیفی (برای معاملات کمتر از بیست برابر نصاب معاملات متوسط) در سامانه ستاد اقدام نمایند.

• شرط دریافت اسناد مناقصه توسط مناقصه گران کسب امتیاز حداقل ۶۰ از ۱۰۰ در ارزیابی کیفی می باشد. « دریافت امتیاز مذکور بر اساس شاخص های اعلام شده در جدول ارزیابی کیفی می باشد.»

• اسناد و مدارک مناقصه پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه، از طریق سامانه ستاد برای مناقصه گران واجد شرایط ارسال خواهد شد.

ضمناً مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۳٫۴۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال می باشد.

• با وصول حداقل یک فقره پیشنهاد معتبر در موعد زمانبندی مناقصه گشایش پاکات انجام میشود. بدیهی است این امر نافی « حداقل تعداد مناقصه گران در فهرست کوتاه »، موضوع ماده ۱۰ آئین نامه ارزیابی کیفی مناقصه گران نمی باشد .

• کلیه مدارک ارزیابی کیفی در قالب یک فایل PDF در سامانه ستاد بارگذاری گردد. ضمناً مدارک بصورت دسته بندی شده و منطبق با شاخص های اعلام شده(توان مالی/ارزیابی و تجارب قبلی/ استانداردها/گارانتی) بارگزاری گردند.

واحد عمومی اداره تدارکات خرید کالای داخلی (تلفن ۲۵۱۳۲–۳۴۱–۰۶۱)

روابط عمومی شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب

شناسه آگهی :۱۹۴۰۱۴۶ نوبت اول

شرکت نفت مناطق مرکزی ایران
شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای همزمان با ارزیابی کیفی (یکپارچه)

۱- شماره فراخوان : ۴۰۴۰۱۰۴۱

۲- موضوع فراخوان : تهیه و تامین مینی بوس های مورد نیاز با راننده.

۳- محل و مدت انجام کار : استان خراسان رضوی- شهرستان سرخس ، منطقه عملیاتی خانگیران به مدت ۱۲ ماه شمسی.

۴- نام و نشانی مناقصه گزار: مشهد ، بلوارخیام ، بلوارارشاد ، خیابان مهندس ، نبش مهندس ۶، پلاک ۱۸ . شرکت بهره ¬برداری نفت وگاز شرق.

۵- شرایط مناقصه گر :

۵-۱- دارابودن شخصیت حقوقی، کد اقتصادی و شناسه ملی.

۵-۲- داشتن توانائی مالی، تجربه و تخصص در زمینه موضوع قرارداد.

۵-۳- ارائه گواهی نامه صلاحیت انجام کار و ظرفیت خالی در رسته حمل و نقل از اداره کار، رفاه و تامین اجتماعی.

۵-۴- دارا بودن گواهی نامه تائید صلاحیت ایمنی معتبر صادره از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

۵-۵- توانایی تهیه ضمانت نامه بانکی شرکت در فرآیند ارجاع کار (مناقصه) به مبلغ ۲۱,۷۱۶,۳۰۰,۰۰۰ ریال (و یا واریز وجه نقد).

۶- کلیه مراحل از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد. لازم است متقاضیان در صورت عدم عضویت قبلی در سامانه مذکور، مراحل ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فرآیند از طریق سایت سامانه محقق سازند.

۷- کاربرگ های استعلام ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه در سامانه ستاد بارگزاری شده است.

۸- کاربرگ های استعلام ارزیابی کیفی مناقصه گران در تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ ساعت ۰۸:۰۵ در محل آدرس مناقصه گزار گشوده خواهد شد.

۹- سایر پاکات پیشنهادات مناقصه گران تایید صلاحیت شده، متعاقبا (و با اطلاع رسانی قبلی) در محل آدرس مناقصه گزار گشوده خواهد شد.

۱۰- در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر ، متقاضیان میتوانند با تلفن های ۳۱۹ و ۳۷۹۲۳۳۱۸-۰۵۱ تماس حاصل نمایند. شماره ثبت فراخوان در پایگاه اطلاع رسانی مناقصات ۵۳۱۹۳۴۷۵ می‌باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

روابط عمومی – شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق

۱۵۸

دادگاه کیفری

فرزندکشی در جریان دعوای خواهر و برادر

پدر میانسال به اتهام قتل پسر جوانش پای میز محاکمه می‌رود

زهرا بهزادی
خبرنگار

مرد میانسال که در جریان درگیری فرزندانش مرتکب قتل پسر معتاد خود شد به زودی در دادگاه کیفری پای میز محاکمه می‌رود. رسیدگی به این پرونده از ۱۴ خرداد ماه سال ۱۴۰۳ با اعلام از سوی کادر درمان یکی از بیمارستان‌های تهران در دستور رسیدگی تیم جنایی و کارآگاهان پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. در بررسی‌های ابتدایی مشخص شد که ساعتی قبل از مرگ مرد جوان او در حالی که با ضربات چاقو مجروح شده بود به بیمارستان منتقل شده و اقدامات درمانی برای نجات جان او کلید خورد. اما با توجه به عمق جراحت‌ها و خونریزی شدید کادر درمان به رغم تلاش برای معالجه و درمان این جوان به نام مسعود موفق به نجات جان او نشدند و مسعود به کام مرگ فرو رفت.به این ترتیب رسیدگی به موضوع وارد فاز جنایی شد. بازپرس کشیک قتل پایتخت بالای سر جسد مرد جوان حاضر شد و در حالی که مشخص شد مقتول هدف اصابت ضربات جسم سخت قرار گرفته بود، جسد با دستور بازپرس جنایی به سردخانه پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات برای رازگشایی از ماجرا ادامه پیدا کرد.

درگیری خانوادگی

در اولین بررسی‌ها مشخص شد که مسعود ۲۰ ساله در طبقه سوم خانه پدری خود به قتل رسیده است و ساکنان این خانه سه طبقه همگی اعضای یک خانواده هستند. در طبقه اول مسعود و پدر و مادرش زندگی می کردند، طبقه دوم یکی از خواهران مسعود ساکن بود و در طبقه سوم که قتل آنجا رخ داده بود نیز یکی دیگر از خواهران مسعود به همراه شوهر و فرزند خود زندگی می کرد. به این ترتیب خواهر مسعود به نام مینا که ساکن طبقه سوم ساختمان است نخستین کسی بود که هدف تحقیقات جنایی قرار گرفت.مینا در شرح ماجرا به ماموران جنایی گفت:«برادرم اعتیاد داشت و خیلی وقت‌ها پیش می‌آمد که با خانواده درگیر می‌شد. روز حادثه نیز با مادرم به خاطر گرفتن پول برای تامین هزینه مواد مخدر دعوایش شده بود.من وقتی صدای درگیری آنها را شنیدم سریع پله‌ها را پایین رفته و به خانه مادرمان رفتم تا مانع درگیری برادرم با او شوم.بعد به پلیس زنگ زدم اما قبل از رسیدن ماموران برادرم از خانه خارج شد. وقتی ماموران رسیدند من گزارش درگیری را ثبت کردم و به خانه خودم رفتم.» مینا در ادامه گفت:«ساعت ۱۲ همان شب بود که برادرم پشت در واحد مسکونی من آمد و با عصبانیت به در می کوبید. من سراسیمه در را باز کردم و دیدم که مسعود با چاقویی در دست در حالی که به شدت خشمگین بود به سمتم حمله‌ور شد.او متوجه شده بود که من به پلیس گزارش داده‌ام و برای همین خیلی عصبانی شده بود. در یک دستش چاقو و در دست دیگرش گوشت کوب بود. من اصلا مهلت نداشتم از خودم عکس‌العملی نشان دهم و شاید اگر پدرم سر نمی‌رسید مسعود بلایی سرم آورده بود اما پدرم در کسری از ثانیه پشت سر مسعود بالا دوید و برای اینکه او را از ضربه زدن به من مهار کند با چاقو چند ضربه به او زد.ما خیلی سریع برادرم را به بیمارستان رساندیم اما او به کام مرگ فرو رفت.»

دستگیری پدر

با اطلاعاتی که مینا در اختیار ماموران قرار داد پدرش دستگیر شده و به قتل مسعود اقرار کرد و گفت:«شب حادثه پسرم یک گوشت کوب و یک چاقوی آشپزخانه برداشت و سمت خانه خواهرش دوید. من برای اینکه جلوی او را بگیرم یک چاقو برداشتم و دنبالش دویدم. او اعتیاد داشت و درس نمی‌خواند و اعضای خانواده را آزار می‌داد.اصلا نفهمیدم چه شد که سه ضربه به او زدم.»

با اعترافات متهم رسیدگی به پرونده در شعبه دوم دادگاه کیفری استان تهران ادامه پیدا کرد و متهم به زودی پای میز محاکمه خواهد رفت.

مردی جوان در پی درگیری عشقی از پشت‌بام خانه‌اش در تویسرکان به رهگذران بی‌گناه تیراندازی کرد و دو نفر را کشت

کلاشینکف در دست، نفرت در قلب

پلیس پس از دو ساعت عملیات، فرد ضارب را زمینگیر و دستگیر کرد

مرحوم داوود سوری

فاطمه شیخ‌علیزاده
دبیر سرویس حوادث

ظهر روز چهارشنبه هفتم خرداد امسال در شهرک فرهنگیان شهر تویسرکان صدای تیراندازی لرزه بر اندام اهالی محله انداخت.کسبه محل و همسایه‌ها وحشت زده به خیابان ریختند و پسر جوانی به‌نام مقداد را دیدند که روی پشت بام خانه‌شان کمین کرده بود و از آنجا به داخل کوچه شلیک می کرد.

خیلی سریع موضوع در دستور کار پلیس قرار گرفت و ماموران برای مهار کردن مقداد و دستگیری او وارد عمل شدند اما پسر جوان که یک کلاشینکف با خشاب پر همراهش بود دست بردار نبود و تسلیم نمی‌شد.

حتی التماس‌های اعضای خانواده مقداد هم اثری نداشت و او از تیراندازی به سمت رهگذران بیگناه دست نمی کشید و هر دقیقه به تعداد مجروحان این حادثه خونین اضافه می‌شد. با اصابت هر گلوله بر تن افراد خون دیگری کف خیابان جاری می‌شد.

در حالی که درگیری مهاجم مسلح و پلیس به حدود دو ساعت رسیده بود بالاخره متهم جوان به دام افتاد و فرمانده انتظامی شهرستان تویسرکان از زمینگیر شدن فرد ضاربی که از پشت بام منزل خود به سمت رهگذران تیراندازی کرده بود خبر داد.

سرهنگ ابراهیم نوری مقدم در توضیح این حادثه گفت: عصر امروز مردی مجرد و ۳۳ ساله در یکی از محلات شهر تویسرکان اقدام به تیراندازی از پشت بام منزل خود به سمت رهگذران کرده که پس از اعلام موضوع از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰، بلافاصله ماموران پلیس شهرستان به محل اعزام و در طی یک عملیات پلیسی، متهم زمینگیر و روانه بیمارستان شد.

سرهنگ نوری مقدم افزود: متاسفانه در طی اقدام این فرد، تعدادی از رهگذران مصدوم که روانه بیمارستان شدند و یک نفر نیز فوت می کند.

فرمانده انتظامی شهرستان تویسرکان با اشاره به اظهارات خانواده ضارب مبنی بر مصرف مواد مخدر روانگردان توسط او در خاتمه گفت: علت و انگیزه فرد ضارب از این اقدام در دست بررسی است.»

اما صبح روز بعد با فوت یکی دیگر از مجروحان این حادثه شمار قربانیان این جنایت به دو نفر رسید.

علت ماجرا درگیری عشقی بود

متهم

از لحظه وقوع این جنایت تویسرکان در بهت و شوک فرو رفته است.اهالی همه از این اقدام خشمگین هستند و به خاطر از دست دادن دو نفر از همشهری‌های بیگناه خود در غم فرو رفته‌اند.

میثم نام یکی از شاهدان عینی ماجراست. او درباره علت این حادثه به خبرنگار هفت صبح می گوید: «مقداد اصالتا اهل یکی از روستاهای اطراف تویسرکان است.شنیده بودیم که اعتیاد داشت اما تا به حال از او شرارتی ندیده بودیم.حدود دو سال قبل مادرش را به خاطر ابتلا به سرطان از دست داد و همسایه‌ها می گفتند که این اواخر مبتلا به افسردگی و بیماری روحی شده بود و دارو مصرف می کرد.او از سه روز قبل با دختر یکی از همسایه‌ها درگیری پیدا کرده بود و اینطور که شنیده‌ایم او را در پارک محل کتک زده بود.از همان موقع برادر آن دختر چند بار سراغ مقداد آمده بود و در جریان درگیری مقداد او را با اصابت ضربه چاقو مجروح می کند.» یکی از کسبه محل که شاهد درگیری دو جوان بود با اعتراض به مقداد در موضوع مداخله می کند اما مقداد برای او اسلحه می کشد و سه گلوله از کلت کمری شلیک می کند. مرد مغازه‌دار از مقداد شکایت می کند اما اشتباهی فرد دیگری به جای مقداد به کلانتری احضار می‌شود. در همان حال تلاش ماموران برای شناسایی عامل اصلی تیراندازی ادامه داشت و اقدام به بازبینی دوربین مداربسته محل تیراندازی کرده و همچنین دختر ۱۶ ساله و برادرش هدف تحقیقات قرار گرفتند. میثم ادامه داد:«روز حادثه مقداد دیده بود که برادر آن دختر در حال صحبت کردن با پلیس در محله است. مقداد که تصور می کند برای او مامور آورده‌اند به پشت بام خانه‌شان می‌رود و این جنایت را رقم می‌زند. برای همین در فیلم صحنه تیراندازی که او در فضای مجازی منتشر شده شنیده می‌شود که برای آرام کردنش به او می‌گویند پلیس با تو کاری ندارد.»

یکی دیگر از اهالی که شاهد این ماجرا بود به خبرنگار ما می گوید:«حوالی ظهر بود که سر و صدای تیراندازی شروع شد و فکر می کنم دو ساعتی این درگیری شروع شد.وقتی مردم از روی کنجکاوی ازدحام کردند کسی فکرش را هم نمی کرد که ناگهان این جوان اقدام به تیراندازی کند.او تا آخرین دقیقه قبل از دستگیری‌اش خشاب پر داشت و دست از شلیک کردن برنمی‌داشت و حتی فشنگ‌هایش هم تمام نمی‌شد!»

عده‌ای از اهالی محل می گویند مقداد عاشق دختر همسایه بوده و درگیری او با دختر جوان در جریان رابطه‌شان رقم خورده بود.

همچنین عده‌ای دیگر می گویند که این اواخر مقداد به صغیر و کبیر بدهکار شده بوده است وهمین موضوع بر وارد شدن فشار روانی به او بی‌اثر نبوده است.حتی گفته شده که در دفترچه یادداشت روزانه مقداد نام طلبکاران و مقدار بدهی او به افراد طلبکارش نوشته شده بوده که این دفترچه بعداز جنایت پیدا شده است.

قتل مرد کشاورز و سازنده سنگ قبر

قدرت عبدالمالکی ۷۵ ساله و داوود سوری ۵۰ ساله دو فردی هستند که در این حادثه جان باخته‌اند.پیرمرد کشاورز بوده و از همسایه‌های خانه جوان مسلح بود که مورد اصابت شلیک گلوله قرار گرفت.

داوود سوری نیز از کسبه محل بود.او مغازه سنگ بری داشت و سنگ مزار می‌فروخت.

لحظه اصابت گلوله

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

جدول کلمات متقاطع

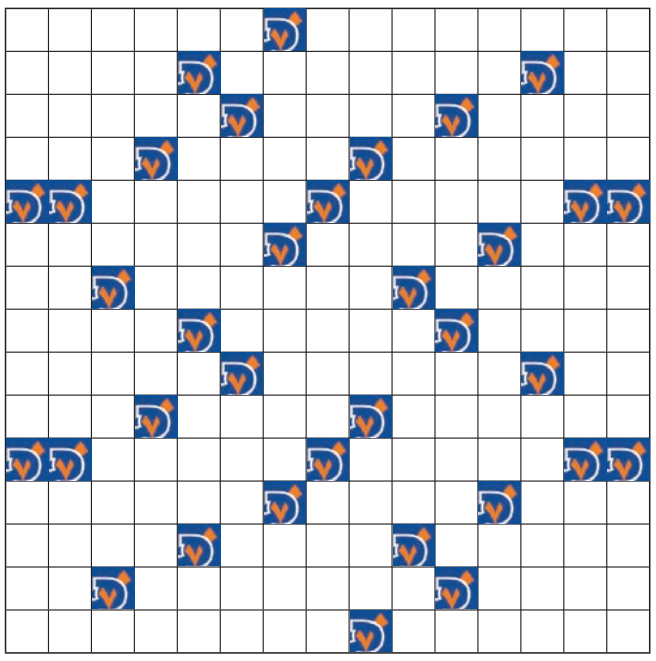

افقی

۱- معادل فارسی هماتولوژی- نقش مهمی در تکامل ریه و قلب جنینی دارد
۲- نشانه مفعولی- خوشنویس معروف خط نسخ- بدشکل و بدقواره
۳- آرزو و خواست- از کشورهای اروپایی- حلقه های فلزی بهم پیوسته
۴- نوعی آزمون استخدامی- چارچوب- زبان‌دار بی‌زبان
۵- آبرسان عهد قدیم- تا زمانی که
۶- جوش ریز پوست- ویرایش- ناله و زاری
۷- از جزایر ایرانی خلیج فارس- برعکس و واژگون- شهر رازی
۸- مردمان- شهری در استان فارس- بینی ها
۹- نیزه کوتاه- متعلق به چیزی- مشاهده کردن
۱۰- بسیار بزرگ- شهر بندری در کنار رود لوار فرانسه- لباس اطاق عمل
۱۱- پشیمانی از گناه- از شهرهای فرانسه
۱۲- شهر آلمان- ضمیر و باطن- شهری در ایالت نیوجرسی
۱۳- تعجب- از خنده می روند!- پاره ای چیزی
۱۴- پنجره مشبک رو به حیاط- از هنرهای دستی ایرانی- کلام تعجب بانوان
۱۵- رویارویی- فیلمی به کارگردانی و نویسندگی سیروس الوند

عمودی

۱- محصول نخل- مطابق روز- نوشیدنی
۲- آگاه به کار- آمریکایی را گویند- مردم آزار و عبوس
۳- پایتخت جزایر کوک- وضعیت سخت و دشوار
۴- تر و تازه- شهری در مصر- ابریشم خام
۵- بزرگ منشی- شاداب- سهولت
۶- در بند بودن- تانک- شاه ادبی
۷- علت و جهت- گیاهی ترش مزه- نرده چوبی
۸- یکی از شهرهای مهم انگلستان است- عنکبوت- چشم
۹- ایالتی در هندوستان- چاهک کف حوض- شنبه یهودیان
۱۰- دشنام و ناسزا- رود آبی اروپا- درخت جوان
۱۱- معادل فارسی چیلر- سماق- آرواره
۱۲- بیان و حکایت- خیالات- از حشرات
۱۳- دروازه بان سال های دور تیم ملی فوتبال آلمان- نامطبوع
۱۴- بلندمرتبه- از شهرهای مهم تانزانیا- سستی
۱۵- داروی ملین- یک شرکت خودروسازی چینی- پادشاهان بزرگ

لغت‌یابی

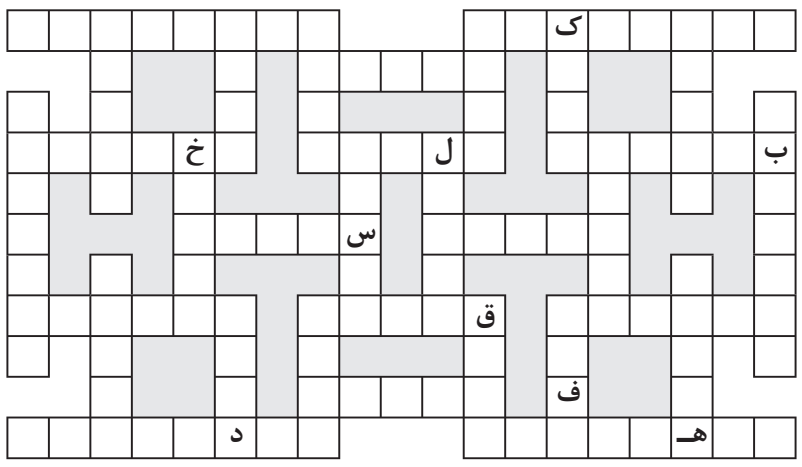

توضیح
کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: اردن، آلفا، املا، تالو، قاری، کاشی، لباد، مراد
۵ حرفی: آبدار، آرشیو، اوامر، ثنایا، خبازی، دماغه، رونما، سجایا، شائبه
قندیل، کاسبی، لتیان، ولیکن، یوسفی
۶ حرفی: اختیار، آدمک ها، برانشی، میانبر
۷ حرفی: ابوتراب، ترائوره
۸ حرفی: آقازمانی، حق‌السکوت، دادخواهی، راهنمایی

جدول شرح در متن

سودوکو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.

قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

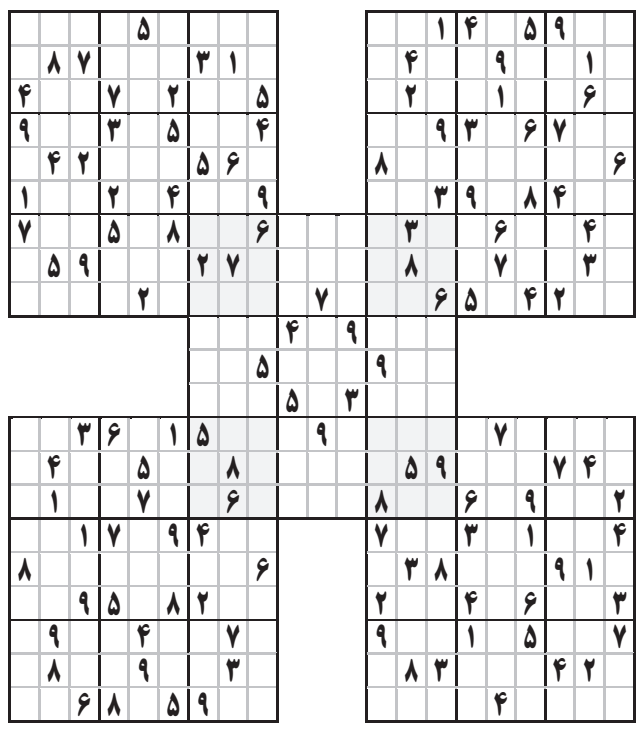

پاسخ‌های شماره قبل

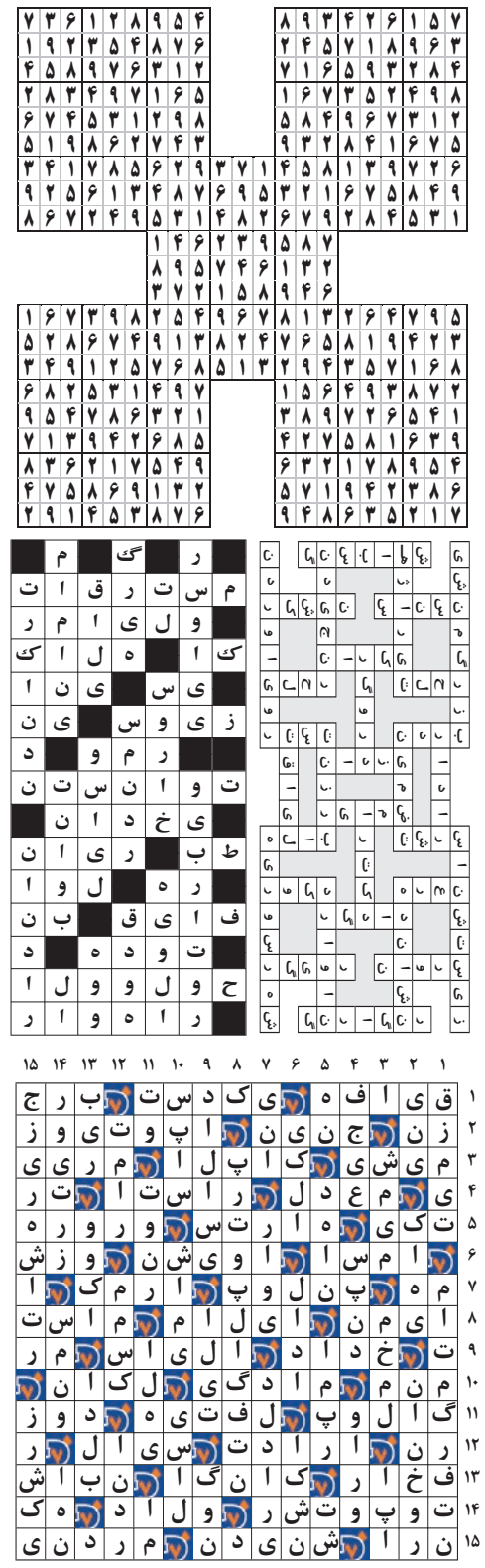

چراغ چک

تاثیر تعرفه‌های ترامپ بر بازار خودرو

بازار خودرو ایالات متحده در ماه مه ۲۰۲۵ با تغییرات قابل توجهی همراه بود که ناشی از سیاست‌های جدید تعرفه‌ای دولت این کشور بود. اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات خودرو و قطعات از کشورهای مختلف از جمله کانادا و مکزیک، باعث افزایش قیمت‌ها و تأثیرگذاری بر رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان شده است.

بر اساس گزارش Cox Automotive، فروش خودروهای جدید در ماه مه به حدود ۱٫۵ میلیون دستگاه رسید که نسبت به ماه‌های مارس و آوریل کاهش داشت. این کاهش در فروش عمدتاً ناشی از پایان دوره تقاضای پیش‌خرید و نگرانی‌های مصرف‌کنندگان درباره افزایش قیمت‌ها بوده است. همچنین، متوسط قیمت خودروهای جدید در این ماه به ۴۵,۴۶۲ دلار رسید که نسبت به سال گذشته رشد داشت، اما در مقایسه با ماه آوریل کمی کاهش یافت.

از سوی دیگر، خودروسازان بزرگ آمریکا و جهان واکنش‌های متفاوتی به این تعرفه‌ها نشان دادند. جنرال موتورز (GM) به عنوان یکی از بزرگ‌ترین خودروسازان آمریکایی، این تعرفه‌ها را به عنوان ابزاری برای ایجاد توازن رقابتی با خودروسازان خارجی پذیرفته است. مدیرعامل GM، ماری بارا، از سیاست‌های تعرفه‌ای حمایت کرده و اعلام کرده که این شرکت ۸۸۸ میلیون دلار برای توسعه موتور V-۸ نسل جدید در نیویورک سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

در همین حال، شرکت هیوندای در حال بررسی افزایش حدود یک درصدی قیمت خودروهای خود در بازار آمریکا است تا هزینه‌های ناشی از تعرفه‌ها را جبران کند. این افزایش قیمت احتمالا شامل هزینه‌های حمل‌ونقل و ویژگی‌های اضافی نیز خواهد بود. همچنین، شرکت‌های فورد و فولکس‌واگن نیز برنامه‌هایی برای افزایش قیمت محصولات خود دارند تا با هزینه‌های تولید افزایش یافته مقابله کنند.

تأثیرات تعرفه‌ها تنها محدود به بازار داخلی آمریکا نیست و بر روابط تجاری با کشورهای همسایه نظیر کانادا و مکزیک نیز تأثیر گذاشته است. افزایش قیمت واردات خودرو و قطعات از این کشورها موجب افزایش هزینه‌ها و بروز تنش‌های تجاری شده است.

با توجه به ادامه سیاست‌های تعرفه‌ای، انتظار می‌رود بازار خودرو آمریکا در ماه‌های آینده با چالش‌هایی از جمله نوسانات قیمت و تغییرات در رفتار مصرف‌کنندگان مواجه باشد. تولیدکنندگان باید استراتژی‌های خود را برای مدیریت این تغییرات و حفظ رقابت‌پذیری به‌روزرسانی کنند. همچنین، مصرف‌کنندگان نیز باید خود را برای افزایش قیمت‌ها و محدودیت‌های احتمالی در انتخاب خودرو آماده کنند.

ماه مه ۲۰۲۵ دوره‌ای حساس برای بازار خودرو آمریکا بود که نشان‌دهنده تأثیر مستقیم سیاست‌های اقتصادی و تجاری بر این صنعت مهم است. واکنش سریع خودروسازان و مصرف‌کنندگان به این تغییرات، آینده بازار را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

تعمیرگاه

اهمیت بازدید منظم سیستم اگزوز خودرو

بازدید منظم سیستم اگزوز به دلایل متعددی اهمیت دارد. نخست اینکه وجود نشتی یا سوراخ در لوله‌ها، منبع صدا یا مبدل کاتالیزور می‌تواند باعث ورود گازهای سمی مانند مونوکسیدکربن به کابین شود؛ گازی بی‌بو و بی‌رنگ که به‌سادگی می‌تواند موجب سرگیجه، تهوع و در موارد شدیدتر مرگ خاموش شود.

دوم اینکه، اگزوز معیوب باعث کاهش کارایی موتور و افزایش مصرف سوخت می‌شود. وقتی خروج گازها به درستی انجام نشود، موتور مجبور است سخت‌تر کار کند و این یعنی هزینه بیشتر برای سوخت و تعمیرات بعدی. همچنین، اگر مبدل کاتالیزور که وظیفه کنترل آلایندگی را دارد خراب شود، احتمال رد شدن خودرو در معاینه فنی وجود دارد و شما با جریمه‌ها و محدودیت‌های ترددی روبه‌رو خواهید شد.

سومین دلیل، جنبه اقتصادی ماجراست. اگر به خرابی‌های کوچک بی‌توجهی کنید، در بلندمدت مجبور به تعویض کامل سیستم اگزوز یا حتی پرداخت هزینه‌های سنگین تعمیر موتور خواهید بود. گاهی یک بست شل یا سوراخ کوچک، اگر به موقع تشخیص داده شود، با هزینه‌ای ناچیز قابل رفع است.

باید گفت سیستم اگزوز مثل یک جادوگر بی‌صدا در دل ماشین عمل می‌کند؛ وقتی درست و سالم باشد، صدای موتور نرم و دلنشین است، انگار که هم‌نفس با ماشین هستید. اما اگر اگزوز دچار مشکل شود، مثلاً سوراخ یا ترک بخورد، صدای ماشین به فضایی متفاوت می‌رود؛ صدای موتور بلند، زوزه‌کشیده و آزاردهنده می‌شود که نه‌تنها حس سواری را خراب می‌کند، بلکه باعث لرزش و کاهش نرمی خودرو نیز می‌شود.

بازدید منظم سیستم اگزوز باعث می‌شود همه چیز روان و بی‌نقص بماند؛ یعنی ماشین مثل ساعت کار می‌کند، موتور نفس راحت می‌کشد و صداها کنترل شده‌اند. وقتی اگزوز سالم باشد، فشار پشت موتور درست تنظیم می‌شود، موتور کمتر می‌لرزد، سواری نرم‌تر شده و حتی شتاب‌گیری بهتر می‌شود. برعکس، یک اگزوز آسیب‌دیده باعث برهم خوردن این تعادل می‌شود؛ موتور تحت فشار اضافی قرار گرفته، صدای ناهنجار می‌پیچد و سواری خشک و خسته‌کننده می‌شود.

در نهایت، با بازدید دوره‌ای و استفاده از تعمیرکار مجرب، می‌توانید هم عمر خودروی خود را افزایش دهید، هم در مصرف سوخت صرفه‌جویی و هم سلامت خود و خانواده‌تان را تضمین کنید. فراموش نکنید؛ اگزوز فقط یک لوله ساده نیست، بلکه سپر نامرئی شما در برابر سموم پنهان است.

کلاس خودرو

عصیان زنگ‌زده در دلِ فرهنگ خودرو

وقتی زیبایی از دل زشتی زاده می‌شود؛ وقتی زنگ‌زدگی و خط‌وخش معنای شخصیت می‌گیرند، پای سبک عجیبی وسط است که همه قاعده‌ها را به چالش می‌کشد. رت‌راد، محصول گاراژهای شخصی و تخیل بی‌مرز، حالا نماد یک فرهنگ خیابانی پرشور در دل صنعت خودروست.

در دنیای خودرو که رقابت برای زیبایی، درخشش و تکنولوژی لحظه‌به‌لحظه شدیدتر می‌شود، سبک متفاوتی قد علم کرده که به این قواعد پایبند نیست و عمداً آنها را زیر پا می‌گذارد؛ رت‌راد (Rat Rod)، بازتابی عریان از فرهنگ اصیل «هات‌راد» آمریکایی، جایی که زخم‌ها ارزشمندند و زنگ‌زدگی به مثابه مدال افتخار است.

نقاشی زنگ‌زده بر بوم فلز

رت‌رادها با بدنه‌هایی ناتمام، خطوط زنگ‌زده، قطعات قدیمی و موتورهایی اغلب بدون کاپوت، مفهومی از خودرو را به تصویر می‌کشند که فراتر از صنعت و به‌مثابه هنر خیابانی است. این خودروها نه به‌خاطر تزئینات براق یا بدنه آیرودینامیک، بلکه به‌واسطه صداقت مکانیکی و هویت مستقل‌شان شناخته می‌شوند.

علاقه‌مندان این سبک، اغلب خودروهای خود را در گاراژها و با تکیه بر خلاقیت فردی می‌سازند؛ قطعه‌هایی از دهه‌های گذشته، موتورهای تقویت‌شده و حتی اجزایی غیراستاندارد که از هر قاعده‌ای سر باز می‌زنند. حاصل کار، وسایلی است که بیش از آنکه برای رانندگی روزمره ساخته شده باشند، برای نمایش جسارت و هویت فردی خلق شده‌اند.

امروز، رت‌رادها مهمان ویژه نمایشگاه‌های خودروهای کلاسیک و گردهمایی‌های خاص‌اند؛ جایی که نه لوکس‌ترین طراحی‌ها، بلکه بی‌پرواترین بیان‌ها، توجه‌ها را به خود جلب می‌کنند و با هر بار فشردن پدال گاز توسط رانندگان صدای فریاد شوق و شادی تماشاچیان بلند می‌شود.

دو چرخ، یک دنیا؛

وقتی موتورلاکچری‌تر از ماشین می‌شود

رقابت Vespa و Honda در قلب تهران

متین شیری هفت صبح | در خیابان‌هایی که از اسکوترهای چینی و موتورسیکلت‌های کار لبریز شده‌اند، آیا هنوز جایی برای لاکچری‌سواری باقی مانده؟ پاسخ مثبت است اما فقط برای دل‌هایی عاشق و جیب‌هایی که هنوز تاب می‌آورند. بازار موتورسیکلت ایران سال‌هاست در حلقه تکرار گیر کرده؛ تنوعی محدود، طراحی‌هایی تکراری، تکنولوژی از مد افتاده و قیمت‌هایی که از منطق اقتصادی فاصله دارند. در نبود زیرساخت شهری، در سایه تحریم و تعرفه، موتورها از انتخابی پرشور به اجبار روزمره بدل شده‌اند.

اما قصه اسکوترهای لوکس فرق می‌کند. آنها اعتراض خاموش‌اند؛ علیه تولیدات بی‌هویت و استانداردهای منقضی. Vespa و Honda در این میان دیگر فقط وسیله نقلیه نیستند؛ حالا دیگر نه فقط حمل‌ونقل که خودش یک «بیانیه سبک زندگی» است.

با این حال، مسیر رشد آنها هموار نیست. تعرفه‌های سنگین، واردات محدود، نبود زیرساخت شهری مناسب و خدمات پس از فروش پراکنده، هنوز موانع بزرگی سر راه گسترش این فرهنگ هستند.

اما چیزی که مشخص است، اینکه دیگر اسکوتر «انتخاب دوم» نیست. دیگر انتخابی از سر اجبار نیست. این موتورها آمده‌اند تا بمانند، تا بایستند میان گرانی خودرو، خستگی شهر و نیاز نسل جدید به زندگی کارآمد و دلخواه. در این میان، Vespa و Honda مثل دو شاخه گل کمیاب در خاک ترک‌خورده بازار ایران شکوفا شده‌اند. نه برای همه اما دقیقا برای همان‌هایی که می‌دانند چرا باید برای موتوری بیش از یک میلیارد هزینه کرد.

» از Vespa GTV ۳۰۰ تا Honda Forza ۲۵۰؛ شاهزادگان جهان دو چرخ

حالا نوبت به دو مدل خاص رسیده؛ وسپا GTV ۳۰۰ و هوندا فورزا ۲۵۰، اسکوترهایی که در دو قطب متفاوت از جهان موتورسیکلت ایستاده‌اند: یکی نماد اشرافیت کلاسیک ایتالیایی، دیگری نماینده دقت و تکنولوژی شرقی ژاپن.

پیش از آنکه وارد میدان مقایسه شویم، بیایید با حساب و کتاب شروع کنیم.

در بازار امروز، وسپا GTV ۳۰۰ با قیمت حدودی یک میلیارد و ۱۹۰ میلیون تومان معامله می‌شود؛ در سوی دیگر، هوندا فورزا ۲۵۰ با قیمت یک میلیارد و ۱۳۰ میلیون تومان روی ترازوی خرید و فروش قرار دارد. این یعنی برای سوار شدن بر یکی از این دوچرخ‌های لوکس، باید بودجه‌ای در حد یک خودروی صفر داخلی کلاس متوسط کنار بگذارید—با این تفاوت که اینجا، پای پرستیژ، سبک زندگی و نوع نگاه به خیابان در میان است، نه فقط حمل‌ونقل.

» اسکوتر در ایران؛ روایتی از تغییر ذائقه در میانه بی‌ثباتی

بازار موتورسیکلت ایران تا همین چند سال پیش، عمدتا در اشغال مدل‌های چینی، طرح‌های کپی‌شده و تکنولوژی‌های قدیمی بود. اسکوترها هم وسیله‌ای سبک‌وزن، کم‌ادعا و بعضا زنانه تلقی می‌شدند؛ انتخابی نه از سر علاقه، بلکه به‌خاطر نبود انتخاب.

اما امروز اسکوتر دیگر آن ابزار موقتی و کم‌رمق نیست. تغییرات چندوجهی در اقتصاد، شهرنشینی و فرهنگ مصرف، جایگاه این دسته از موتورها را دگرگون کرده است. حالا اسکوتر به انتخابی آگاهانه بدل شده؛ انتخابی برای طبقه متوسط شهری که به‌دنبال کارایی، زیبایی و استقلال حرکتی است.

افزایش قیمت خودرو، ترافیک قفل‌شده شهری و سبک زندگی مینیمال، همگی نقش داشته‌اند در رشد جایگاه اسکوتر. اسکوتر دیگر نه فقط یک موتور بی‌دنده، بلکه راه‌حلی تمام‌عیار برای زندگی در شهر است: کم‌مصرف، قابل‌اعتماد و قابل‌افتخار.

برندهایی مثل هوندا، وسپا، کیمکو، بنلی و SYM نیز هرچند به‌صورت محدود، اما تأثیرگذار وارد بازار شده‌اند. آنها سطح انتظارات را بالا برده‌اند و محصولاتی ارائه داده‌اند که مجهز به ترمز ABS، نمایشگر دیجیتال، استارت بدون کلید، کنترل کشش و حتی چراغ‌های تمام LED هستند. اسکوتر سی‌سی مجهز است که توان تولید ۲۲.۷ اسب‌بخار قدرت و ۲۳ نیوتن‌متر گشتاور را دارد. سیستم خنک‌کاری مایع، تزریق سوخت الکترونیکی و گیربکس پیوسته CVT از جمله ویژگی‌های فنی این مدل به‌شمار می‌روند. وزن خشک آن حدود ۱۴۸ کیلوگرم است. بهره‌مندی از ترمزهای دیسکی در جلو و عقب همراه با سیستم ABS دوبل و کنترل کشش ASR، ایمنی را در کنار طراحی کلاسیک تضمین می‌کند. ارتفاع زین از سطح زمین ۷۹۰ میلی‌متر است و رینگ‌های ۱۲ اینچی با ظاهر سنتی، هویت بصری خاصی به این مدل بخشیده‌اند.

» Honda Forza ۲۵۰

هوندا فورزا با بهره‌گیری از پیشرانه چهار زمانه ۲۴۹ سی‌سی، قدرتی معادل ۲۴.۸ اسب‌بخار و گشتاوری در حدود ۲۴ نیوتن‌متر تولید می‌کند. گیربکس CVT، سیستم خنک‌کاری مایع و فناوری تزریق سوخت دقیق PGM-FI در آن به‌کار گرفته شده‌اند. این مدل وزنی معادل ۱۸۲ کیلوگرم دارد. سیستم ترمز ضدقفل دو کاناله (ABS)، استارت بدون کلید و کنترل کشش از دیگر امکانات ایمنی و رفاهی آن هستند. زین بزرگ‌تر و نرم‌تر فورزا با ارتفاعی در حدود ۷۸۰ میلی‌متر، راحتی بیشتری را فراهم می‌آورد. همچنین، رینگ‌های ۱۵ اینچی جلو و ۱۴ اینچی عقب، نقش مهمی در افزایش پایداری در سرعت‌های بالا ایفا می‌کنند.

» جمع‌بندی فنی:

در مقایسه‌ای مستقیم، هوندا فورزا از منظر مشخصات فنی و عملکرد، دست بالا را دارد. توان بالاتر، سطح ایمنی بیشتر و طراحی آیرودینامیک‌تر، آن را به گزینه‌ای ایده‌آل برای استفاده روزمره شهری و مسیرهای طولانی بدل کرده‌اند. در سوی دیگر، وسپا بیش از هر چیز بر اصالت طراحی، سبک رانندگی شهری و جلوه لوکس تمرکز دارد—انتخابی که بیش از آنکه با منطق راندمان سنجیده شود، با دل و سلیقه تصمیم‌گیری می‌شود.

» سیستم تعلیق: راحتی در شهر یا فرمان‌پذیری دقیق؟

» IE ۳۰۰ Vespa GTV

وسپا مطابق سنت دیرینه خود، در محور جلو از سیستم تک‌شاخه با بازوی نوسانی بهره می‌برد (Single arm with coil spring and hydraulic shock absorber) — ساختاری خاص و کلاسیک که بیش از هر چیز برای سواری شهری و فراهم آوردن آسایش طراحی شده است. در محور عقب، دو کمک‌فنر هیدرولیکی با قابلیت تنظیم پیش‌بار در چهار حالت، امکان شخصی‌سازی تعلیق را فراهم می‌کنند. این سیستم به نرمی و عملکرد روان در مسیرهای شهری شهرت دارد، هرچند در سرعت‌های بالا یا هنگام عبور از پیچ‌های تند، ممکن است اندکی بیش از حد نرم احساس شود.

» Honda Forza ۲۵۰

در مقابل، هوندا فورزا از طراحی مدرن و عملکردمحور بهره می‌گیرد. در محور جلو، دو شاخ تلسکوپی استاندارد با کورس مناسب (۳۳mm telescopic fork) تعبیه شده و در عقب نیز دو کمک‌فنر گازی با قابلیت تنظیم پیش‌بار به‌کار رفته‌اند. حاصل این ترکیب، سواری‌ای پایدارتر است؛ به‌ویژه در سرعت‌های بالا یا در مواجهه با ناهمواری‌های سطح جاده. سیستم تعلیق فورزا، ضمن حفظ راحتی، در عبور از پیچ‌ها عملکردی دقیق و مطمئن از خود نشان می‌دهد و از پدیده دماغه‌زدن جلوگیری می‌کند.

» جمع‌بندی تعلیق:

وسپا در این بخش، بیش از هر چیز بر آسایش و نرمی سواری متمرکز است—مناسب برای افرادی که ترجیح می‌دهند بدون دغدغه در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر حرکت کنند- در سوی دیگر، اگر از موتورسیکلت خود انتظار فرمان‌پذیری بالا، ثبات در مسیر و عملکرد مهندسی‌شده دارید، هوندا فورزا بی‌تردید انتخاب برتر است. تعلیق این مدل، همچون طراحی‌اش، عقلانی، دقیق و بی‌حاشیه ظاهر می‌شود.

» امکانات و تکنولوژی: آینده‌نگر یا نوستالژیک؟

» Honda Forza ۲۵۰

هوندا فورزا مجموعه‌ای کامل از فناوری‌های روز را در خود جای داده است؛ از استارت بدون کلید (Keyless) گرفته تا شیشه جلوی برقی و قابل تنظیم که در مدیریت جریان هوا نقش موثری ایفا می‌کند. نمایشگر تمام‌دیجیتال این مدل، اطلاعات دقیقی درباره وضعیت موتور، میزان مصرف سوخت و دیگر امکانات در اختیار راننده قرار می‌دهد. افزون بر این، وجود سیستم کنترل کشش (TCS) موجب افزایش ایمنی در سطوح لغزنده می‌شود. همچنین، درگاه USB برای شارژ دستگاه‌های همراه از دیگر ویژگی‌های کاربردی این مدل به شمار می‌آید که فورزا را به گزینه‌ای کارآمد برای استفاده روزمره تبدیل می‌کند.

» IE ۳۰۰ Vespa GTV

در سوی دیگر، وسپا رویکردی متفاوت اتخاذ کرده و تمرکز خود را بر زیبایی‌شناسی کلاسیک و مینیمالیسم دلنشین معطوف داشته است. صفحه کیلومتر آن ترکیبی از آنالوگ و دیجیتال است و امکانات در قالبی حداقلی اما خوش‌ساخت ارائه شده‌اند. در این مدل خبری از نمایشگر تمام‌دیجیتال یا سامانه‌های الکترونیکی پیچیده نیست. با این حال، همین سادگی و اصالت طراحی، برای بسیاری از دوستداران برند وسپا، برجسته‌ترین ویژگی محسوب می‌شود.

» جمع‌بندی تکنولوژی:

فورزا بی‌تردید با در نظر گرفتن نیازهای کاربران نسل جدید طراحی شده است؛ مجموعه‌ای از فناوری‌های نوین که ایمنی، راحتی و کنترل بهتری را به ارمغان می‌آورند. در مقابل، وسپا با ارجاع به گذشته، تجربه‌ای ساده، بی‌واسطه و در عین حال اصیل را پیش روی کاربر می‌گذارد؛ روایتی شخصی از زندگی شهری که فراتر از مشخصات فنی، در قلب لحظه‌ها جاری می‌شود.

» مشخصات فنی: اصالت ایتالیایی در برابر مهندسی ژاپنی

» IE ۳۰۰ Vespa GTV

وسپا جی‌تی‌وی ۳۰۰ به پیشرانه‌ای تک‌سیلندر و چهارزمانه با حجم ۲۷۸ سی‌سی مجهز است که توان تولید ۲۲.۷ اسب‌بخار قدرت و ۲۳ نیوتن‌متر گشتاور را دارد. سیستم خنک‌کاری مایع، تزریق سوخت الکترونیکی و گیربکس پیوسته CVT از جمله ویژگی‌های فنی این مدل به‌شمار می‌روند. وزن خشک آن حدود ۱۴۸ کیلوگرم است. بهره‌مندی از ترمزهای دیسکی در جلو و عقب همراه با سیستم ABS دوبل و کنترل کشش ASR، ایمنی را در کنار طراحی کلاسیک تضمین می‌کند. ارتفاع زین از سطح زمین ۷۹۰ میلی‌متر است و رینگ‌های ۱۲ اینچی با ظاهر سنتی، هویت بصری خاصی به این مدل بخشیده‌اند.

» Honda Forza ۲۵۰

هوندا فورزا با بهره‌گیری از پیشرانه چهار زمانه ۲۴۹ سی‌سی، قدرتی معادل ۲۴.۸ اسب‌بخار و گشتاوری در حدود ۲۴ نیوتن‌متر تولید می‌کند. گیربکس CVT، سیستم خنک‌کاری مایع و فناوری تزریق سوخت دقیق PGM-FI در آن به‌کار گرفته شده‌اند. این مدل وزنی معادل ۱۸۲ کیلوگرم دارد. سیستم ترمز ضدقفل دو کاناله (ABS)، استارت بدون کلید و کنترل کشش از دیگر امکانات ایمنی و رفاهی آن هستند. زین بزرگ‌تر و نرم‌تر فورزا با ارتفاعی در حدود ۷۸۰ میلی‌متر، راحتی بیشتری را فراهم می‌آورد. همچنین، رینگ‌های ۱۵ اینچی جلو و ۱۴ اینچی عقب، نقش مهمی در افزایش پایداری در سرعت‌های بالا ایفا می‌کنند.

» جمع‌بندی فنی:

در مقایسه‌ای مستقیم، هوندا فورزا از منظر مشخصات فنی و عملکرد، دست بالا را دارد. توان بالاتر، سطح ایمنی بیشتر و طراحی آیرودینامیک‌تر، آن را به گزینه‌ای ایده‌آل برای استفاده روزمره شهری و مسیرهای طولانی بدل کرده‌اند. در سوی دیگر، وسپا بیش از هر چیز بر اصالت طراحی، سبک رانندگی شهری و جلوه لوکس تمرکز دارد—انتخابی که بیش از آنکه با منطق راندمان سنجیده شود، با دل و سلیقه تصمیم‌گیری می‌شود.

» سیستم تعلیق: راحتی در شهر یا فرمان‌پذیری دقیق؟

» IE ۳۰۰ Vespa GTV

وسپا مطابق سنت دیرینه خود، در محور جلو از سیستم تک‌شاخه با بازوی نوسانی بهره می‌برد (Single arm with coil spring and hydraulic shock absorber) — ساختاری خاص و کلاسیک که بیش از هر چیز برای سواری شهری و فراهم آوردن آسایش طراحی شده است. در محور عقب، دو کمک‌فنر هیدرولیکی با قابلیت تنظیم پیش‌بار در چهار حالت، امکان شخصی‌سازی تعلیق را فراهم می‌کنند. این سیستم به نرمی و عملکرد روان در مسیرهای شهری شهرت دارد، هرچند در سرعت‌های بالا یا هنگام عبور از پیچ‌های تند، ممکن است اندکی بیش از حد نرم احساس شود.

» Honda Forza ۲۵۰

در مقابل، هوندا فورزا از طراحی مدرن و عملکردمحور بهره می‌گیرد. در محور جلو، دو شاخ تلسکوپی استاندارد با کورس مناسب (۳۳mm telescopic fork) تعبیه شده و در عقب نیز دو کمک‌فنر گازی با قابلیت تنظیم پیش‌بار به‌کار رفته‌اند. حاصل این ترکیب، سواری‌ای پایدارتر است؛ به‌ویژه در سرعت‌های بالا یا در مواجهه با ناهمواری‌های سطح جاده. سیستم تعلیق فورزا، ضمن حفظ راحتی، در عبور از پیچ‌ها عملکردی دقیق و مطمئن از خود نشان می‌دهد و از پدیده دماغه‌زدن جلوگیری می‌کند.

» جمع‌بندی تعلیق:

وسپا در این بخش، بیش از هر چیز بر آسایش و نرمی سواری متمرکز است—مناسب برای افرادی که ترجیح می‌دهند بدون دغدغه در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر حرکت کنند- در سوی دیگر، اگر از موتورسیکلت خود انتظار فرمان‌پذیری بالا، ثبات در مسیر و عملکرد مهندسی‌شده دارید، هوندا فورزا بی‌تردید انتخاب برتر است. تعلیق این مدل، همچون طراحی‌اش، عقلانی، دقیق و بی‌حاشیه ظاهر می‌شود.

» امکانات و تکنولوژی: آینده‌نگر یا نوستالژیک؟

» Honda Forza ۲۵۰

هوندا فورزا مجموعه‌ای کامل از فناوری‌های روز را در خود جای داده است؛ از استارت بدون کلید (Keyless) گرفته تا شیشه جلوی برقی و قابل تنظیم که در مدیریت جریان هوا نقش موثری ایفا می‌کند. نمایشگر تمام‌دیجیتال این مدل، اطلاعات دقیقی درباره وضعیت موتور، میزان مصرف سوخت و دیگر امکانات در اختیار راننده قرار می‌دهد. افزون بر این، وجود سیستم کنترل کشش (TCS) موجب افزایش ایمنی در سطوح لغزنده می‌شود. همچنین، درگاه USB برای شارژ دستگاه‌های همراه از دیگر ویژگی‌های کاربردی این مدل به شمار می‌آید که فورزا را به گزینه‌ای کارآمد برای استفاده روزمره تبدیل می‌کند.

» IE ۳۰۰ Vespa GTV

در سوی دیگر، وسپا رویکردی متفاوت اتخاذ کرده و تمرکز خود را بر زیبایی‌شناسی کلاسیک و مینیمالیسم دلنشین معطوف داشته است. صفحه کیلومتر آن ترکیبی از آنالوگ و دیجیتال است و امکانات در قالبی حداقلی اما خوش‌ساخت ارائه شده‌اند. در این مدل خبری از نمایشگر تمام‌دیجیتال یا سامانه‌های الکترونیکی پیچیده نیست. با این حال، همین سادگی و اصالت طراحی، برای بسیاری از دوستداران برند وسپا، برجسته‌ترین ویژگی محسوب می‌شود.

» جمع‌بندی تکنولوژی:

فورزا بی‌تردید با در نظر گرفتن نیازهای کاربران نسل جدید طراحی شده است؛ مجموعه‌ای از فناوری‌های نوین که ایمنی، راحتی و کنترل بهتری را به ارمغان می‌آورند. در مقابل، وسپا با ارجاع به گذشته، تجربه‌ای ساده، بی‌واسطه و در عین حال اصیل را پیش روی کاربر می‌گذارد؛ روایتی شخصی از زندگی شهری که فراتر از مشخصات فنی، در قلب لحظه‌ها جاری می‌شود.

» فرم نشستن و راحتی: کافه‌های رم یا بزرگراه‌های توکیو؟

» IE ۳۰۰ Vespa GTV

بر ترک وسپا که می‌نشینید، گویی سوار بر خاطره‌ای دلنشین شده‌اید. صندلی چرمی دوتکه، حالت نشستن طبیعی و فرمانی که کمی بالاتر از حد معمول قرار گرفته، همگی حس و حال حضور در صحنه‌ای از یک فیلم کلاسیک ایتالیایی را تداعی می‌کنند. تمامی اجزای طراحی برای یک رانندگی آرام، آسوده و شهری در نظر گرفته شده‌اند.

» Honda Forza ۲۵۰

در مقابل، هوندا فورزا نگاهی مهندسی‌تر به فرم نشستن دارد. صندلی آن پهن‌تر و نرم‌تر طراحی شده، موقعیت نشستن پایین‌تر و ارگونومیک‌تر است و به راننده تسلط بیشتری بر جاده می‌دهد. همه‌چیز در فورزا به‌گونه‌ای چیده شده که حتی در مسیرهای طولانی، کمترین میزان خستگی را تجربه کنید.

» جمع‌بندی راحتی سواری:

وسپا بیشتر یک تجربه احساسی است؛ برای لذت بردن از شهر، برای سر زدن به کافه‌ای در گوشه‌ای دنج. اما فورزا انتخاب کسانی است که رانندگی را جدی‌تر می‌گیرند و در کنار لذت، به رفاه جسمی خود در مسیر نیز می‌اندیشند.

» مصرف سوخت: دغدغه جیب یا سبک زندگی؟

» IE ۳۰۰ Vespa GTV

وسپا GTV با پیشرانه ۲۷۸ سی‌سی خود، در تردد شهری مصرفی حدود ۳.۲ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر دارد. در شرایط پرترافیک، این عدد ممکن است به ۳.۵ لیتر برسد. باک سوخت ۸.۵ لیتری آن اجازه می‌دهد با یک‌بار سوخت‌گیری، حدود ۲۵۰ کیلومتر رانندگی کنید. هرچند این مدل برای رفت‌وآمدهای روزمره و مسیرهای کوتاه طراحی شده و مصرف اقتصادی در اولویت آن قرار ندارد.

» Honda Forza ۲۵۰

هوندا فورزا اما اقتصادی‌تر ظاهر می‌شود. مصرف سوخت ترکیبی آن بین ۲.۳ تا ۲.۶ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر گزارش شده است. باک ۱۱.۵ لیتری این مدل امکان پیمایش حدود ۴۰۰ کیلومتر را فراهم می‌کند. تزریق سوخت دقیق‌تر و وزن بیشتر آن، به بازدهی بالاتر و مصرف بهینه‌تر کمک شایانی کرده است.

» جمع‌بندی مصرف سوخت:

اگر معیار اصلی، صرفه‌جویی در مصرف سوخت باشد، فورزا با اختلاف برنده است. مصرف کمتر، ظرفیت باک بیشتر و راندمان بالاتر، آن را به گزینه‌ای مطلوب برای مسیرهای طولانی و کاربری روزمره تبدیل کرده است. در سوی دیگر، وسپا اگرچه مصرف بالاتری دارد اما همچنان سوار بر پرستیژ طراحی و سبک زندگی خاص خود حرکت می‌کند—در دنیای آن، دغدغه بنزین جایی در اولویت‌ها ندارد.

» جمع‌بندی: انتخاب میان دل‌سپاری یا حساب‌گری؟

در یک‌سو Vespa GTV ۳۰۰ ایستاده، با شمایلی که از دهه‌های طلایی ایتالیا جان گرفته و هنوز هم میان خیابان‌های شلوغ، حال و هوای رم را تداعی می‌کند. این اسکوتر، فقط یک وسیله نقلیه نیست؛ امضای یک سبک زندگی‌ست، برای آنهایی که موتور را مثل یک اکسسوری لوکس، با هویت و داستان می‌خواهند.

در سوی دیگر، Honda Forza ۲۵۰ را داریم؛ مکسی‌اسکوتر دقیق و خوش‌ساختی که با طراحی مدرن، آپشن‌های فراوان و کیفیت ژاپنی، سواران آینده‌نگر را به‌سمت خود می‌کشد. انتخابی هوشمندانه برای مسیرهای بلندتر، ذهن‌های تحلیلی‌تر و کسانی که خریدشان را بر پایه امکانات و راندمان تنظیم می‌کنند.

این دو موتورسیکلت، هر کدام نماینده یک جهان فکری‌اند: وسپا، دلباختگی؛ فورزا، تعقل. انتخاب نهایی، بستگی به آن دارد که فرمان انتخاب را به کدام بسپاریم: دل یا منطق؟

نکته

در میانه خیابان‌های قفل‌شده و اسکوترهای بی‌چهره، دو برند اصیل آمده‌اند تا مفهوم موتورسیکلت را از نو تعریف کنند؛ یکی با اصالت رم، دیگری با مهندسی توکیو.

آمپر

بیشترین افزایش داخلی

۱	ری‌را - ۱۴۰۴	+۱۰	۱,۶۰۰ میلیون تومان
۲	پژو۲۰۷ پانوراما اتوماتیک TU۵P- ۱۴۰۳	+۵	۱,۰۰۰ میلیون تومان
۳	پژو پارس ELX-XU۷P- ۱۴۰۳	+۵	۹۳۰ میلیون تومان
۴	پژو پارس XU۷P- ۱۴۰۳	+۵	۸۴۵ میلیون تومان
۵	شاهین GL دنده‌ای با ESC- ۱۴۰۴	+۵	۸۳۰ میلیون تومان

بیشترین کاهش داخلی

۱	سورن پلاس EF۷ دوگانه‌سوز- ۱۴۰۴	-۱۰	۹۱۰ میلیون تومان
۲	سورن‌پلاس EF بنزینی- رینگ آلومینیومی- ۱۴۰۴	-۱۰	۸۹۰ میلیون تومان
۳	آریسان ۲- ۱۴۰۳	-۱۰	۵۵۰ میلیون تومان
۴	کوییک GXR L دنده‌ای- ۱۴۰۳	-۵	۴۷۵ میلیون تومان
۵	کوییک GX L دنده‌ای (ESC)- ۱۴۰۳	-۵	۴۹۰ میلیون تومان

بیشترین افزایش خارجی

۱	کی ام سی ej۷ پلاس - ۲۰۲۴	+۵۱	۱,۶۰۰میلیون تومان
۲	فونیکس تیگو۷ پرو هیبرید e پلاس - ۱۴۰۴	+۵۱	۲,۶۵۰میلیون تومان
۳	فونیکس تیگو۷ پرو هیبرید e پلاس - ۱۴۰۳	+۵۱	۲,۵۵۰میلیون تومان
۴	فیدلیتی پرستیژ تیپ۱ پنج نفره - ۱۴۰۴	+۳۰	۳,۱۳۰میلیون تومان
۵	فیدلیتی پرستیژ تیپ۲ هفت نفره - ۱۴۰۴	+۱۵	۳,۲۲۰میلیون تومان

بیشترین کاهش خارجی

۱	هوندا HR-V eHEV۱.۵ لیتر - ۲۰۲۴	-۴۹	۵,۰۰۰میلیون تومان
۲	هوندا HR-V eHEV۱.۵ لیتر - ۲۰۲۵	-۴۹	۶,۰۰۰میلیون تومان
۳	کی ام سی T۹ ۲ لیتر توربو - ۱۴۰۴	-۴۹	۲,۹۰۰ میلیون تومان
۴	فیدلیتی پرایم تیپ ۲ هفت نفره - ۱۴۰۳	-۴۹	۲,۰۵۰ میلیون تومان
۵	اینرودز C۳۵ - ۱۴۰۳	-۲۹	۷۴۵ میلیون تومان

بازنمایی اراذل و اوباش در فضای مجازی به عنوان قهرمان نوجوانان را به الگوبرداری از رفتارهای خشونت‌محور سوق می‌دهد

لایک برای مجرمان

- برخی از مجرمان، زندان رفتن را افتخار خود می‌دانند و از آن فیلم می‌سازند
- تصویرسازی رسانه‌ای از اراذل و اوباش در فضای مجازی، باعث شده تا برخی کودکان و نوجوانان آن‌ها را الگوی قدرت، مقاومت یا شجاعت بدانند
- این جوانان معمولاً از خانواده‌های ضعیف و آسیب‌دیده اجتماعی هستند و در دوران کودکی با مشکلاتی چون افسردگی و قلدری مواجه بوده‌اند

سیما فراهانی
هفت صبح

پوشالی و تهی، اما پر از ادعا؛ به خیال خودشان جسورند، اما مسیر درستی را برای اثبات جسارتشان، انتخاب نکرده‌اند. قصد دارند قهرمان باشند، اما در واقعیت، تنها سایه‌هایی از خود را به نمایش می‌گذارند. با چهره‌هایی خشمگین و رفتارهایی پرخاشگرانه، در تلاشند تا به دیگران ثابت کنند که قهرمانانی از جنس خودشان هستند. مدت‌هاست که با پیشرفت تکنولوژی، در دل شهرهای بزرگ، جایی که زندگی روزمره با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی گره خورده است، گروهی از جوانان به عنوان قهرمانان جدید ظهور کرده‌اند. این قهرمانان، اما نه از جنس قهرمانان افسانه‌ای، بلکه از دل واقعیت‌های تلخ و دردناک جامعه برمی‌خیزند. آن‌ها اراذل و اوباشی هستند که در فضای مجازی، با نمایش قدرت‌نمایی‌های خود، به نوعی سعی در جلب توجه و محبوبیت دارند. در ویدئوهای کوتاه خود، با حرکات تند و ادعاهای بزرگ، به نمایش قدرت می‌پردازند و در پی آن هستند که از طریق ترس و وحشت، احترام و اعتبار کسب کنند. اما در پس این نمایش‌ها، احساس عمیق ناامیدی و سردرگمی نهفته است؛ آن‌ها نمی‌دانند که چگونه می‌توانند به قهرمانان واقعی تبدیل شوند. آنها به جای جستجوی راه‌های مثبت و سازنده، خود را در دنیای مجازی محبوس کرده و به دنبال تأیید و محبوبیت از طریق رفتارهای خطرناک هستند. این جوانان، با انتخاب‌های نادرست خود، نه تنها خود را به قهرمانی نمی‌رسانند، بلکه به تکرار چرخه‌ای از خشونت و بی‌عدالتی کمک می‌کنند.

تحریف خطرناک شرورها

بهمن سال ۱۴۰۳ نیروی انتظامی، در بیانیه‌ای، سال ۱۴۰۴ را سال متفاوت برای اراذل و اوباش خواند. در این بیانیه به مجموعه‌ای از طرح‌های عملیاتی مانند «طرح رعد»، «اقتدار» و «ظفر» اشاره شد که طی آن‌ها، صدها نفر از افراد سابقه‌دار و مرتبط با باندهای خشونت‌محور در نقاط مختلف کشور بازداشت شدند. سید محمد میرپنهان، استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه جرم‌شناسی، با اشاره به چنین موضوعی، به خطرات «قهرمان‌سازی رسانه‌ای» از این افراد اشاره می‌کند: «تصویرسازی رسانه‌ای از برخی اراذل و اوباش در فضای مجازی، از طریق پلتفرم‌های اشتراک ویدئو یا حساب‌های اینستاگرامی، باعث شده تا برخی کودکان و نوجوانان آن‌ها را الگوی قدرت، مقاومت یا شجاعت بدانند. این تحریف خطرناک، زمینه جامعه‌پذیری مجرمانه نوجوانان را فراهم می‌کند و دقیقاً جایی است که باید ورود رسانه‌های مسئول و آموزش و پرورش را جدی‌تر دید. تحلیل عملکرد کشورهای منطقه نیز در این زمینه قابل توجه است. در میان آن‌ها طبق گزارش امنیت اجتماعی وزارت کشور امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۳، این کشور به ویژه شهر دبی، نمونه‌ای موفق در مدیریت اراذل و باندهای خشونت‌زا به شمار می‌آید. در این کشور، با استفاده از فناوری‌های نوین پایش شهری، استفاده گسترده از دوربین‌های هوشمند و همکاری سریع میان پلیس، شهرداری و دادستانی، جرائم خشونت‌بار در سال ۲۰۲۳ تا ۷۵ درصد کاهش یافته است.»

میرپنهان، در کنار اقدامات قضایی و انتظامی، بر لزوم بازنگری قوانین کیفری نیز تأکید می‌کند: «هنوز هم در بسیاری از موارد، قانون مجازات اسلامی تعریفی شفاف و منسجم از جرم «اوباش‌گری» یا «شرارت اجتماعی» ارائه نمی‌دهد. این خلأ قانونی، هم مسیر را برای تفسیرهای سلیقه‌ای باز می‌گذارد و هم دست پلیس و دادستانی را در برخی پرونده‌ها می‌بندد. تنها با هماهنگی سه‌جانبه میان پلیس، دستگاه قضایی و نهادهای اجتماعی می‌توان این بحران را مهار کرد و مطالبه عمومی برای امنیت، پشتوانه‌ای است که باید از آن بهره گرفت.»

قدرت‌نمایی و چالش‌های مجازی

دکتر سید مهرداد امیری، یک روانشناس جنایی، در گفت‌وگو با خبرنگار هفت صبح، دلایل چنین پدیده‌ای را بررسی می‌کند و می‌گوید: «این جوانان، که بیشتر در شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام فعال هستند، با انتشار ویدیوها و عکس‌های خود، به نمایش اعمال خلاف و شرورانه می‌پردازند. آن‌ها این رفتارها را به عنوان نمادی از قدرت و شجاعت می‌بینند و در واقع، نوعی کل کل با دیگران به راه می‌اندازند. تصور می‌کنند با این کار، به نوعی برتری اجتماعی دست پیدا می‌کنند. حتی اگر به خاطر این رفتارها بازداشت شوند، به نظر می‌رسد که برایشان اهمیتی ندارد؛ زیرا آن‌ها تنها به دنبال تأیید و اعتبار در دنیای مجازی هستند.»

افتخاری به نام حبس کشیدن

آنهایی که قلدری را راهی برای معروف شدن انتخاب می‌کنند، ویژگی‌های شخصیتی خاصی دارند که این روانشناس به برخی از آنها اشاره می‌کند: «اکثر این افراد از مناطق کم‌برخوردار و حاشیه شهرها می‌آیند. در مصاحبه‌هایی که با آن‌ها انجام شده، به وضوح می‌توان دید که بسیاری از آن‌ها با مشکلات اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند. این جوانان معمولاً از خانواده‌های ضعیف و آسیب‌دیده اجتماعی هستند و در دوران کودکی با مشکلاتی چون افسردگی و قلدری مواجه بوده‌اند. این شرایط سخت و دشوار، آن‌ها را به سمت رفتارهای خلاف و مجرمانه سوق داده است. این قهرمان‌سازی مجازی نه تنها بر خود این افراد تأثیر می‌گذارد، بلکه بر روی جامعه نیز اثرات منفی دارد. قشر جوان و نوجوان که تحت تأثیر این رفتارها قرار می‌گیرند، ممکن است به تقلید از این الگوهای منفی بپردازند. آن‌ها به این باور می‌رسند که رفتارهای خلاف می‌تواند موجب محبوبیت و احترام شود. برخی از این افراد به نوعی قهرمان در نظر گرفته می‌شوند و حتی فالوورهایی برای خود جمع می‌کنند. به عنوان مثال، برخی از آن‌ها به زندان رفتن را افتخاری برای خود می‌دانند و به این باور رسیده‌اند که این عمل، نشانه‌ای از شجاعت است.»

قلدرهای کم‌سواد و تنها

استاد دانشگاه فرهنگیان تهران، به ویژگی‌های بیشتر از این اوباش مشهور می‌پردازد و ادامه می‌دهد: «این افراد معمولاً از نظر سواد و تحصیلات هم در سطح پایینی قرار دارند. در دوران کودکی، این افراد با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند؛ از قلدری در مدرسه گرفته تا افسردگی و اختلالات روانی که به شکل عمیقی بر شخصیت و رفتارشان تأثیر گذاشته است. بسیاری از این جوانان در محیط‌های آموزشی موفق نبوده و نتوانسته‌اند به تحصیلات عالی دست یابند. آن‌ها در شرایطی بزرگ شده‌اند که هیچ‌کس به آن‌ها توجه نکرده و در نتیجه، به سمت کارهای خلاف و رفتارهای مجرمانه سوق پیدا کرده‌اند. با ظهور فضای مجازی، این افراد به دنبال جذب فالوور و ایجاد محبوبیت برای خود هستند. این تلاش‌ها ناشی از نیاز به تأیید اجتماعی و جلب توجه دیگران است؛ چرا که آن‌ها احساس می‌کنند که در دنیای واقعی جایی ندارند.»

قهرمانان دروغین

گاهی اوقات این مجرمان، خود را به جای قانون می‌گذارند، دست به کار می‌شوند و درنهایت با انجام اقدام شرورانه، از خودشان یک قهرمان می‌سازند. دکتر امیری در این باره می‌گوید: «نوجوانان و جوانان به ویژه در این شرایط آسیب‌پذیرتر هستند. آن‌ها در پی یافتن هویتی برای خود، به قهرمانانی دروغین تبدیل می‌شوند. سیستم‌های نظارتی و دولتی در این شرایط باید قوی‌تر عمل کنند. پلیس و نهادهای قانونی در حفاظت از حقوق مردم بیشتر و بهتر از گذشته دست به کار شوند. چراکه برخی از این مجرمان خودشان را فراتر از قانون می‌دانند. به یاد دارم که چند سال پیش، در تهران، دختری ربوده شد و پلیس هنوز اقدامی مؤثر انجام نداده بود. در نهایت، گروهی از جوانان به کمک آمده و با خشونت او را آزاد کردند، یعنی آدم ربایان را پیدا کردند و با شمشیر او را زدند. این نوع رفتارها نشان‌دهنده، ناامیدی‌های اجتماعی و جستجوی قهرمانی در دل تاریکی‌ها است. بنابراین، برای اصلاح این وضعیت، نیاز به تغییرات اساسی در سیستم‌های اجتماعی و آموزشی داریم تا بتوانیم به این جوانان کمک کنیم و آن‌ها را از مسیرهای نادرست دور کنیم.»

واکنش جامعه و راهکارها

این روانشناس جنایی معتقد است این وضعیت نمی‌تواند ادامه پیدا کند. جامعه نیز باید به فکر راهکارهایی برای مقابله با این پدیده باشد: «نیاز به ایجاد الگوهای مثبت و قهرمانان واقعی در جامعه احساس می‌شود. سیستم‌های نظارتی و قضایی باید به گونه‌ای عمل کنند که اعتماد مردم را جلب کنند و نشان دهند که می‌توانند از حقوق آن‌ها دفاع کنند. در این راستا، باید به جوانان آموزش داده شود که قهرمانان واقعی کسانی هستند که در زندگی روزمره خود با سختی‌ها مبارزه می‌کنند و نه کسانی که از طریق رفتارهای خلاف به دنبال جلب توجه هستند. باید به آن‌ها نشان داد که موفقیت و احترام در جامعه، نه از طریق قدرت‌نمایی و شرارت، بلکه از طریق تلاش، صداقت و کوشش به دست می‌آید. در نهایت، قهرمان‌سازی در دنیای مجازی باید مورد بررسی قرار گیرد و با آگاهی‌بخشی و ارائه الگوهای مثبت، می‌توان به کاهش این پدیده کمک کرد. این وظیفه همه ماست که با ایجاد فضایی سالم و مثبت، جوانان را به سمت رفتارهای سازنده و مفید هدایت کنیم. قهرمانان واقعی، کسانی هستند که با تلاش و کوشش، نه با رفتارهای خلاف، به موفقیت می‌رسند و در نهایت، می‌توانند به عنوان الگوهایی برای نسل‌های آینده معرفی شوند.»

پدیده نوظهور و نگران‌کننده قهرمان‌سازی از اراذل و اوباش

نمادهای خیالی قدرت و مقاومت

مصطفی آب روشن
جامعه شناس

قهرمان‌سازی از شروران و اراذل و اوباش در فضای مجازی یک پدیده نوظهور و نگران‌کننده است که می‌تواند تأثیرات منفی قابل توجهی بر جامعه داشته باشد. قهرمان‌سازی از افراد شرور می‌تواند به ترویج رفتارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی در جامعه منجر شود. جوانان ممکن است با نرمال‌سازی خشونت این رفتارها را به عنوان الگو قرار دهند و به دنبال تقلید از آن‌ها باشند.

وقتی چنین افرادی به عنوان قهرمان در نظر گرفته می‌شوند، رفتارهای خشن و غیرمتعارف ممکن است در ذهن دیگران نرمال تلقی می‌شود و به عنوان الگویی برای پیروی در نظر گرفته خواهد شد به عبارتی دیگر به همان نسبت که تصویری مثبت از افراد شرور در جامعه شکل می‌گیرد، شاهد خواهیم بود که اعتماد عمومی نسبت اقتدار نهادهای قانونی و اجتماعی کاهش می‌یابد. این موضوع می‌تواند به ایجاد احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در جامعه منجر شود. جوانان به دلیل قلیان هیجانات و جستجوی هویت و الگوهای رفتاری، عموماً تحت تأثیر این قهرمان‌سازی‌ها قرار می‌گیرند و همانند موج موافق به سمت رفتارهای انحرافی سوق می‌یابند.

به طور کلی افراد حاشیه‌نشین و محروم شهری که در شرایط اقتصادی یا فرهنگی نامناسبی قرار دارند، ممکن است به دنبال قهرمانانی باشند که قدرت بدنی و کنترل بیشتری بر دیگران دارند. در واقع افرادی که در زندگی روزمره خود احساس ناتوانی می‌کنند، ممکن است به شخصیت‌های شرور به عنوان نماد قدرت و مقاومت نگاه کنند. این نوع قهرمان‌سازی‌ها ارزش‌های مثبت و اخلاقی را زیر سوال می‌برد و الگوهای رفتاری نادرست را ترویج می‌دهد. جوانان نیز ممکن است به این نوع الگوها توجه بیشتری کنند.

آنچه می‌تواند در جامعه در پیشگیری از این انحراف نوظهور تاثیرگذار باشد ایجاد برنامه‌های آموزشی در مدارس و جامعه درباره تبعات منفی قهرمان‌سازی از افراد شرور است. به طور مثال معرفی شخصیت‌های مثبت و موفق در جامعه، به ویژه از میان جوانان، می‌تواند به تضعیف تصویر مثبت از افراد شرور کمک کند. نکته دیگر افزایش نظارت بر محتواهایی است که در فضای مجازی منتشر می‌شود و از سوی دیگر شناسایی و حذف محتواهای ترویج‌دهنده رفتارهای غیرقانونی است. تشویق به مشارکت‌های اجتماعی و ایجاد فضاهایی برای مشارکت جوانان در فعالیت‌های مثبت اجتماعی می‌تواند آن‌ها را از شخصیت‌های ضد اجتماعی دور کند. ناگفته نماند که تقویت ضمانت‌های اجرایی و یا تقویت نهادهای قانونی نیز می‌تواند در این قضیه تاثیرگذار باشد. به عبارتی برخوردهای شدید نهادهای قانونی و امنیتی برای مقابله با اراذل و اوباش و جلوگیری از فعالیت‌های آن‌ها در فضای مجازی می‌تواند به کاهش قهرمان‌سازی غلط از افراد شرور کمک کرده و جامعه‌ای سالم و امن‌تر را ایجاد کرد.

سواد رسانه‌ای

آقای دکتر بیرانوند؛ به اتاق عمل!

اسماعیل رمضانی
روزنامه نگار و پژوهشگر رسانه

۱.به روزگار گذشته، در یک دستگاه عریض و طویلی، مدیرکل روابط عمومی بودم. در تغییر و تحولات مدیریتی، معاون بین‌الملل عوض و شخصی منصوب شد که پیش از این در چند کشور سفیر بود؛ یک مرد دیپلمات طور و اتوکشیده. یکی دو بار در مراسمی سخنرانی کرد و خبرش را خبرنگاران مجموعه تنظیم و منتشر کردند اما از آن خبرها ناراضی بود. ما هر چه در متن‌ها گشتیم علت ناخشنودی او را نیافتیم تا اینکه یکی از مشاوران او ما را از اصل ماجرا که فراتر از متن بود، آگاه کرد! گفتند که رسیدن به سفارت هر کشوری در جایی دیگر خودش یک مقام، درجه و عنوان محسوب می‌شود، مثل استاد دانشگاه، سردار یا مهندس، دکتر و... پس باید در برنامه‌ها و همایش‌ها و خبرها اسم او با این رتبه و مقام یادآوری شود. مثلا بگوییم سفیر دکتر فلانی، معاون بین‌الملل فلان جا. از این لطیفه او آنقدر شوکه شدم که از فرط تعجب نتوانستم بخندم. حالا ماجرای «دکتر علیرضا بیرانوند» هم چیزی از همین جنس است: خنده دار اما شوک آور. این القاب پرطمطراق واقعا چه دارند که ما می‌خواهیم و دوست داریم به ابتدای نام‌مان بچسبد؟ مگر چهار پنج نفر بیشتر در ایران داریم که توانسته و افتخار یافته باشند در بازی‌های جام‌جهانی دروازه‌بانی کنند؟ و حالا یکی از همین آدم‌های بسیار معدود، چرا تلاش می‌کند لقبی را به خودش بچسباند که فقط در همین زمان فعلی ده‌ها هزار نفر در ایران آن را دارند؟!همه چیز زیر سر «رسانه» است.

۲.مفاهیمی داریم در زبان شناسی و نشانه شناسی به نام «دال» و «مدلول». دال شکل ظاهری یک نام است و مدلول معنایی که به آن شکل در ذهن ما وصل می‌شود. مثلا وقتی کلمه سگ را می‌خوانیم می‌شود دال و آن موجود پشمالوی واق واق کننده که در ذهن ما پدیدار می‌شود، می‌شود مدلول. دال‌ها یکسان هستند اما مدلول‌ها می‌توانند متفاوت باشند و برحسب شرایط تغییر کنند. مثلا کسی که سگی او را در کودکی گاز گرفته با کسی که سگی در کودکی او را نجات داده؛ معنای متفاوتی از سگ در ذهن دارد. «دکتر» در قامت یک دال، در گذشته‌های نه چندان دور در ذهن ما یا به معنای یک پزشک ارجاع داشت و یا نشان دهنده یک آدم سختکوش و تحصیلکرده دانشگاهی بود. اما کم کم و در سایه توجهات رسانه‌ای آنچنان تکثیر شد که به نشانه و نمادی از تشخص و تفاخر اجتماعی تبدیل و مایه فخرفروشی شد و به یاری محصولات نمایشی برای خودش یک نوع سبک زندگی ساخت. از سویی دیگر هم به عنوان یک «مدرک» اعتبار، امتیاز و جایگاه پیدا کرد. هر چه القاب و مدارک بیشتر، آن شخص شخیص‌تر! شکل مضحک آن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ نمود پیدا کرد که یکی از کاندیداهای آن دوره و دوره‌های بعد، از بس از این القاب در تبلیغات انتخاباتی‌اش استفاده کرد که به «سردار، دکتر، خلبان» شهره گشت. نتیجه این تحولات معنایی چه شد؟ ایجاد رقابتی گسترده و تلاشی همگانی برای رسیدن به یک لقب که حالا از معنای اصیل خود نیز دورافتاده بود. و برای پاسخ به این نیاز هم تا دلمان خواست، دکان دانشگاهی باز کردیم که فی‌الفور مدرک و لقب صادر کند. (ماجرای دکتر کردان که یادتان هست؟) این اتفاقی دهشتناک است که در جامعه مدرن امروز به واسطه عملکرد رسانه‌ها به وفور می‌افتد. فکرش را بکنید که دالی داشته باشیم که از مدلول تهی شده باشد. یعنی صورت از معنای اصیل خود دور افتاده باشد. آن وقت چه می‌شود؟ همان که حضرت مولانا فرمود: «راه هموار است و زیرش دام‌ها/ قحط معنی در میان نام ها.» یا آنچه بودریار، فیلسوف پست مدرن فرانسوی، «ویرانی معنا» نامید و گفت به یاری رسانه‌ها امروز اطلاعات افزون و افزون‌تر و معنای آن کم و کمتر شده است. در واقع در این دنیای رسانه‌ای در چنان کلاف سردرگمی از نشانه‌ها و نمادها گرفتار شده‌ایم که اهمیت معانی از دست رفته و همه چیز به نمایشی تهوع آور از واقعیت تبدیل شده است؛ عصری که در آن حتی مردم ساختگی بودن نشانه‌های قابل ارسال را نیز می‌فهمند اما باز هم آنها را می‌پذیرند.

۳.یکی از فرایندهایی که در آن نام‌ها از معنای اصیل خود تهی می‌شود، استعمال بیش از حد و نابجای آنهاست، که اغلب در سیطره فضای رسانه‌ای اتفاق می‌افتاد. چطور یک لباس را زیاد بشوییم، کهنه و مستعمل می‌شود؛ نام‌ها و مفاهیم هم وقتی زیاد و در هر کجا استفاده می‌شوند، کهنه و دستمالی می‌شوند و معنای تمیز خود را از دست می‌دهند. آنقدر از «دکتر» و «مهندس» و «پروفسور» و... برای همدیگر استفاده _و به اصطلاح برای خودمان نوشابه باز کرده‌ایم_ که دیگر اصالت و معنای واقعی خود را از دست داده‌اند.

و باید بدانیم که بزرگترین خدمت را در این زمینه محمود احمدی نژاد به این مملکت کرد. او در مصوبه‌ای در دوران ریاست جمهوری‌اش، استفاده از عناوین دکتر، مهندس و غیره را در پای امضای مسئولین کشوری در نامه‌های رسمی و اداری ممنوع کرد تا همه بدانند القاب‌شان حداقل در فضای مبادلات اداری اعتباری ندارد!

زیر پوست شهر

مسابقه مرگ و لایک

درباره جوانانی که برای جلب توجه در فضای مجازی، با انجام حرکات نمایشی خطرناک در رانندگی جان خود و دیگران را به خطر می‌اندازند

در حالیکه آمار تصادفات در کشورمان همچنان بالا و نگران‌کننده است؛ عده‌ای با انجام حرکات نمایشی و خطرناک برای دیده شدن و جذب فالوور حین رانندگی، ایمنی عمومی را سخره می‌گیرند و با جان خود و دیگران بازی می‌کنند.

یک روز زنی بر روی کاپوت یک خودرو می‌نشیند دیگر روز هم کودک ۹ ساله‌ای در حالیکه پشت فرمان نشسته با دوستش دنبال بازی می‌کند و روز دیگر فردی پشت فرمان پیاز رنده کرده و گوشت تکه می‌کند تا غذا بپزد.

در تازه‌ترین ویدیو نیز، جوانی از پنجره راننده خودروی در حالت حرکت خارج شده و بعد از رد شدن از روی سقف خودرو، دوباره از پنجره شاگرد به داخل خودرو برمی‌گردد و همه این اتفاقات زمانی رخ می‌دهد که خودرو با سرعت حدود ۶۰ کیلومتری بر ساعت در یک خیابان در حال حرکت است. فردی هم از صندلی پشتی این تصاویر را ضبط و عنوان می‌کند که به خاطر انجام این حرکات است که پسران عمر کمتری می‌کنند.

هر کدام از این افراد اهداف مختلفی دارند، یکی می‌خواهد در فضای مجازی ویو و لایک بیشتری بگیرد و یکی می‌خواهد به اصطلاح مهارت‌های خود را به رخ دیگران بکشد؛ اما مهم ترین مسئله‌ای که در تمام این اقدامات قابل مشاهده است این است که هیچ‌کدام از این افراد، متوجه عواقبی که ممکن است کارهایشان برای خود و دیگران داشته باشد؛ نیستند و تنها برای تخلیه هیجانات خود و یا دریافت بازدید بیشتر، دست به این کارهای عجیب و خطرناک می‌زنند.

حرکات نمایشی به قیمت جان

رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ درباره این رفتارهای پر مخاطره ترافیکی تأکید می‌کند: بسیاری از جوانان برای گرفتن تائید دیگران دست به اقدامات خطرناکی می‌زنند که ممکن است به قیمت گرفتن جانشان تمام شود.

سرهنگ رابعه جوانبخت به ایسنا می‌گوید: من به شخصه برای جوانانی که برای تجربه خوشبختی زودگذر و ضبط فیلم‌های نمایشی، جان خود و دیگران را به خطر می‌اندازند و متوجه نیستند که این کارها چه عواقب جبران ناپذیری ممکن است برای آنها داشته باشد؛ متأسفم.

وی می‌افزاید: به گفته روانشناسان، جوانان وقتی دور یکدیگر جمع می‌شوند؛ برای گرفتن تائید از دیگران ممکن است دست به هر کاری بزنند و قطعا به عواقب آن فکر نمی‌کنند؛ این در حالیست که انجام این اعمال بدون توجه به عواقب آن، ناشی از بی فکری و بی مسئولیتی افراد است.

رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ ادامه می‌دهد: تائید گرفتن از دیگران و به دنبال آن دیده شدن مخصوصاً در فضای مجازی، از جمله مهم‌ترین اهدافی است که معمولا این جوانان در پی انجام این حرکات خطرناک نمایشی دارند؛ اما نمی‌دانند که افراد دیگر با دیدن این ویدیو آنها را تائید نمی‌کنند؛ بلکه اعلام می‌کنند که قطعا فرد بدون فکر این اقدامات را انجام داده و نیازی به تحسین کردن وجود ندارد.

جوانبخت تأکید می‌کند که رانندگی یک فعالیت چند بعدی و پیچیده است و در هر لحظه‌ای که این رانندگان حرکات نمایشی را انجام می‌دهند ممکن است خودرو یا موتورسیکلت دیگری جلوی آنها بپیچد یا عابر پیاده وارد خیابان شود و سوال اینجاست که راننده در کسری از ثانیه چه اقدامی از دستش بر می‌آید؟

وی می‌افزاید: این افراد تصور می‌کنند با انجام این کارها، اعتماد به نفسی که ندارند را از جامعه دریافت می‌کنند؛ در حالی که سایرین با دیدن این فعالیت‌ها و کلیپ‌ها معتقدند که این فرد هیچ تفکری پشت کارهایش ندارد و اشتباه می‌کند.

رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ با اشاره به نحوه رسیدگی به این تخلفات، ادامه می‌دهد: همکاران من در سراسر کشور با مشاهده اینگونه رفتارهای اشتباه، قطعا خودروی مورد نظر را توقیف می‌کنند. همچنین علاوه بر اعمال قانون و در نظر گرفتن جریمه باید اقدامی شود که فرد تنبیه شود و دیگر دست به انجام این کارها نزند. همچنین همه طرفداران و دوستان این افراد نیز که این کارها را تائید می‌کنند نیز باید توجیه شوند که تمام این کارها باعث می‌شود جانشان در خطر بیفتد. معاون پیشین پلیس راهنمایی و رانندگی کشور نیز با بیان اینکه انجام حرکات نمایشی، اقدام نامتعارفی است که باعث وحشت افراد می‌شود، تأکید می‌کند که این اقدامات جرم است و باید با مجرمان برخورد قانونی شود.

سرهنگ عین‌اله جهانی هم درباره نگاه قانون به حرکات نمایشی، به ایسنا می‌گوید: بر اساس ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی، هر فردی با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

وی ادامه می‌دهد: من معتقدم این افراد باید سریعا توسط پلیس شناسایی شوند و وسیله نقلیه آنها نیز به عنوان ابزار جرم توقیف شود. همچنین خود فرد نیز به عنوان مجرم و نه متخلف؛ باید به مرجع قضائی معرفی شود. جهانی با اشاره به انتشار این کلیپ‌ها در فضای مجازی می‌گوید: همانطور که این افراد، فیلم اقدامات خود را در فضای مجازی منتشر می‌کنند، حتما باید دادگاه و مجازات آنها نیز برای عموم مردم به نمایش گذاشته شود تا سایرین از این مسئله عبرت بگیرند.

این حقوقدان با بیان اینکه برخی از مردم نیز باید از دیدن این ویدیوها و حمایت کردن از این افراد دست بردارند، اظهار می‌کند: انجام این حرکات نمایشی خطرناک، باعث می‌شود تا تصادفات بسیار بدی رخ دهد که جان افراد را تهدید کند. به همین دلیل از دستگاه قضائی می‌خواهیم که با این افراد قاطعانه برخورد کند. همچنین من معتقدم افرادی که این مجرمان را تشویق می‌کنند نیز باید به عنوان معاون جرم، دستگیر شده و مجازات شوند.

آگهی ماده ۳ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به اینکه هیات موضوع تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک سعادت آباد تهران بموجب رای صادره شماره ۱۴۰۳/۱۲/۱۵ – ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۵۰۰۳۵۹۴ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای مروتعلی کریم زاده فرزند حمداله به شماره ملی ۱۶۳۹۲۶۸۹۵۲ متقاضی پرونده کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۰۱۱۴۵۰۰۰۰۸۷ در قسمتی از پلاک اصلی ۱۱۶/۶۷۸۰۵ واقع در بخش ۱۱ تهران بمساحت ۱۰۹/۱۴ متر مربع محرز اعلام نموده است لذا مفاد رای صادرالذکر با استناد ماده ۳ قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می گردد تا در صورتیکه شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک سعادت آباد تهران تسلیم و رسید دریافت دارند مضافا اینکه معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل وقوع ملک نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره تسلیم نماید در این صورت اقدامات اداره ثبت موکول به رای دادگاه میباشد در صورتیکه اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل وقوع ملک را ارائه ننماید اداره ثبت محل مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید بدیهی است صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

۱۱۵۷۸ م الف

رییس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سعادت آباد تهران
سیدمهرداد صفائی

شناسه آگهی ۱۹۳۷۱۶۰

6 تاج دار گرافیک

تحلیلی بر شش بازی ویدیویی اخیر که با گرافیک خیره‌کننده و جلوه‌های سینمایی مرزهای زیبایی و تکنولوژی را جابه‌جا کرده‌اند

ملک میر مهدی
هفت صبح

در جهانی که هر روز مرز بین واقعیت و خیال محوتر می‌شود، بازی‌سازان با تکیه بر قدرت سخت‌افزارهای نسل جدید و خلاقیت بی‌انتها، تصویری نو از دنیای مجازی ترسیم کرده‌اند. اکنون دیگر کیفیت گرافیکی یک بازی صرفاً ابزاری برای سرگرمی نیست، دریچه‌ای است به سوی تجربه‌ای سینمایی، نفس‌گیر و گاهی حیرت‌آور. از سایه‌های نرم بر صورت شخصیت‌ها تا انعکاس قطرات باران بر آسفالت، هر پیکسل روایت‌گر هنری بی‌بدیل است. در این پرونده ویژه، سفری خواهیم داشت به شگفتی‌های هفت شاهکار گرافیکی سه سال اخیر؛ آثاری که هم استانداردهای تکنیکی را جابه‌جا کردند و هم نگاهی تازه به مفهوم زیبایی در جهان بازی‌ها ارائه دادند.

- این شش بازی، نمونه‌هایی از آینده بازی‌های ویدیویی هستند که بیشتر به سینما شباهت دارند
- دقت بالا در جزئیات چهره و حرکات، حس واقعی‌بودن را به بازیکن منتقل می‌کند

01 افق غرب ممنوعه
HORIZON FORBIDDEN WEST

«افق غرب ممنوعه» دنباله‌ای درخشان برای *Horizon Zero Dawn* است که در دنیایی پسا آخرالزمانی واقع شده. این بازی اکشن‌ماجراجویی جهان‌باز (متناظر با PS۵/PS۴ و PC) با صحنه‌هایی به غایت دیدنی و جاندار شناخته می‌شود. محیط‌های باز آن پوشیده از جنگل‌های متراکم، دشت‌های باز و ویرانه‌های شکوهمند است که با جزئیات بی‌مانندی طراحی شده‌اند. کنترل نور طبیعی و مصنوعی در این بازی بی‌نظیر است: خورشید که از میان برگ‌ها می‌تابد یا انعکاس نورهای شهری در آب، همگی حس شگفت‌انگیزی از واقع‌گرایی را القا می‌کنند. به‌علاوه، جزئیات بافت‌ها و افکت‌های آب سطح کیفی را بسیار بالا برده است. در بررسی نسخه PC این بازی آمده است پورت رایانه‌ای آن «بسیار صیقلی» طراحی شده و واقعاً "زیبا و چشم‌نواز" است. این گزارش با ذکر گزینه‌های فراوان تنظیمات گرافیکی، بیان می‌کند که افق غرب ممنوعه در حالت ۴K و استفاده از تکنیک‌هایی مانند DLSS و FSR می‌تواند با فریم‌ریت بالا اجرا شود و همچنان جزئیات بصری خود را حفظ کند. «افق غرب ممنوعه» در دوره خود یکی از غنی‌ترین جلوه‌های بصری را عرضه کرده و ترکیبی از طبیعت شگفت‌انگیز و طراحی هنری نوآورانه را در پیش چشم قرار می‌دهد.

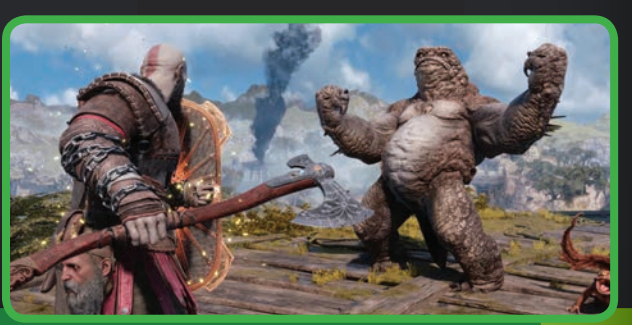

02 خدای جنگ: رگناروک
GOD OF WAR RAGNARÖK

سری «خدای جنگ» همواره به جلوه‌های سینمایی و گرافیک‌قوی شهرت داشته و نسخه رگناروک این میراث را ادامه داده است. این بازی اکشن‌ماجراجویی (منتشرشده برای PS۵ و در سال ۲۰۲۳ برای PC) با استفاده از توانمندی کامل PS۵، صحنه‌هایی را خلق کرده که به گفته رسانه‌ها «ظاهری تقریباً سینمایی دارند». نورپردازی واقع‌گرایانه در سراسر بازی دیده می‌شود: از بازتاب شعله‌های آتش بر سطح زره و سلاح‌ها گرفته تا سایه‌های پویا در جنگل‌های یخ‌زده، همه جزئیات را زنده می‌کنند. تکسچرهای پوست، زره و محیط‌ها با وضوح بالایی باز تولید شده‌اند، بطوریکه جزئیات ریز موجود بر سطح سنگ‌ها و لباس شخصیت‌ها قابل مشاهده است. گفته شده انتشار اولیه «خدای جنگ رگناروک» «یکی از دیدنی‌ترین عناوین منتشرشده برای PS۵» بوده و کاربران را نسبت به «گرافیک فوق‌العاده سینمایی بازی» به وجد آورده است. همچنین این بازی از بهینه‌سازی فوق‌العاده‌ای برای اجرا در نرخ فریم بالا برخوردار است؛ نسخه PS۵ آن در حالت Performance توان ۱۴۴۰p با فریم‌ریت ۶۰ داشته و در حالت Fidelity حتی تا ۴K بدون افت فریم قابل اجراست. این آمیزه از طراحی هنری قوی و قدرت سخت‌افزاری جدید باعث شده «خدای جنگ: رگناروک» جلوه‌ای فراموش‌نشدنی برای بازیکنان ایجاد کند.

03 آلن ویک ۲
ALAN WAKE 2

بازی ترسناک «آلن ویک ۲» در سال ۲۰۲۳ با استفاده از موتور گرافیکی پیشرفته‌ی Northlight، یکی از تکنیکی‌ترین عناوین سال را عرضه کرد. این عنوان وحشت بقا (برای Xbox Series/PC/PS۵) از جدیدترین قابلیت‌های گرافیکی بهره می‌گیرد: ری‌تریسینگ (Ray Tracing) کامل برای نورپردازی و انعکاس‌ها، پث‌تریسینگ برای سایه‌ها و تکسچرهای بسیار باکیفیت که بافت‌های طبیعی پوست، آب، زمین و سطوح دیگر را بازآفرینی می‌کنند. در نقدهای تخصصی آمده «آلن ویک ۲ پر از فناوری پیشرفته‌ی PC است» و حتی آن را به‌عنوان «یک نمایش خیره‌کننده» از توان گرافیکی سال ۲۰۲۳ توصیف کرده‌اند. در واقع، این تاکید وجود دارد که بازی هنگامی که با سخت‌افزار قوی و ویژگی‌های مدرن فعال شود، یک جعبه‌ابزار بصری عالی به نمایش می‌گذارد. شرکت انویدیا نیز در معرفی برای دارندگان کارت‌های گرافیک RTX ۴۰، تصریح کرده «آلن ویک ۲ با گرافیک کاملاً ردیابی‌شده همراه است». به عبارت دیگر، در این بازی تمامی سایه‌ها و نورها به صورت پویا و بر پایه الگوریتم‌های ردیابی اشعه محاسبه می‌شوند که نتیجه‌اش صحنه‌های دلهره‌آور، خطوط نور واقع‌گرایانه و فضاسازی سینمایی است. اگرچه این دقت گرافیکی به حداقل سخت‌افزار بسیار قدرتمندی نیاز دارد، ولی آنانی که سیستم قوی دارند با تنظیمات مناسب می‌توانند تجربه‌ای باورنکردنی از فضاسازی ترسناک و پر جزییات را تجربه کنند.

04 فورتزا موتوراسپورت
FORZA MOTORSPORT

بازگشت سری «فورتزا موتوراسپورت» در نسخه‌ی ۲۰۲۳ با گرافیکی سرآمد در سبک مسابقه‌ای همراه بوده است. این بازی شبیه‌ساز مسابقه‌ی اتومبیلرانی (منتشرشده برای Xbox Series و PC) با بهره‌گیری از موتور گرافیکی سفارشی Turn ۱۰، خودروهای بازی را با جزئیاتی حیرت‌انگیز بازسازی کرده است. هر ماشین موجود در بازی، نمونه دقیقی از مدل واقعی خود است و متریال‌های فیزیک‌محور (فلز، شیشه، فیبر کربن و...) به طور متفاوت شبیه‌سازی شده‌اند. واکس‌های ضخیم، پوشش‌های رنگی براق و اجزای کرومی دقیق، خودروها را پرشکوه‌تر نشان می‌دهند. تکنیک ردیابی پرتو در بازی به‌کار گرفته شده است تا بازتاب‌ها و سایه‌های محیط را واقعی‌تر کند؛ به طوری که انعکاس ساختمان‌ها و نور خورشید روی بدنه‌ی ماشین‌ها، به شدت نزدیک به دنیای واقعی است. در نقدها آمده سری فورتزا با نسل جدید فناوری «گرافیک جدیدی» معرفی کرده و فوراً تفاوت آن را حس خواهید کرد. گزارش شده که تغییر عمده این نسخه، استفاده از ری‌تریسینگ برای بازتاب و سایه‌زنی است که «ارائه بصری را بسیار واقعی‌تر» کرده است. به علاوه، سیستم پویای زمان (گرگ‌ومیش روز و شب) و تعداد نامحدود جزئیات در پیست‌ها، محیط‌هایی دقیق و زیبا برای مسابقه فراهم کرده‌اند.

05 آواتار: مرزهای پاندورا
AVATAR FRONTIERS OF PANDORA

این بازی اکشن‌ماجراجویی جهان باز (برای PC و کنسول) در دسامبر ۲۰۲۳ عرضه شد و با بهره‌گیری از موتور Snowdrop، یکی از چشمگیرترین جلوه‌های بصری سال را ارائه داده است. «آواتار: مرزهای پاندورا» دنیای بی‌رحمانه و رنگارنگ سیاره Pandora را بازسازی می‌کند؛ جنگل‌های انبوه با گونه‌های گیاهی فراوان، آبشارهای بلند و دشت‌های مه‌زده به همراه افکت‌های جوی پویا، همگی در سطحی بالا رندر شده‌اند.

گفته شده گرافیک بازی «سطح شگفت‌انگیزی از جزئیات محیطی» دارد و بافت‌ها «بسیار با جزئیات» هستند که منجر به تجربه‌ای غنی و فراگیر می‌شود. گیاهان متراکم با دقت باورناپذیری طراحی شده‌اند؛ از راهروهای جنگلی تاریک تا دشت‌های باز و کوه‌های بلند با آبشارهای باشکوه، همه با دقتی فوق‌العاده کنار هم چیده شده‌اند.

سازنده در سوی دیگر جهان (پایگاه‌های انسان‌ها) سعی کرده تمایز ایجاد کند؛ اما در سرتاسر بازی نورپردازی پویا برجسته است: موتور Snowdrop در خلق افکت‌های نوری بسیار کارآمد عمل کرده و «پاندورا را زنده می‌کند». به‌طور خاص، سایه‌های حجمی زیر برگ‌ها، انعکاس نوری روی چهره کاراکترها و حالت مرطوب پوشش جنگل هنگام باران، تماماً به طبیعی‌تر شدن فضا کمک کرده‌اند. برخلاف بسیاری عناوین دیگر که RT را صرفاً در تنظیمات "فوق‌العاده" فعال می‌کنند، این بازی از ترکیبی هوشمندانه از تکنیک‌های ردیابی پرتو در تمامی سطوح کیفیت استفاده می‌کند که بازتاب‌ها و نورپردازی را تقویت می‌کند. «مرزهای پاندورا» بهترین مثال از تلفیق گرافیک پیشرفته و هنر محیطی است که در آن هر منظره نوید یک کشف بصری جدید را می‌دهد.

06 ندای وظیفه: موبایل
CALL OF DUTY MOBILE

در میان پلتفرم‌های موبایل، برخی بازی‌ها کیفیت بصری را تا حدی بالا برده‌اند که در خور کنسول‌ها است. «ندای وظیفه: موبایل» از این جمله است؛ این بازی اکشن تیراندازی آنلاین که برای اندروید و iOS عرضه شده، گرافیکی در سطح کیفیت کنسول ارائه می‌کند. یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های این بازی، «گرافیک خیره‌کننده و جزئیات بالای آن» است؛ طراحی دقیق محیط‌ها و شخصیت‌ها باعث شده کال آف دیوتی موبایل به «یکی از زیباترین بازی‌های موبایلی» تبدیل شود. به عبارت دیگر، سازندگان با استفاده از بافت‌های HD و تکنیک‌های بصری مشابه نسخه‌های کنسولی، تجربه‌ای چشم‌نواز در گوشی‌های هوشمند پدید آورده‌اند. حالت‌های مختلف بازی (چندنفره پنج‌نفره، بتل‌رویال و زامبی) همگی در نقشه‌هایی با جزئیات گرافیکی بالا و افکت‌های ویژه‌ای چون انفجار مهیب و پخش سایه پویا نمایش داده می‌شوند.

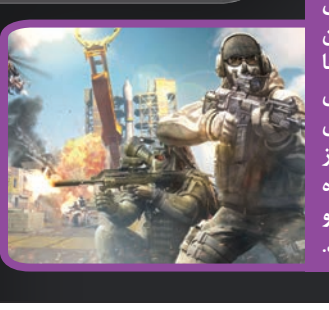

این جا ببینید

گفت‌وگو با بهناز شفیعی اولین موتورسوار حرفه‌ای زنان در ایران

پرچم‌دار زنان موتورسوار

● به خاطر تصادف در جاده چالوس، چهار روز در کما بودم

امید ذاکری‌نیا
دبیر سرویس ورزش

بهناز شفیعی را می‌توان اولین زن موتورسوار حرفه‌ای ایران دانست. او قهرمان موتورکراس ایران و به گفته مجله MIC یکی از هشت زن قدرتمند جهان در سال ۲۰۱۵ است. متولد سال ۱۳۶۸ در شهر کرج و از ۱۵ سالگی به‌طور جدی موتورسواری را شروع کرد. در ۲۵ سالگی شغلش که مدیریت امور مالی یک شرکت بازرگانی بود رها کرد و به‌طور حرفه‌ای به موتورسواری پرداخت. در سال ۹۴ به‌عنوان اولین زن موتورسوار وارد پیست موتورسواری آزادی شد و در همان سال در فستیوال جهانی زنان موتورسوار در ایتالیا، به‌عنوان بایکر برتر انتخاب شد. شفیعی در سال ۲۰۱۶ یکی از پرچمداران المپیک زمستانی بود. او از نیمه دهه ۹۰ هجری شمسی یکی از چهره‌های مطرح ورزش زنان ایران بوده و حتی پایش به دنیای سینما هم کشیده شد. هرچند او بار اول بدل نیکی کریمی در «آذر» بود اما این روزها در تلاش است تا فیلم زندگینامه خودش را بسازد. فیلمی که آنطور که خودش می‌گوید نه داستانی غم‌انگیز و اشک‌آور که فیلمی پرهیجان و انگیزه‌بخش است؛ داستانی که قرار است الهام‌بخش دختران جوان باشد.

می‌خواهم فیلم بسازم

این روزها خیلی تمرین می‌کنم. بیشتر دنبال این هستم فیلمی که براساس داستان زندگی‌ام بوده را بسازم؛ داستانی که باعث شد تا این موفقیت و رزومه را داشته باشم. می‌خواهم آن را بسازم تا الهام‌بخش باشم برای زنان و دختران این کشور و نه فقط دختران که مردان... در محدودیت‌ها انگیزه‌شان را از دست ندهند و بتوانند خودشان را مدیریت کنند. بدانند در بدترین شرایط هم می‌تواند بهترین اتفاقات بیفتد. با خیلی‌ها در ارتباط با فیلم صحبت کردم. خیلی دلم نمی‌خواهد که بازش کنم. اما دنبال یک گروهی هستم. داستان را با کمک دوستانم نوشتم و دنبال گروه بهتری هستم. فیلم به آن معنا قرار نیست اکشن باشد. بیشتر هدفم روایت داستان خودم هست تا اکشنی که مخاطب را به وجد بیاورد. می‌خواهم آن پیامی که در زندگی‌ام به آن رسیدم را به مردم بدهم. خودم هم نقش خودم را بازی می‌کنم. دوست دارم کتاب داستان زندگی‌ام را منتشر کنم. الان روی دور افتادم و می‌خواهم این کارها را انجام بدهم.

دختران موتورسوار

خوشحال می‌شوم دختران موتورسوار را در خیابان می‌بینم چون کاری که یک زمانی سخت و غیرممکن بود و شاید اصلا کسی به آن فکر نمی‌کرد الان خیلی عادی شده است. آن زمان نه رسانه‌ای به آن می‌پرداخت و نه کسی بود که الهام بخش بقیه باشد که تلنگری به ذهن دیگران بخورد که به این کار علاقه‌مند شوند. اما حالا به‌راحتی انجام می‌شود. خوشحالم راهی که سختی‌اش را به جان خریدم الان برای زنان کشورم هموار شده است.

موانع بزرگ

موانع برسر راه من خیلی زیاد بودند. زن بودن خودش بزرگترین مانع بود. این رشته اصلا در ایران هنوز بنیان‌گذاری نشده بود. فدراسیون به خانم‌ها نه مجوز و نه اجازه کار می‌داد. من خودم در دشت و کوه سوار موتور می‌شدم. صبر می‌کردم تا ساعت ۹ شب و تاریک بشود و بعد با تیپ پسرانه می‌رفتم که بتوانم با دردسر کمتری تمرین کنم. یادم هست باید برای مسابقات که در آمریکا بود آماده می‌شدم و تمرین می‌کردم، به جاده چالوس می‌رفتم که شبیه پیست موتورسواری باشد. ما نیاز به جاده دولاین، آسفالت خوب و ایمنی کامل داریم. یادم هست در جاده چالوس دوازده شب کامیون از مقابل آمد و برای اینکه تصادف نکنم موتور را خواباندم و از سمت دیگر رفتم توی دره. چهار روز در کما بودم. یک تنه با همه سختی‌ها می‌جنگیدم تا به خواسته‌ام برسم. هیچ چیزی نمی‌توانست جلودارم باشد. خوشحالم که توانستم این کار را بکنم و خدا را شکر موفقیتم رسانه‌ای شد. خیلی‌ها به آن پرداختند و فعالیت‌های بین‌المللی زیادی انجام دادم و باعث شد مردم ایران و جهان ببینند و بشنوند و انگیزه بگیرند.

موتورسواری رشته‌ای پرهزینه

با این وضعیت اقتصادی در این رشته پرهزینه کار کردن غیرممکن است. موتورسواری ورزشی است که برای شروع باید حداقل یک میلیارد تومان داشت باشید. رشته بسیار پرهزینه‌ای است؛ لباس‌ها و لوازم گران... این در شرایطی است که با یک موتور ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیونی هم که شروع بکنید، چون خود من یک موتور چهارسیلندر کاوازاکی سوار می‌شوم که یک میلیارد و چهارصد میلیون تومان قیمتش است. داخل پیست باید لوازمش را کلا دربیاورید و ۳۰۰، ۴۰۰ میلیون لوازم از لاستیک و قطعات داخلی روی آن نصب کنید و این در حالی است که هر یک ماه، ۴۵ روز باید این وسایل را تعویض کنید. چیزهایی مثل هواکش و شمع و لنت و باتری و سوخت.... استهلاکش خیلی بالاست. لباس‌ها خیلی گران است. زمانی دوست داشتم این ورزش را در ایران راه‌اندازی کنم و خیلی اینها را به جان خریدم و از جیب هزینه کردم. تا امروز که برگشتی نداشته است، نهایتا ۵۰۰ هزار تومان تخفیف خرید از فلان فروشگاه...! که خجالت‌آور است.

مشکلات زن بودن

خانم‌ها پوشش خبری‌شان خیلی کم است. در تلویزیون پوشش داده نمی‌شود. اجازه حضور تماشاچی در ورزشگاه را نداریم. خیلی محدود است. همین چهار پنج نفری که یاد گرفتند هم دورهم با هم مسابقه می‌دهند و مقام می‌گیرند و می‌روند. برد خبری ندارد. اسپانسر نمی‌توانند جذب کنند. هرچه هست با هزینه‌های شخصی خودشان است. من خودم عمده فعالیتم بین‌المللی است. پاییز سال ۱۴۰۳ باید برای مسابقات به دبی می‌رفتم. هر سال فعالیت بین‌المللی انجام می‌دهم. ۱۴۰۱ رکورد دور اروپا را با موتور زدم. سال‌های قبل هم مشعل داری المپیک و کارهایی از این دست را انجام دادم. پارسال می‌خواستم بروم دبی اولین مسابقه زنان مسلمان جهان را برگزار کنم که برنامه‌ای به بازمانده ساخته شد. دوماه در این مسابقه بودم و نتوانستم به این برنامه برسم اما سال بعد امیدوارم که حضور داشته باشم.

الهام بخش بوده‌ام

یادم است که سال ۳-۹۲ که اخبار من در دنیا پیچیده بود، زن‌ها در عربستان حتی اجازه نداشتند روی صندلی شاگرد بنشینند. اجازه رانندگی هم نداشتند. همان زمان بعد از اینکه اخبار من در دنیا پیچید، یادم هست عکس من را در روزنامه زدند که الهام بخش زنان عربستان بوده‌ام. زنان آن‌جا بلند شدند و توانستند گواهینامه رانندگی بگیرند. و الان ببینید که چه پیشرفتی داشته‌اند. آنها از ما خیلی در ورزش زنان عقب‌تر بودند اما در زمان خیلی کم دارند خودشان را به سطح جهانی می‌رسانند. همیشه یک نفر باید جاده را صاف کند. همیشه هر کاری یک فدایی دارد اما نام اولین‌ها همیشه می‌ماند. همین که زحماتی که کشیدیم ثمربخش بوده برایم باارزش است. زنان ما شجاع هستند و دارند پیشرفت می‌کنند. وقتی این صحنه‌ها را می‌بینم، می‌گویم: «آخیش».

در ایران مسابقه نمی‌دهم

در رابطه با فعالیت داخلی ترجیح می‌دهم توی پیست‌های داخلی سوار نشوم. هیچ پیست استاندارد و ایمنی نداریم. پیست‌ها ایمن نیستند. این اتفاقی که در پیست آزادی (برای حمیدرضا درجاتی عکاس با تجربه ورزشی) افتاد، به خاطر ناایمن بودن پیست بود. هیچ جای دنیا نمی‌بینید عکاس اینقدر کم با ماشین و موتور فاصله داشته باشد. یا فاصله زیاد است یا جایگاه ویژه‌ای که ارتفاع دارد و می‌توانند عکاسی کنند. هیچ کسی اینقدر به ماشین‌ها نزدیک نمی‌شود. متاسفانه ایمنی نداریم و چنین اتفاقاتی رخ می‌دهد. حتی پیست را جارو و تمیز نمی‌کنند. روغن یا وسایلی که ریخته می‌شود از روی پیست جمع نمی‌شود. همین چند روز پیش در مسابقات جهانی به خاطر اینکه روی زمین روغن ریخته بود مسابقه را نگه داشتند و پیست را تمیز کردند و بعد اجازه مسابقه را دادند. پیست‌های ما پر از چاله و چوله و خطرناک است.

مسئولان رزومه می‌سازند

برای ما این چیزها مهم نیست. رئیس فدراسیون می‌گوید: «ما فقط رزومه خودمان را تکمیل کنیم.» تمام کسانی که برای مسابقات می‌روند از آخر اول می‌شوند و بعضی حتی نمی‌توانند از خط پایان بگذرانند. این کارها و جمع کردن رزومه و آمار فقط برای خودنمایی است. خودشان با هواپیما می‌روند و هر کدام نفری یک اتاق در هتل ۵ ستاره می‌گیرند اما ورزشکاری که باید تنش سلامت باشد و خسته نشود و با فرست کلاس برود، با اتوبوس می‌فرستند. مسابقات در ایران فقط برای خودنمایی مسئولان است و من ترجیح می‌دهم در چنین مسابقاتی حضور نداشته باشم. همین که راه را باز کردم و دوستان دیگر می‌توانند در این مسیر باشند، از خودم راضی هستم. پیشنهادم این است که همان بودجه اعزام را خرج استانداردسازی و تجهیزات کنند. مربی خوب از خارج بیاورند تا سطح‌مان را بالاتر بیاوریم. وقتی پیستمان استاندارد نیست چطور اعزام جهانی داریم. می‌دانید آخرین نفر چگونه برای کاپ آسیا انتخاب شد؟ چهار تا مانع گذاشتند و آن‌ها را تکی تکی فرستادند داخل پیست، هر کسی کمترین تایم را داشت اعزام شد. نه مسابقه و نه رقابتی در کار بوده و نه طرف تجربه حضور در مسابقات جهانی را داشته است. وضعیت مسابقات داخلی ما است. این پول‌ها را صرف درست کردن پیست و آوردن مربی خوب کنیم. متاسفانه در این رشته آدم دل‌سوزی نداریم و همه به فکر منافع خودشان هستند.

سهمیه واردات موتور

من به‌عنوان قهرمان موتورسواری آیا باید سهمیه واردات موتور داشته باشم؟ خیلی زحمت کشیدند و حتی یک سهمیه هم تا به‌حال ندیدم. آقایان همه را پخش کردند بین دوستانشان، یکی از روسا هم مقداری را برداشته و فرار کرده و جلبش را گرفته‌اند. در واقع آقایان با هم خوردند. هر دفعه شاهدیم تعدادی به خاطر همین کارها در فدراسیون کارشان به دادگاه می‌کشد.

یک فیلم تاثیرگذار

مطمئنم فیلمی که براساس داستان زندگی‌ام می‌سازم در دنیا سرو صدا خواهد کرد. من از آن فیلم‌ها با یک دوربین نمی‌خواهم بسازم که مردم برایم گریه کنند. فیلمی می‌سازم که در پایان، مردم دست بزنند و بگویند آفرین. می‌خواهم انگیزه بدهم. داستان زندگی ورزشکاران بزرگ مثل رونالدو و مسی تقریبا یک خط داستانی ثابت دارد، تلاش و تمرین مستمر تا موفقیت. اما داستان من همه اینها را داشته با این تفاوت که به عنوان یک زن اجازه انجام کار را نداشتم و نمی‌پذیرفتند. طرف می‌خواست فوتبالیست شود، می‌توانست اما من نه اجازه و نه فضای تمرین را نداشتم. تابو بود و من آن را شکستم. هفت سال با مردان و دولت‌مردان جنگیدم تا بگذارند که کاری که دوست دارم را انجام بدهم. مجبور بودم تمرین کنم و با مردان و حتی با خانواده‌ام جنگیدم. خواهرانم ده سال با من قهر بودند. می‌گفتند کار تو دارد آبروی ما را می‌برد اما حالا به این که خواهرشان هستم افتخار می‌کنند. با خانواده، مملکت، فرهنگ، افکار جامعه و مردان زن ستیز و فدراسیون و ...جنگیدم. داستان زندگی من نه فقط برای زنان که برای مردان می‌تواند الهام‌بخش باشد. زمانی که آمریکا بودم می‌خواستند داستان من را به فیلم تبدیل کنند اما دلم می‌خواست بتوانم در کشور خودم با لوکیشن‌های واقعی ساخته شود. می‌خواستم بتوانم به کشورم برگردم و اینجا زندگی کنم.

۷

۵ روایت از قهرمانی آبی‌ها با مرد محبوب در جام حذفی

جباری و جادوی شماره ۸

● بدترین فصل استقلال در لیگ برتر پایانی خوش داشت و این به‌دست ستاره‌ای به‌دست آمد که هیچگاه هواداران را ناامید نکرد، مجتبی جباری قهرمان همیشگی آبی‌ها

صحبت‌های جباری پس از قهرمانی استقلال مبنی بر اینکه از «شرایط استقلال دلخور است» نارضایتی‌اش را از مذاکره استقلال با مربیان خارجی نشان داد، به خصوص که گفته می‌شود او پس از این قهرمانی انتظار دارد تا همچنان به عنوان سرمربی به او اعتماد شود

سعید احمدیان
هفت صبح

فصل تلخ استقلال پنجشنبه شب در ورزشگاه امام خمینی اراک با یک پایان‌بندی شیرین همراه شد. آبی‌ها با سوت پایان موعود بنیادی‌فر با یک گل دراماتیک مقابل ملوان در ثانیه‌های پایانی ماراتن فینال، قهرمان جام حذفی شدند و جام را پس از تجربه یک فصل عجیب و کابوس‌وار به خانه بردند. این جام شماره ۸ آبی‌پوشان در جام حذفی بود که سبب شد آنها بی‌رقیب‌تر در این جام پیشتاز باشند. اتفاقات پنجشنبه شب را در ۵ پرده مرور کرده‌ایم.

شب خاص شماره ۸

محبوب‌ترین شماره ۸ آبی در ۸ خرداد هشتمین جام قهرمانی استقلال در جام حذفی را رقم زد، حکایت مجتبی جباری است، ستاره‌ای که در دوران بازی برخلاف چهره آرام و سر به زیرش، بارها جلودار اعتراض بازیکنان به کادر مدیریتی بود اما او در زمین بازی یک متخصص تمام‌عیار بود، یک مهندس بازیساز که بارها با پاس‌های تماشایی‌اش هواداران را از روی سکوها کند، مانند همان پاس گل معروفش در دربی ۶۹ که فرهاد مجیدی را در اولین دقیقه وقت‌های تلف شده بازی روانه دروازه کرد و او هم با یک ضربه دقیق پس از کورس با شیث رضایی دروازه علیرضا حقیقی را باز کرد تا استقلال در در آن بازی با آن تک گل در ۲۳ مهر ۸۹، به شکل هیجان‌انگیزی برنده شود.

او حالا در اولین تجربه مربیگری هم توانست همه را غافلگیر کند، آن هم با رساندن استقلال به یک قهرمانی تنها ۳۶ روز پس از اینکه به عنوان سرمربی روی نیمکت استقلال نشست. سوم اردیبهشت، جباری ۴۸ ساعت پس از تساوی استقلال با هوادار در هفته بیست و دوم لیگ برتر جای میودراگ بوژوویچ را گرفت، جای سرمربی کرواتی که اوایل اسفند گذشته در یک انتخاب پیش‌بینی نشده به استقلال آمد و جای سهراب بختیاری‌زاده را گرفت و در ۹ بازی نتوانست حتی استقلال را به یک برد هم برساند.

کارنامه او در ۶ بازی که هدایت استقلال را در لیگ برتر (۳ بازی) و جام حذفی (۳ بازی) به برعهده داشت، قابل توجه است. استقلال در این ۶ بازی توانست ۴ برد (۳ برد در جام حذفی + یک برد در لیگ برتر)، یک مساوی (لیگ برتر) و تنها یک باخت (لیگ برتر) کسب کند، آماری فوق‌العاده که به جباری در دوران کوتاه نشستن روی نیمکت استقلال نمره قبولی می‌دهد. هرچه بود ماموریت او در استقلال که از برد مقابل پیکان در ۶ اردیبهشت در ورزشگاه آزادی در یک چهارم نهایی جام حذفی آغاز شده بود، با موفقیت در ۸ خرداد با برد ملوان در فینال جام حذفی در ورزشگاه اراک به پایان رسید.

صحبت‌های جباری پس از قهرمانی استقلال مبنی بر اینکه از «شرایط استقلال دلخور است» نارضایتی‌اش را از مذاکره استقلال با مربیان خارجی نشان داد، به خصوص که گفته می‌شود او پس از این قهرمانی انتظار دارد تا همچنان به عنوان سرمربی به او اعتماد شود.

روز به تایم

۹۱۶ روز پس از آن روز که چشمی با آن شوت دیدنی دروازه ولز را در دوحه فروریخت، باز هم در ثانیه‌های پایانی و با یک شوت، این‌بار نیمی از سکوهای ورزشگاه اراک را منفجر کرد. استقلال با تک گل او پنجشنبه شب قهرمانی جام حذفی را جشن گرفت، با گلی که در دقیقه ۱۲۰ و در شرایطی که همه خودشان را برای شنیدن سوت پایان بنیادی‌فر و ضربات پنالتی آماده کرده بودند، وارد دروازه ملوان کرد.

مرهمی بر یک زخم کاری

تیمی که فصل پیش تنها یک امتیاز برای قهرمانی کم آورد و در هفته آخر با حسرت، تماشاگر بالا بردن جام توسط رقیب دیرینه‌شان یعنی پرسپولیس بود، امسال به جای حضور در بین مدعیان، در بین تیم‌های پایین جدولی جاخوش کرد و هوادارانش باید خوشحال باشند که سقوط نکرده‌اند.

استقلال، لیگ بیست و چهارم با تغییرات مکرر روی نیمکت که رکورد ۶ مربی در طول فصل را ثبت کرد، نقطه مقابل تیم لیگ بیست و سوم بود. آنها با جواد نکونام شروع کردند، با پیتسو موسیمانه، سهراب بختیاری‌زاده، محمد نوازی و میودراگ بوژوویچ ادامه دادند و با مجتبی جباری به پایان رساندند. تا رده سیزدهم هم پیش رفتند اما با نتایج هفته‌های پایانی توانستند کارشان را با ۳۴ امتیاز و در رده نهم به پایان برسانند. آبی‌ها با بالا بردن جام در ورزشگاه اراک، هشتمین قهرمانی در جام حذفی را جشن گرفتند، آن هم ۷ سال پس از ۱۳ اردیبهشت ۹۷ که خونه به خونه بابل را در خرمشهر شکست دادند و با وینفرد شفر قهرمان جام حذفی شدند. این بار با جباری در ۸ خرداد در اراک جام را به خانه بردند تا مرهمی بر فصل کابوس‌وارشان باشد.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شرکت هفت صبح ماندگار
سردبیر: افشین امیرشاهی
مدیر هنری: وحید غفاری، دبیر اقتصادی: مهدی خاکی فیروز
دبیر فرهنگ و هنر: عسل آذرپور، دبیر ورزش: امید ذاکری نیا

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده، دبیر جامعه: مهدی علیپور
دبیر صفحه آخر: بابک نبی، دبیر بین‌الملل: رامتین لطیفی،
ویراستار: فرزانه اختیاری و مرتضی کلیلی

هفت صبح

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۳۵۱
شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم
اذان صبح: ۰۳:۰۶ | طلوع آفتاب: ۰۴:۵۰ | اذان ظهر: ۱۲:۰۲ | غروب آفتاب: ۱۹:۱۴ | اذان مغرب: ۱۹:۳۴

یک دقیقه زندگی

این زامبی‌های تعقیب‌کننده آمبولانس!

مرتضی کلیلی
هفت صبح

نمی‌دانم حالا که این مطلب را می‌خوانید در کدام شهر هستید و از ترافیک روزمره شهرتان هم قطعا خبر ندارم. حتی از فرهنگ رانندگی مردم در شهرهای مختلف ایران هم چیز زیادی نمی‌دانم یا آنهایی را هم که می‌دانم، اسم نمی‌برم تا مبادا ناراحت شوند اما از فرهنگ رانندگی مردم تهران می‌توانم برای‌تان چند هزار کلمه اینجا بنویسم. حتما شما هم در فضای مجازی ویدیوهایی از فرهنگ رانندگی مردم ژاپن و آلمان یا چین در مواجهه با آمبولانس در اتوبان‌ها یا معابر را دیده‌اید که به محض شنیدن صدای آژیر آمبولانس یا دیدن آن، یک تونل یا لاین از وسط باز می‌کنند تا آمبولانس به راحتی عبور کند. برخی این حرکت را در راستای جریمه سنگین خودروها از طرف دولت‌ها در این کشورها می‌دانند. هر چه باشد می‌دانم که اعمال جریمه‌های سنگین هم اینجا بازدارنده نیست تا فرهنگ‌مان در رانندگی را اصلاح نکنیم. البته برعکسش را هم مثلا در انگلیس دیده‌ام که چند وقت پیش منجر به تصادف شدید یک خودرو از پشت با آمبولانس شد. به آن طرف قضیه هم حواسم هست که فقط نگویم همه جاگل و بلبل است غیر از اینجا اما روی صحبتم با برخی از رانندگان عجول نادان در تهران است. رانندگان بی‌رحمی که با شنیدن صدای آمبولانس هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و تا آمبولانس دقیقا پشت سرشان نیاید و راننده با التماس از آنها نخواهد که کنار بکشند، به راه خود ادامه می‌دهند. با شما هستم راننده محترم (شما جای «محترم» یک واژه دیگر بخوانید چون خیلی حرصم را درآورده‌اند) تا حالا شده به این فکر کنید که اگر جای آن بیمار بخت برگشته با حال اورژانسی، عزیزترین فرد خانواده‌تان باشد آیا باز هم حاضرید به آمبولانس راه ندهید تا او از مرگ نجات پیدا کند؟!

بارها شده دیده‌ام چند خودرو به محض شنیدن صدای آژیر، سریع کنار می‌کشند و مسیر را برای عبور آمبولانس باز می‌کنند اما این راننده‌های فرصت‌طلب سریع جای خالی را پُر می‌کنند و به آمبولانس امان نمی‌دهند! خیلی دوست دارم از یکی از اینها بپرسم؛ «داداش فازت چیه؟» یا «شغلت چیه که اینقدر عجله داری بری زود برسی؟» یا «کجا می‌خوای بری که انسانیت‌رو زیر پات له می‌کنی؟» صبر کنید تمام نشده! می‌دانید از اینها بدتر، چه کسانی هستند؟ آنهایی که خودروی‌شان را هرطور شده به پشت آمبولانس می‌رسانند و به آن می‌چسبانند تا با سوءاستفاده از این کار کثیف، از شر ترافیک خلاص شوند و فقط چند دقیقه‌ای زودتر به مقصد و کار مهم(!) خود برسند. من به اینها لقب «زامبی» را داده‌ام. زامبی‌هایی که به هیچ کس و هیچ چیز رحم نمی‌کنند و هر چیزی که سرراه‌شان باشد را از بین می‌برند یا از روی آن رد می‌شوند. دی ماه پارسال بود که خبری از رئیس سازمان اورژانس کشور خواندم مبنی بر نصب دوربین پشت آمبولانس‌ها و جریمه تعقیب‌کنندگان آن و حالا نمی‌دانم عملی شده است یا نه.

آقا ما نخواستیم مثل آلمان یا ژاپن یا کشورهای دیگر که یک لاین برای آمبولانس باز می‌کنند، شما هم این کار را بکنید. تقریبا شدنی نیست؛ چون زیرساخت‌های ما هم به آنها نمی‌خورد. دیده‌ایم برخی اتوبان‌ها و معابر غیراستانداردی را که حتی وقتی قفل می‌شوند، از دست ماموران زحمتکش راهنمایی و رانندگی هم برای باز کردن آن کاری ساخته نیست. نه! شما زحمت بکشید به محض شنیدن صدای آمبولانس سریع به سمت راست خود برانید و جای خالی را هم پُر نکنید و بعد از اینکه آمبولانس رد شد پشت آن نچسبانید تا مبادا با ترمز آمبولانس، هم خودتان به فنا بروید هم حال آن مریض بی‌نوا را بدتر از آنچه در آمبولانس هست کنید. با شما هم هستم زامبی‌های تعقیب‌کننده آمبولانس؛ یکم وجدان داشته باشید. همین دیگر...

خواب‌گزار

دکتر برو دکتر!

صابر قدیمی
شاعر و طنزپرداز

سلام، من کورش استادزاده هستم، دکترای فیزیولوژی دارم از دانشگاه هاروارد، با معادل ۱۹،۸۰. کل زندگی‌ام را وقف خواندن و تدریس کردم. بعد از فارغ‌التحصیل شدن، چندین موقعیت شغلی در کشورهای مختلف برای تدریس در دانشگاه داشتم اما گفتم وطن به ما نیاز دارد و برمی‌گردم با یک دنیا قصه‌های عاشقانه! اما وقتی برگشتم دیدم سر نخواستن من دعواست و هر دانشگاهی مراجعه کردم بهانه‌ای آورد. اولی گفت شما محاسن لازم را برای استادی دانشگاه نداری. گفتم: من صد مقاله بین‌المللی و کتاب دارم و در برترین دانشگاه‌های دنیا تحصیل کردم، محاسن بیشتر از این؟ گفت: بله، حدود ۵ سانت! اینجا مهم‌ترین محاسن، ریش است و شما برید هر وقت درآوردید، بیایید تا درباره نحوه ورود با هم گفت‌وگو کنیم! دانشگاه دوم گفت: شما باید حداقل بیست سال سابقه تدریس داشته باشید تا بتوانید اینجا هیات علمی شوید. گفتم: پس دکتر میرصادقی که کلا بیست و شش سالش است و هنوز مهر ارشدش خشک نشده، چطور هیات علمی هستند؟ جواب داد: ایشان چون ژن خوب هستند، قبل از به دنیا آمدن هم در حال کسب فیض بودند، لذا سابقه لازم را دارند. به قول سعدی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی! خلاصه از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیافزود و در انتها به صورت حق‌التدریسی در یک دانشگاه علمی کاربردی در ساوجبلاغ تدریس می‌کنم که قول دادند بعد از ۱۰ سال، فرآیند هیات علمی شدنم را شروع کنند که آن هم احتمالا بیش از شش سال طول نمی‌کشد.

خواب دیدم: برای ارائه مدارک و مصاحبه علمی به دانشگاه آزاد علوم تحقیقات مراجعه کردم، مدیر گروهش آشنا به نظر آمد. تا مرا دید گفت: چطوری کیریس؟! گفتم: بنده کوروش هستم نه کیریس. گفت: دیگه بدتر! ما اینجا واسه اوستاد موستاد جا نداریم و تو هم شرایطش‌رو نداری. گفتم: آقای بیرانوند! من این همه زحمت کشیدم برای خودم، از چه نظر شرایطش را ندارم؟ گفت: بیا این توپ‌رو بردار پرت کن ببینم قدرت دستت چقدره؟ گفتم: گیر چه آدم پرتی افتادم‌ها! گفت: درست صحبت کن، خودت گیر چه آدم پرتی افتادی! اصلا تو نمره فیزیکت چند بوده که می‌خوای استاد فیزیولوژی شی؟ گفتم: چه ربطی دارد؟! گفت: ولش کن! یه سوال هوش: به اون چیزی که سه تا چرخ داره چی می‌گن؟ گفتم: سه چرخه. گفت سیبیل بابات می‌چرخه! هارهارهار. راستی دکتر واقعا سه‌چرخه سه تا چرخ داره؟! گفتم: دکتر! برو دکتر!

خواب‌گزار: دکتر عزیز خواب شما، خواب آینده‌نگریه و با واقعیت‌های ما کاملا منطبقه. البته که آقای دکتر بیرانوند حداقل در کار خودشون شایستگی‌های لازم‌رو دارند و دروازه‌بان خوبی هستند، مشکل اینجاست که بسیاری در هیچ کاری، هیچ شایستگی ندارند و در همه چیز، همه کاره‌اند و خودشون‌رو هم‌چیز دان می‌دونند.

شما هم می‌تونید خواب‌هایی که دیدید یا براتون دیدند، برای ما بفرستید تا خواب‌گزار، خوابتان را تعبیر کند!

نگاه

پارادایم‌شکنی زیر نور پروژکتورها

یادداشتی برای آنها که نگران «اعتبار» هنرمندان هستند

بابک نبی
دبیر صفحه آخر

این روزها کافی است چند دقیقه‌ای در فضای مجازی یا میان ستون‌های مطبوعات قدم بزنید تا با موجی از انتقادها و واژه‌های آشنا روبه‌رو شوید؛ موجی که به اکبر عبدی و مجید مظفری بابت حضورشان در برنامه «جوکر» هجوم آورده و یک‌صدا آن را نشانه‌ای از ابتذال و پایان اعتبار هنری این دو چهره ماندگار دانسته است. گویی همه منتظر بودند تا نخستین لبخند یا شوخی آنها را بهانه کنند برای یادآوری سقوطی که بیشتر به ترسی جمعی شباهت دارد تا تحلیلی منصفانه از هنر و هنرمندی. در این میان اما شاید بد نباشد از زاویه‌ای دیگر به موضوع نگاه کنیم. پرسش اینجاست: مرز میان شوخ‌طبعی و ابتذال کجاست؟ و آیا هر حرکت متفاوت یا هر بازیگوشی هنری، به معنای عبور از این مرز است؟

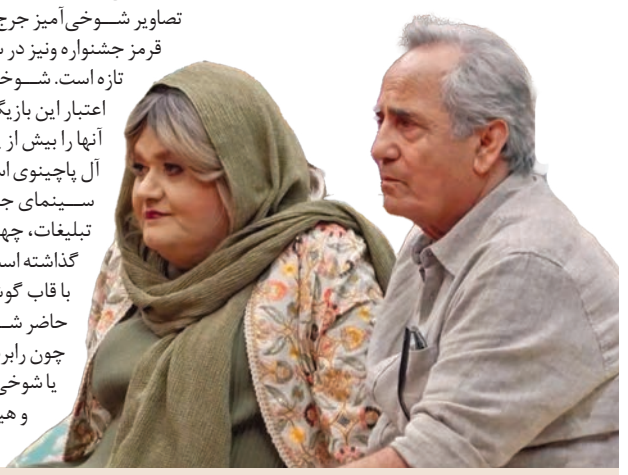

محدودیت‌های تاریخی و پارادایم‌های سفت و سخت، ما را به جامعه‌ای بدل کرده که به محض دیدن رنگ تازه‌ای از رفتار هنرمندانش، بلافاصله دست به نقد و داوری می‌برد. این در حالی است که تاریخ هنر، چه در ایران و چه در جهان، سرشار از لحظاتی است که بزرگ‌ترین نام‌ها، برای دقایقی هم که شده، پوستین جدیت را از تن درآورده و به دنیای شوخی، طنز و حتی گاه هزل قدم گذاشته‌اند.

آیا تنها معیار اعتبار، حفظ فاصله از مردم و پناه گرفتن پشت نقاب‌های سنگین و قاب‌های رسمی است؟ اکبر عبدی و مجید مظفری، اگرچه سال‌ها با ایفای نقش‌های ماندگار بر پرده سینما و تلویزیون، خاطرات جمعی چند نسل را ساخته‌اند اما آیا حق ندارند فارغ از چارچوب‌های همیشگی، لختی به شوخی و شیطنت تن دهند؟ مگر نه اینکه هنرمندان در سراسر جهان، گاه با همین جسارت‌ها، مرزهای تازه‌ای از زیست هنری و اجتماعی را کشف و تعریف می‌کنند؟

تصاویر شوخی‌آمیز جرج کلونی و برد پیت روی فرش قرمز جشنواره ونیز در سال گذشته، هنوز در ذهن‌ها تازه است. شوخی‌هایی که نه هیچ خدشه‌ای به اعتبار این بازیگران وارد کرد و از نگاه خیلی‌ها آنها را بیش از پیش به مردم نزدیک‌تر کرد؛ یا آل پاچینوی اسطوره‌ای که بارها و بارها از قاب سینمای جدی بیرون آمده و در برنامه‌ها و تبلیغات، چهره‌ای دیگر از خود به نمایش گذاشته است و بی‌هیچ نگرانی از قضاوت‌ها با قاب گوشی با طرح شرک، در جامعه حاضر شده است. حتی اسطوره‌هایی چون رابرت دنیرو هم گاهی در کمدی‌ها یا شوخی‌های تلویزیونی حضور یافته‌اند و هیچگاه این حضورها از عظمت هنری‌شان نکاسته است. فراموش نکنیم که در زیست هنرمندان غربی، انعطاف‌پذیری در مواجهه با پلتفرم‌های جدید، بخشی جدایی‌ناپذیر از حرفه‌ای بودن است؛ بخشی که گاه به همان اندازه ایفای نقش در یک فیلم جدی، ارزشمند تلقی می‌شود. جامعه ما اما گویی هنوز در برزخ قضاوت میان جدیت و شوخ‌طبعی، گرفتار است. هر حرکت تازه را به‌جای استقبال، با انگ ابتذال می‌کوبیم و آنقدر از شکست پارادایم‌ها هراس داریم که گاه هنرمندان‌مان را به زیست دوگانه‌ای سوق می‌دهیم: یا باید همیشه اسطوره باشند یا همیشه خندان و شوخ و ترکیب این دو را برنمی‌تابیم.

واقعیت این است که هنرمند، پیش از آنکه یک تندیس باشد، یک انسان است. انسانی که حق دارد تجربه کند، اشتباه کند، بخندد، بگرید و حتی برای دقایقی، نقاب اسطوره بودن را زمین بگذارد. حضور عبدی و مظفری در «جوکر» نه نشانه افول است و نه مصداق ابتذال. این دو، به‌جای پنهان شدن در پناه اعتبار گذشته، جسارت آن را داشته‌اند که پای به میدانی تازه بگذارند و برای لحظاتی، بی‌واسطه‌تر با مردم ارتباط بگیرند.

اینکه برخی، ترجیح می‌دهند روی هر خنده و شوخی نام ابتذال بگذارند، بیش از آنکه نشانه دغدغه برای هنر باشد، محصول ذهنیتی است که سال‌ها میان قالب‌های خشک و تکراری، زیسته و تاب دیدن زیست آزاد و متفاوت را ندارد. اگر امروز عبدی و مظفری یا هر چهره‌ای دیگر، دست به انتخابی تازه می‌زنند، شاید نخستین وظیفه ما، نه قضاوت و داوری، بلکه پذیرش این حقیقت باشد که هنر، درست مثل زندگی، از هزار رنگ ساخته شده است؛ و در جهانی که هر روز مرزهای تازه‌ای در هنر و زندگی گشوده می‌شود، شاید زمان آن رسیده باشد که به جای ترس، جرات عبور از پارادایم‌ها را به خودمان و هنرمندان‌مان هدیه کنیم.

قصه عروسک‌های زنده برزیل

جایی که خیال به واقعیت تنه می‌زند

آزاده ابوطالبی
هفت صبح

در خیابان‌های شلوغ سائوپائولو و میان ازدحام بی‌امان آدم‌ها، اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنید، شاید صحنه‌ای عجیب توجه‌تان را جلب کند؛ زنی با نوزادی در آغوش، با همان وسواس و محبتی که یک مادر واقعی خرج فرزندش می‌کند اما وقتی کمی نزدیک‌تر می‌شوید، همه‌چیز عجیب‌تر می‌شود: این کودک کوچک اصلاً نفس نمی‌کشد؛ نه گریه می‌کند، نه تکان می‌خورد. این فقط یک عروسک است اما نه یک عروسک معمولی. اینها «ریبورن»اند؛ عروسک‌هایی چنان واقعی که مرز بین خیال و واقعیت را محو می‌کنند.

این روزها برزیل گرفتار تب «ریبورن» شده؛ عروسک‌هایی که به طرز باورنکردنی شبیه نوزادان واقعی‌اند و بازار آنها از فروشگاه‌های کوچک محلی تا راهروهای بزرگ سیاست‌گذاری کشور کشیده شده است. شبکه‌های اجتماعی پر شده از ویدیوهایی که آدم‌ها با بغض و شوق، مراسم به دنیا آمدن این عروسک‌ها را شبیه‌سازی می‌کنند یا مثل یک مادر دلسوز آنها را به پارک و مرکز خرید می‌برند. کاربران حیرت‌زده تماشا می‌کنند، گاهی با لبخند، گاهی با تردید.

اما این موج عجیب فقط به دنیای مجازی ختم نشده. ماجرا زمانی جدی‌تر شد که سیاستمداران هم وارد بازی شدند؛ در شورای شهر ریو دو ژانیرو، لایحه‌ای برای تقدیر از هنرمندان سازنده این عروسک‌ها تصویب شد و حالا فقط امضای شهردار باقی مانده. در برخی ایالت‌ها، حتی بحث ممنوعیت و جریمه برای کسانی که عروسک ریبورن را به بیمارستان برده‌اند، مطرح شده است. هفته پیش، یکی از نمایندگان مجلس ایالت آمازوناس، عروسکی به بغل وارد صحن شد تا با صدایی محکم اعلام کند: «وقت آن رسیده که به این شوخی‌ها پایان دهیم و پذیرش عروسک‌ها در نظام درمانی را ممنوع کنیم.» البته خود مسئولان بهداشت ایالت می‌گویند هیچ مورد واقعی از این موضوع گزارش نشده است! در همین کشاکش، تالیریا پترونه، نماینده‌ای دیگر، منتقد توجه افراطی همکارانش به این موضوع شد: «لطفاً می‌شود به مسائل مهم‌تر برسیم؟ اگر کسی دلش می‌خواهد عروسک داشته باشد، بگذاریم داشته باشد. من خودم دو بچه واقعی دارم که بیشتر از حد کافی دردسر دارند»!

اما درست آن‌سوی این جدال‌های جنجالی، دنیایی آرام‌تر و صمیمی‌تر در جریان است؛ جهانی که ساکنانش، خود را «مادران ریبورن» می‌نامند. هفته گذشته، ده‌ها نفر از این دوستداران عروسک‌های واقع‌نما، در پارک ویلا لوبوس سائوپائولو دور هم جمع شدند و بی‌توجه به هیاهوی رسانه‌ای و قضاوت‌های جامعه، گردهمایی‌شان را جشن گرفتند. برای این جمع کوچک، ریبورن فقط یک عروسک نیست؛ تکه‌ای از آرامش، خاطره، امید یا حتی مرهمی است بر زخم‌هایی که شاید زبان گفتن ندارند.

در نگاه آنها، سیل انتقادها باید متوجه اینفلوئنسرهایی باشد که برای جلب توجه، دست به نمایش‌های اغراق‌آمیز می‌زنند، نه آنها که بی‌سر و صدا و با مهربانی، دنیای کوچکی از مهر برای خود ساخته‌اند. در حقیقت، دنیای ریبورن‌ها فقط سرگرمی نیست. این عروسک‌ها برای بسیاری، ابزار درمان‌اند: برای مادری که فرزندش را از دست داده و با در آغوش گرفتن یک ریبورن، اندکی آرامش می‌یابد؛ یا زنی که در مسیر مادر شدن است و تمرین مهرورزی را با این عروسک آغاز می‌کند. حتی برای بعضی سالمندان، این عروسک‌ها مثل دوستی صبور، گوشه‌ای از تنهایی را پر می‌کنند.

برنایس ماریا، دستیار پرستار و کلکسیونری باسابقه با هشت ریبورن در خانه، با لبخندی تلخ می‌گوید: «هر چقدر هم در فضای مجازی مسخره‌مان کنند یا طعنه بزنند، باز هم عاشق این عروسک‌هایم. این حق من است که با آنها به خیابان بروم، به پارک یا مرکز خرید؛ چرا باید بابت شادی کوچک خود، احساس گناه کنم؟»

محبوبیت روزافزون ریبورن‌ها، بازار بزرگی به راه انداخته است؛ دنیایی که در آن، قیمت یک عروسک از حدود ۱۲۴ دلار شروع می‌شود و بعضی مدل‌ها تا نزدیک ۱۸۰۰ دلار هم معامله می‌شوند.

قصه ریبورن‌ها، فقط داستان یک اسباب‌بازی مدرن نیست. این عروسک‌های شگفت‌انگیز، گاه پناهگاهی‌اند برای دل‌هایی که در هیاهوی شهرهای بزرگ، جایی برای امن بودن پیدا نمی‌کنند؛ گاه نماد عشقی‌اند که راهی برای ابراز خود یافته است. گاهی هم، مثل هر پدیده تازه‌ای، سوژه بحث و جدل می‌شوند اما در هر حال، ریبورن‌ها آیینه‌ای شده‌اند از تنهایی‌ها، نیازها و آرزوهای خاموش جامعه‌ای که شاید بیش از همیشه، دنبال چیزی فراتر از واقعیت است؛ تکه‌ای خیال، جرعه‌ای آرامش، یا حتی نشانه‌ای از امید در جهانی که هر روز واقعی‌تر و در عین حال، دورتر از احساس می‌شود.

عکس روز

دخترک و بزهایش

در روستای زیبای Appenzell Innerrhoden سوئیس، سنت قدیمی «آلپ‌فارت» هنوز هم با شکوهی خاص برگزار می‌شود. در این عکس، ماریسا فسسلر کوچک، در لباس سنتی و با پانچو پلاستیکی‌اش برای مقابله با باران، گله بزهای سفیدش را به سمت دامنه‌های سرسبز آلپ هدایت می‌کند. این مراسم که هر ساله با آغاز تابستان برگزار می‌شود، نمادی از پیوند عمیق مردم این منطقه با طبیعت و دامپروری است؛ جایی که حتی کودکان هم در کنار خانواده نقش مهمی در این آیین دارند. «آلپ‌فارت» صرفا جشن آغاز چرا نیست، جشن زندگی ساده و آرام روستایی است.

عکس: جیان ارنزلر

یادداشت

اقتصاد غم

چرا رنج دیگر دموکراتیک نیست؟

مهناز چترفیروزه
هفت صبح

بعضی شب‌ها، آدم دلش می‌خواهد فقط اندوه بکشد؛ بی‌دلیل و بی‌پرده، مثل همان سال‌هایی که غم، یک احساس ساده بود؛ یک رفیق خاموش که بی‌دعوای نام و نان، کنار آدم می‌نشست اما حالا، غم هم انگار برای خودش طبقه‌بندی شده. حتی اندوه، قیمت پیدا کرده. کافی است سری به صفحه‌های مجازی بزنی؛ افسردگی دیگر صرفاً یک واژه پزشکی یا یک تجربه انسانی نیست، یک مُد است، یک کارت عضویت، حتی شاید یک امتیاز اجتماعی.

برای بعضی‌ها، افسردگی یعنی وقت گرفتن از یک روان‌درمانگر با دکور اتاقش یا سفر به سواحل دور برای «بازتوانی»؛ جایی که مراقبه و یوگا را یاد می‌گیری، تا شاید راه رهایی را بین آفتاب و ماساژ پیدا کنی. آنجا، حتی حرف زدن از رنج هم بوی قهوه می‌دهد؛ رنج با طعم شیر سویا. آدم‌هایی که قرار است غم‌شان را تحلیل کنند، برچسب بزنند و در دفتری زیبا با جوهرهای رنگی بنویسند تا فردا راحت‌تر بخوابند.

اما سوی دیگر، آنجا که کوچه‌هایش به روان‌درمانی نمی‌رسد، غم شکل دیگری دارد؛ شکل بی‌خوابی‌های شبانه، شکل لبخندهای بی‌جان، شکل دلشوره‌ای که مثل بخار توی خانه می‌پیچد. در این طرف، افسردگی یعنی قرصی که باید نصف کنی تا تا آخر ماه برسد، یعنی جواب سلامی که بی‌صدا می‌ماند، یعنی اشک‌هایی که وقت نمی‌شود بیایند. اینجا مشاوره و سفر و مدیتیشن اسم‌های غریبی هستند، غم یک بغضِ قدیمی‌ست، یک دردِ بی‌صدا که هیچ‌کس نمی‌پرسدش.

چه تناقض تلخی‌ست؛ یک طرف رنج را تجربه می‌کند و با عکس‌های وایت‌بالانس شده و خاطره‌های خوش‌رنگ به اشتراک می‌گذارد و آن طرف غم، فقط یک مهمان ناخواسته است که باید در سکوت تحملش کرد. غم این روزها دموکراتیک نیست؛ سهم هر کس فرق می‌کند، حتی راه تسکینش. انگار اندوه هم لوکس شده؛ برای بعضی‌ها سوژه تحلیل و گفت‌وگو، برای خیلی‌های دیگر همان سنگین‌بارِ بی‌نام که فقط باید تاب آورد.

گاهی آدم فکر می‌کند کاش می‌شد غم را تقسیم کرد. کاش گفت‌وگو و مراقبت، حق همه بود. کاش لازم نبود رنج را پشت ظاهر آرام قایم کنیم یا به جای درمان، به انکار و عادت پناه ببریم. اما واقعیت، سخت‌تر از این آرزوهاست. غم، امروز هم خسته است و هم خسته‌کننده؛ هم خاصیت ماندگاری‌اش را از دست داده، هم سهمش ناعادلانه‌تر شده. یک عده رنج‌شان را به‌روز می‌کنند، عده‌ای فقط روی آن راه می‌روند و کسی نمی‌بیندشان.

اندوه اگر زمانی، راهی به همدلی باز می‌کرد، حالا خودش به دیوار بدل شده؛ دیوار شیشه‌ای، نه دیده می‌شود و نه می‌گذارد کسی عبور کند. شاید زمانش رسیده دوباره یاد بگیریم که درد، اگر زبان و فرصت مشترک داشته باشد، می‌تواند کمتر بی‌رحم باشد. شاید لازم باشد روزی برسد که هیچ‌کس برای شنیده شدن و دیده شدنِ رنجش، به هیچ کارت عضویتی نیاز نداشته باشد. شاید غم دوباره همان دوست قدیمی شود؛ بی‌امتیاز و بی‌برچسب، ساده، صادق و انسانی.

کوچه تاریخ

شمس‌العماره
قصه‌ای میان آفتاب و خاطره

عکسی از شمس‌العماره در دوران قاجار

هر بار که گذرم به خیابان‌های اطراف کاخ گلستان می‌افتد، شمس‌العماره از دور خودنمایی می‌کند؛ همان قامت برافراشته، همان پنجره‌هایی که انگار هنوز در آنها صدای زمزمه‌ها، خنده‌ها و نجواهای عاشقانه روزگار قاجار طنین‌انداز است. در دل این هیاهوی تهران امروز، همیشه صدای مرتضی احمدی در گوشم زنده می‌شود:

«برفتم بر در شمس‌العماره، همونجایی که دلبر خانه داره...»

وقتی به این عکس‌های قدیمی و جدید کنار هم نگاه می‌کنم، حس می‌کنم دیوارها نفس می‌کشند و هر سایه رهگذری، بازتابی از خاطرات آن روزهاست؛ روزهایی که صدای نقاره‌خانه، عطر چای دبش در حوضخانه و خنده‌های پنهان در پس ارسی‌ها، به تهران رنگی دیگر می‌بخشید.

شمس‌العماره فقط یک عمارت نیست؛ یادگاری است از روزگاری که تهران، هنوز قصه‌هایش را زمزمه می‌کرد. جایی است که خورشید صبح، اولین سلامش را از پشت پنجره‌هایش می‌دهد و عصر، سایه‌ها آرام آرام بر دیوارهایش می‌لغزند. این بنا، صندوقچه هزاران خاطره مردمی است که هر یک، روزی در این حیاط زیسته‌اند؛ روزگاری که شاید رفته اما هیچگاه فراموش نشده است.

سال‌ها گذشته و تهران بارها تغییر کرده اما شمس‌العماره همچنان استوار مانده تا به هر دلباخته‌ای بهانه‌ای بدهد برای نشستن پای خاطره‌های گم‌شده. وقتی مقابل این تصاویر قدیمی می‌ایستم، گویی تاریخ آرام‌آرام نفسم را می‌گیرد و در میان آجرهای کهن، نجوا می‌کند که هر گوشه از این شهر، قصه‌ای عاشقانه برای گفتن دارد.

صدای احمدی در ذهنم می‌چرخد:

«برفتم بر در شمس‌العماره...»

و انگار هر بار که آفتاب بر پنجره‌های بلند این عمارت می‌تابد، دل‌های قدیمی تهران دوباره تپیدن می‌گیرند. این است راز شمس‌العماره؛ جایی که هر دیدار، آغاز یک خاطره تازه است و هر نگاه، پلی است میان آفتاب و خاطره.